



# لزمه

فصلنامه انجمن علمی - فرهنگی تبلور اندیشه  
سال هشتم، شماره ۲۳ و ۲۴، بهار و تابستان ۱۳۹۱

## فرم

سرمهای ۲/۱

جنایت در تاریخچه عدالت کیفری /۵  
حصت الله فتحی  
سدۀ ای به درازای تاریخ پسر /۲۳  
محاجه ارزگانی  
لن در گذشت تاریخ /۳۳  
کربیل عالیانی  
زن و جامعه /۸۱  
علی اکبر فیاض  
علی و افیانوس جامعه بشری /۸۷  
محمد علی کربیلی  
افغانستان، سینما و جالتهای پیش رو /۹۱  
سید علی موسوی

صاحب امتیاز:

انجمن فرهنگی تبلور اندیشه

مدیر مستول:

سید سلیمان حسینی

\*\*\*

سردبیر:

سید محمد هاشمی

هیئت تحریریه:

علی اکبر فیاض، سید سلیمان حسینی،  
محمد علی کربیلی، سید رزیهر مجاهد، علی  
ملفر علیزاده، سید امین حسینی، سید ابراهیم  
مرتضوی، سید ریگزان سید حسین  
حسینی (سید رفیع علوی، قاطمه  
خاوری، مصطفیه حیدری،  
سارا حسینی)

\*\*\*

مدیر اجرایی:

نبیه حسینی

ویراستار:

سید جواد حسینی

صفحه ارا:

مصطفی حیدری

طراح و گرافیست:

سید جواد حسینی

الدیشه تو از کلیه مطالب ارسالی در موضوعات مربط با فصلنامه استقبال می‌کند  
نظریه‌ها و دیدگاه‌های آنده در این فصلنامه غرور نباشند و موضوع الدیشه تو لیست:  
بازگویی و نقل مطالب و نظریه‌ها از این فصلنامه با پذیرفته متن بدون مطلع می‌باشد.  
مقالات در سیده بارگاه‌دانه نمی‌شود.  
الدیشه تو از بازآندهای و تقدیروشمند و منصفانه استقبال می‌کند.

**آدرس:**  
ایران:  
مشهد، گلشهر، امیر المومنین ۱، دوربند مالده به آخوند، سید سلیمان حسینی  
**تلفن:**  
هرات: جبریل؛ شهرک المهدی، استقلال، استقلال ۱۵، هتل علیزاده  
کابل: دمنزونگ، به سلام، میلان مدرسه محمدیه، شیم علام زاده  
پاچیان: نک و نک، نیک، شهرنو، دفتر هیأت سلامان ملل متحد، سید سرور حسینی  
هزار شریفه: دروازه بلخ، دفتر هیأت سلامان ملل متحد، سید سرور حسینی  
**موزار شریف:** سید ابراهیم سادات مرتضوی

## سرمهایه

خدای را سیاس می خد که توفیق و افتخار دیگری را رفیع راهمن ساخت تا بعد از گذشت چندین ماه بزرگ دیگر از قصل نامه اندیشه‌نو<sup>۱</sup> (نهاد سای) را به طبع نظر آراسته گردانیم، برای: با این پیشی امدن شب‌وروز و گذشت ماه‌ها و سال‌ها است که تاریخ پدیده می‌آید و در اوراق آن سرنوشت ملت‌ها ثبت وضیحت می‌شود. در پرهادی از زمان برای ملتی دوران دش و افتخار و عزت و عمر طلابی و برای دیگری، دوره تابسلامتی، عقب افتادگی، در جازدگی همراه با تجربیات زجر آور و خاطرات تلح رقم می‌خورد. در این میان ملتی سرپلند و جاوادانه است که با بکارگیری عقل و درک و استعداد‌های خدادادی و بالقوه سرنوشت جامعه خویش را با خلق زیباترین و پرشکوهترین چلوه‌ها و محله‌های ناب و گوارا بر صفحات زرنگار تاریخ بشویسند و عقبنه جبرتاریخ را به زبانه دان فراموشی بسیارند و از همه بهتر این که از خطاهای وکرده‌های ناجای گذشته پندگیرند و در آدامه پیغام و قابل قبول ترین راه کارها را برای دچار نشدن به آن معضلات به کار بینندند. حال سوال این است که ما مردم افغانستان چندربه این گفته‌ها عمل کردیم؟ چقدر اهل شعور بودیم ته شعار؟ به چه لذای از اشتباهات مکرر خود در رسیدت گرفتیم؟ و به چه حد سعی کردیم کاستی‌ها را بر طبق و گره‌های کور را باز کنیم؟ سخن ما بیشتر متوجه دولتمردان ماست لذا می‌گوییم واقعیت این است که کسی اهل عمل بیود و بیست (نه همه) از اشتباهات ویران گردشته پند تک‌رفتیم و دریک کلمه ما «قدرت‌ناس» بیودیم. ملت غیور ما بالخارج از ارش مجهز و تا بعدندان مسلح ارتش سخ بادستان حالی و نایبل و کلک و با انگاشته کلمه ناب توحید و عقیده محکم به تصریت الهی، فله‌های عزت و افتخار جوان مردی و ظلم سیزی را بیسوزدیم و جهاتیان را مبهوت شجاعات‌ها و دلیل‌مردی خود ساختند: اما شهد شیرین این استقلال به کام ملت ما دوام نیافت و بسیار زود به تلخی تنفر اور وجه ساکنشه تبدیل گشت. عدم طلابی ما با خود خواهی‌ها، جاه طلبی‌ها و تیریک‌های عنده‌ای رنگ باخت و این گونه حون پاک هزاران شهید راه خدا و ره عشق و آزادی وطن پامال گردید و آوارگی و خانه‌بهدوی و بدهیان آن انواع تحریر یافد بختی نصیب میلیون‌ها افغانستانی شد و هزاران بی سربرست ویتم و... به بادگار ماند. و هنوز هم کم نیستند کسانی که می‌کوشند تا چگونه بچابند، بیت‌المال را صرف خرید موتوهای گذلی و شخصی بسازند، و منازل چند طبقه و شیک و... را به هنچجوی داشته باشند. تمسیح‌گوئیم باید از این امکانات محروم باشیم اما حرف حساب این است که اولاً از راه شرعی و قانونی تحصیل شده باشد و تائیا در کنار این‌ها

باید به فکر ملت و آبادی محلات هم بود آن چه بیاز میرم سرمهین غریزان افغانستان است. هدفی، همنزدی، اتحاد و یکنگی آحاد ملت و به خصوص روسا، وزراء و سران کشور است. که از دامن زدن به اختلافات سلیقه ای، تعصبات قومی و نژادی و جدانها را خدشه دار و چشم و گوش ها را کور و کرنسیزد. وکر هست را درجهت مهیا سازی بسته های وشد و بالندگی اقتصاد پیترفت علم و فن آوری، فرهنگ سازی و سایر تیازمندی های توسعه کشور بکوشند و ازاقشار مستضعف و مستم کشیده حمایت جذی و دلسوزانه بنمایند! در غیر این صورت در جازدگی وعقب افتادگی و فقر و بی جارگی پیشتر مردم مسلم و انگاران ایزدیز است. امروز این ملت برای به دست آوردن لقمه تان حلال سخت در مانده اند. شعار دموکراسی غربی و آزادی بیان... نان و آب تمن شود. این شعارها زیننده‌ی کشور هایی است که به سطح دل خواه و مطلوب خویش از جهات گوناگون مانند رشد اقتصادی، علی و رسیده‌اند و در زمرة‌ی کشور های صنعتی به شمار رفته و نه تنها به حد خود کفایی رسیده‌اند که صادر کننده و تامین کننده‌ی تیازمندی های کشور های جهان سوم و در حال توسعه اند. نه کشور های نویا و کم درآمد ما، با این وجود بر همه‌ی مسئولین و به خصوص قشر تحصیل کرده که بیش از پیش احساس مسئولیت داشته و در حد توان پاری گرفت رحمت کش بوده و همت و الباری ترقی کشور داشته باشد. برهمن مبنی و احساس مسئولیت است که انجمن فرهنگی تبلور اندیشه بر آن شده است که در دوره ای که بخش عمده وکیلی از تنه کان علم و معرفت اعلم از میانسالان جوانان و نوجوانان دختر و پسر از روستاهای و مکان های دور دست و صعب العبور به مراکز علمی و دانشگاهی روی آورده اند ولی به جهت کمبود و فقر مالی توان خرد و دستی سی کتب و مجلات مورد نیاز خود را ندارند. علاوه بر نشر کاغذی به نشر الکترونیکی مجله تیز اقدام نموده است تا افتخار علاقه‌مند با گمترین هزینه آسان ترین راه به تیازمندی های علمی خود دست بابند.

در کتاب فصلنامه با رویکردی توبن، این انجمن در جیوه‌ی رسانه ای تیز حضور خویش را با تولیدات چند رسانه ای مانند نرم افزارهای: حجاب در ادبیان، نرم افزار قرآنی تلاوت، کتاب خانه دیجیتال و... همچنین حضور فعال در شبکه های اجتماعی، گروه های اینترنتی با قوت اعلام نموده و از کلیه علاقه مندان در این راستا دعوت به همکاری میشاید تا ثابت بتوان در کتاب هم از نظریات یکدیگر برای پیشبرد اهداف نهم که همانا اعتلای فرهنگ اسلامی است بهره جست.

به امید افغانستانی آناد و آزاد

## جساري در تاریخچه عدالت کیفری

حصت الله تعالیٰ<sup>۱</sup>

مقدمه:

انسان از بلوتشکیل جامعه با پدیده ای به اسم «جرم» روبرو بوده، و از همان زمان آن را نوعی اختلال و نابهنجاری برای زندگی جمعی می داشته است. به همین دلیل، همیشه عکس العمل هایی، گاه متناسب و گاه غیر متناسب، در برابر آن از خود تشان داده است.

این عکس العمل معمولاً در قالب «کیفر یا جزا» انجام می گرفت، که در گذشته تاریخ از اصول و قواعد خاصی پیروی نمی کرد. مسولیت کیفر از فرد به خانواده و حتی قوم و قبیله تسری پیدا می کرد و ترتیجه عمل مجرمانه یک فرد دامنگیر افراد بی گناه زیادی می شد که

---

۱ - دانش بزرگ کارشناسی ارشد حقوق

## عدالت

عدالت مفهومی است که بشر از آغاز تمدن خود می‌شناخته و آن را آرمان مطلوب خود می‌دانسته و برای استقرار آن کوشیده است. در اهمیت عدالت، همین پس که یکی از اهداف مهم پیغمبر انبیاء گسترش و اقامه عدل بیان شده است.<sup>۱</sup> عدالت در لغت به معنی دادگری کردن واستقامت آمده است.<sup>۲</sup> و در اصطلاح تعاریف متعددی از آن ارائه شده است. می‌توان ادعای نمود؛ عدل مفهومی است که در حوزه‌های مختلف اهداف متعددی را دنبال می‌کند و با توجه به موارد استعمال آن معانی متعددی دارد.<sup>۳</sup> به همین جهت، برخی‌ها معنای عدالت را در در اصول دین، فقه، حکمت و عرقان و حوزه‌های اجتماعی متفاوت از یکدیگر ذکر کرده‌اند.<sup>۴</sup> علمای اسلام سعی نموده‌اند تعریفی از عدل ارائه دهند که بتوانند آن را مستند به منابع دینی نمایند. علامه طباطبائی در تعریف آن فرموده: «وَهِيَ اعْطَاهُ كُلَّ ذِيْقَوْنِيْ حَقَّهُ وَوَضَعَهُ فِي مَوْضِعِهِ الَّذِي يَنْبُغِي لَهُ»<sup>۵</sup> همچنین در جای دیگر در بیان حقیقت عدالت

۱. لفظ اولتا مثلاً باليات، از زکا معنیم الكتاب، الميزان ليقرم الناس بالقسطه الجديد، ۷۵

۲. على اکبر دعخدا، لغت نامه، ذیل ماده عدالت.

۳. برای مطالعه مطابق عدالت ر. کد: ناصر قربانی، عدالت، حقوق، جن ۵۱، محمد علی شیع مرحد، مفہوم عدالت در حقوق

۴. عبدالمسیح بزدی، حقوق بشر، مفہوم مسارات انصاف و عدالت، ص ۱۲۱

۵. سید محمد حسین طباطبائی، تفسیر المیزان، ج ۱ من ۴۷۱

می گوید «حقیقت عدالت بر با داشتن مساوات است و برقاری موازنی بین امور به طوری که هر چیزی سهم مورد استحقاق خویش را داشته باشد و در همه امور مساوی شوند.»<sup>۷</sup>

## کیفر

کیفر، مجازات و جدا در آنکه موارد به یک معنا است و در این نوشتار نیز مترادف پکدیگر به کار رفته است. «مجازات آزاری است که قاضی به علت ارتکاب جرم و به نشانه نفرت جامعه از عمل مجرمانه و مرتكب آن برای شخصی که مقصراست بر طبق قانون تعیین می کند.»<sup>۸</sup> گفته شده است، کیفر «به کسی که خلاف قانون یا اخلاق یا عرف وعادت رفتار کرده و مرتكب عمل بد شده باشد، داده می شود.»<sup>۹</sup>

## عدالت کیفری (Criminal justice)

فرهنگ های حقوقی، عدالت کیفری را به مجموع روشن های برخورد با متهمن به ارتکاب جرم تعریف کرده اند. این روشن ها و مجریان آنها وقتی در چارچوب یک نظام قرار می گیرند تبدیل به فرایندی می شوند که از کشف جرم و تعقیب متهم آغاز و به براءت یا محکومیت وی می آید. امروزه در این فرایند علاوه بر متهم نهاد هایی چون پلیس، دادسرای دادگاه، اجرایی احکام و مقامات تعليق و آزادی مشروط دخالت دارند.<sup>۱۰</sup> در تعریف فوق، عدالت کیفری به بعد شکلی حقوق کیفری یا آئین دادرسی کیفری محدود شده است. برخی از حقوقدانان عدالت کیفری را عبارت از مقایسه خسارت واردہ به جامعه با خطای اخلاقی مرتكب و تعیین میزان مناسب کیفر واجرای آن دانسته اند.<sup>۱۱</sup> این تعریف از عدالت حقوقی

۷ مقاله ۱۴ مص ۴۵۲

۸ محمد باقری، نگرشی بر حقوق جزای عربی، ص ۴۹۹

۹ محمد جعفر جعفری لکر، دی، پیشین، ص ۶۷۹

۱۰ - H.C Black, Black's Law Dictionary, p.۴۰۴

۱۱ بزرگ برلک، کیفرشناسی، ترجمه، علی حسین نجفی ابرندآبادی، ص ۲۰

دارای معنای عالمی است که می‌توان امروزه، نظام حقوق کیفری را معادل آن دانست. در تعریف کوتاه‌تری از عدالت کیفری آورده‌اند: «عدالت کیفری مدیریت اعمال و وقایع جزائی از سوی هیئت حاکمه است».»<sup>۱۱</sup>

بعضی از پژوهشگران نیز، دو معنا را برای این اصطلاح قابل ذکر دانسته‌اند: خود کیفریا مجازات، و عدالتی که با کیفر محقق می‌شود.

#### ۱- عدالت کیفری به معنای مجازات

مفهوم عدالت کیفری، چیزی جز اعمال مجازات نیست و ترکیب کیفر با عدالت، تنها به این خاطر است که کیفر با مفهوم ارزشی عدالت ترکیب شود و نشانگر این باشد که اجرای قوانین کیفری، همان اجرای عدالت است.

#### ۲- عدالت کیفری به معنای تحقق عدالت با مجازات

مهم‌ترین تأثیر وضع و اجرای دقیق قوانین جزائی، تحقق عدالت است. عدالتی که با اعمال مجازات‌ها به دست می‌آید، عدالت کیفری نام می‌گیرد. از این‌رو، اگر انتظار تحقق عدالت را، از طریق اجرای مجازات‌ها داریم، باید کیفرها نیز در مواجهه با جرایم ارتکابی، از وصف عدالت‌بی‌پره تباشند، چه این که طبق اصل سنخیت علت و معلول، با کیفر ناعادلانه نمی‌توان وضعیت عدالت‌های را در جامعه برقرار ساخت.<sup>۱۲</sup>

#### تاریخچه عدالت کیفری

قدامت مجازات در برابر جرم و بذه به درازای تاریخ بشر است. کیفر بزه‌گاران در هر عصر و اجتماع انسانی دیده می‌شود. انسان همواره به رویارویی با جرم برخاسته و به نشانه انجار به مقابله به آن دست زده و تا حدودی به دنبال اجرای عدالت بوده است. جوامع و گروه‌ها در

۱۱- جلیل امینی، مت لبری و عدالت کیفری، فصلنامه حقوق دانشگاه تهران، سی ۴۴

۱۲- محمد رضا طفری، مبانی عدالت جزائی، فصلنامه تقدیر، نظر: شماره ۱۰

طول زمان همیشه برای هنگارهای خود ارزش گذاشته و در برابر کسانی که این ارزش هارا بشکنند یا سعی در به خط اندختن موجودیت آنها داشته باشند موضع گیری نموده و آنان را مجازات کرده‌اند.

مسلمان این واکنش‌ها در تمام جوامع و در تمام قرون به یک شکل نبوده و بر حسب زمان و مکان تغییر کرده و متأثر از اندیشه‌های گوناگون بوده است. یکی از محورهای این تحولات جنبه‌ی انتقامی مجازات بوده است. و تفسیر از عدالت نیز در پویش تاریخی خود از عوامل گوناگون فرهنگی- اجتماعی تأثیر پذیرفته و دگرگون شده است.

همانطور که گفته شد نمی‌توان مرز مشخصی برای تحولات تاریخی مجازات‌ها برای تمام جوامع در نظر گرفت اما با دقت در مشابهه‌های این تحولات می‌توان آنها را به چند دوره تقسیم کرد.

### الف: دوره‌ی انتقام جویی و جنگ‌های خصوصی

قبل از آنکه مجازات‌ها تحت قاعده و خایله در آید، اعمالی که خلاف منافع خانواده یا قبیله تلقی می‌شد از طرف خود خانواده یا به صورت جنگ میان گروه‌ها مجازات می‌شد یا اختلاف‌ها حل می‌گردید.<sup>۱۴</sup>

در این دوره مبنای اولیه‌ی مجازات‌ها حس انتقام بوده است و فرد و گروه برای حفظ حیات و پاسداری از مال و دارایی امشب به مجازات مجرم می‌باشد. این ابتدا به عبارت دیگر منشأ مجازات در آن ایام ملاحظات روانی و حق طبیعی دفاع بوده است.<sup>۱۵</sup> در این نظام‌ها اقتدار حاکم از اراده‌ی مطلق رئیس خانواده سرچشمه می‌گرفت و حفظ نظام و حمایت خانواده به قدرت فردی تکیه داشت و حق مجازات هم از آن رئیس خانواده بود. قدرت

۱۴. بربری صالحی، حقوق جزای عمری، ج ۱ ص ۴۵

۱۵. محمد صالح ولدی، حقوق جزای عمری، ج ۱ ص ۱۹۶

و سلطه رئیس خانواده بسیار گسترده می‌نمود.<sup>۱۶</sup> افراد گروه و قبیله هم برای حفظ و بقای خود به این نظام گروهی وابسته بودند و از آن حمایت می‌کردند. رئیس خانواده در اجرای مجازات هیچ محدودیتی به جز ترس از خداوند و ندای وجود نداشت. اگر فردی از یک قبیله به حقوق فردی از قبیله‌ی دیگر تجاوز می‌کرد افعال او تعدی به تمام قبیله یه شمار می‌رفت انتقام جویی حد و مرزی نداشت و تناسی میان گناه و کیفر نبود و گاه تا کشتن متوجه و تشفی خاطر زیان دیده ادامه پیدا می‌کرد گاه آتش انتقام‌جویی آنقدر گسترده می‌شد که دامن خویشان و نزدیکان بزرگ‌کار و افراد بی‌گناه را می‌گرفت.<sup>۱۷</sup>

### دوران انتقام‌جویی خصوصی را می‌توان با سه ویژگی مهم سناسایی کرد

۱. جمعی بودن مسئولیت در این دوران اکل گروه میل یک شخص واحد بودند و اجرای مجازات مخصوص مجرم نبود و شامل سایر اعضاي قبیله نیز می‌شد.<sup>۱۸</sup>

۲. نامعین بودن نوع و میزان مجازات: در این دوره تناسب مجازات و جرم ارتکابی مطرح نبود و میزان مجازات بستگی به آتش انتقام و قدرت جنگی اعضاي گروه زیان دیده داشت.<sup>۱۹</sup>

۳. موضوعی بودن مسئولیت: به محض اینکه در نتیجه‌ی عمل مادی خضری می‌رسید فرد مستحق مجازات می‌شد و به هیچ وجه مسلطی مهل عمدی و سهوی بودن یا بالوغ و جنون و اجبار و اختصار تأثیری در مجازات نداشت.<sup>۲۰</sup>

در دوره‌ای که در فراسوی قدرت‌های قبیله‌ای مرجع و دادرسی وجود نداشت که به دلوری پهرازد ترس از نبردهای سهمگین که گاه حیات یک قبیله را به خطر می‌انداخت

۱۶ محمد علی اردبیلی، حفظ جزای صرمیج، ۱۹۶۱

۱۷ عمان

۱۸ پروردی صالحی، پیشین، ۱۹۶۵

۱۹ عمان، ص ۵۷

۲۰ محمد صالح بلبلی، پیشین، ص ۱۹۶

افراد را از تجلویز به حقیق افراد قبیله های دیگر باز می داشت.<sup>۲۱</sup> و ترس از مجازات های درون قبیله ای توسط رئیس قبیله می توانست از ارتکاب جرم در درون گروه چلوگیری کند. عوامل متعددی سبب شد که حالت جنگ و تزاع به نظام دادگستری خصوصی تبدیل گردد.

عمده علت هایی که باعث شد تا به این نوع مجازات ها پایان داده شده و نظام دلاگستری خصوصی جایگزین آن شود را می توان در موارد ذیل جستجو کرد:

۱. این جنگ ها نیروهای سازنده گروه ها را خایع و تباہ می کرد و موجودیت خود گروه ها را به خطر می انداخت.

۲. پیدایش شهرها باعث شد همیستگی زدیک گروه ها کم شود. و افراد به خاطر دفاع از اعضاء گروه خود را به خطر نینهارند.

۳. دین واحد بر همه ای اعضاي جامعه تحمل شد. و همیستگی قبیله ای به همگانی دینی و مذهبی تبدیل شد.<sup>۲۲</sup>

### ب: دوره‌ی دادگستری خصوصی

با ظهور دولت ها و وضع مقررات کیفری رفته رفته از قدرت قبیله ها کاسته شد و مداخله ای آنها در اجرای کیفر محدود گردید. با افزایش نفوذ و اعتبار دولت ها انتقام شخصی مفتوح و به تدریج کیفر همگانی جایگزین آن شد. مسئولیت دسته جمعی افراد قبیله تعدیل یافت و شخص بزرگار پاسخگویی کدار بد خود شناخته شدو باز مکافات را بر دوش کشید.<sup>۲۳</sup> روش اجرای مجازات ها را در این دوره به این جهت که واکنش های انتقام جویانه ای افراد به طور نسبی تحت نظم و قاعده در می آید «دادگستری» می نامند. ولی «دادگستری» هنوز جنبه

۲۱ محمدعلی اردبیلی، پیشین، ص ۶۲

۲۲ بربری صالحی، پیشین، ص ۴۸

۲۳ همان

ی «خصوصی» دارد، چرا که تعقیب واجرای مجازات‌ها در این زمان از طرف خود افراد زیان دیده صورت می‌گیرد.<sup>۲۴</sup> همچنان در مجازات مجرم حق شخص و جنبه‌ی خصوصی باقی بود و مجبوی علیه خود در مقام تلافی بر می‌آمد، ولی مسئولیت گروهی جای خود را به مسئولیت فردی داد.<sup>۲۵</sup>

داد گستری خصوصی در همه جوامع به یک ترتیب پیش رفت نداشت و حوادث زمان به ویژه ظهور ادیان آسمانی در برخی از جوامع به این حرکت شتاب بیشتری داد. با ظهور ادیان شاهد تحولاتی در نوع و شدت مجازات «استیم مولا» در آیین عربانی، کیفر الاهی چرخشی در این گذرگاه پدید آورد و اگر چه انتقام از بین نرفت لیکن خداوند آن را به عهده گرفت و بر سرتوشت آدمیان حاکم شد.<sup>۲۶</sup>

### نحوه‌ی دخالت دول باستانی در امور کیفری

۱. پیش بینی جرایم عمومی و تفکیک آن از جرایم خصوصی.
۲. محدود کردن حقوق رئیس خانواده.
۳. منع انتقام خصوصی و الزام به رجوع به حاکم.
۴. تعیین غرامت و خسارات‌های قانونی.
۵. برقراری قضات پادشاهی و کوتاه کردن دست کاهنان از قضاؤت.<sup>۲۷</sup>

<sup>۲۴</sup> برایز صالحی، پیشین، ص ۴۹.

<sup>۲۵</sup> علیرضا پاپی، مقارنه، تطبیق در حقوق جزای عربی، ج ۱، ص ۶۱.

<sup>۲۶</sup> محمدعلی اردبیلی، پیشین، ص ۹۲.

<sup>۲۷</sup> مرکوز محسن، کلیات حقوق جزا، ج ۱، ص ۱۴۲.

در این دوره برقراری کیفرهایی مثل قصاص که آن را کهن ترین نوع کیفر بدنی باید  
قلمداد کرد و پذیرش خون بها یا سازش مالی نقش مهمی در تعدیل افراط و تغیریط های  
نظام انتقام خصوصی پیدید آورد.<sup>۱۸</sup>

### ج: دوره‌ی دادگستری عمومی

مهمت‌ترین عاملی که باعث استقرار نظام دادگستری عمومی در کشورهای اروپایی شد  
پیدایش دولت‌های نسبتاً بزرگ و مداخله‌ی قدرت‌های مرکزی در برقراری نظام و امنیت در  
سرتاسر قلمرو حکومت بوده است. لزوم پیش بینی قواعد و خواصی شخصی و معین برای  
تعقیب و رسیدگی به جرائم که به منافع اجتماعی خلل وارد می‌ساخت موجب تحول  
دادگستری خصوصی به عمومی شد و جرم از نظر حدمه‌ای که بر یک جامعه وارد آورده بود  
از طرف قوه‌ی حاکمه مورد تعقیب قرار گرفت.

این دوره خود به سه فسمت تقسیم می‌شود:

#### ۱. دوره‌ی قدیم :

با ایجاد دولتهای بزرگ در اروپا، این دولت‌ها شروع به قاتل‌گذاری کردند اما محاکم  
مذهبی که از سوی پاپ و کلیسا منصوب می‌شدند و این مقررات را محدود کننده‌ی  
اختیارات خود می‌داندند این مقررات را اعمال نمی‌کردند.

پس از یک سلسله مبارزه بین قدرت حاکمه و محاکم مذهبی سانجام صلاحیت محاکم  
تقلیل یافت و صلاحیت محاکم عمومی گسترش یافت.<sup>۱۹</sup>

مشخصات مجازات در این دوره را در مواردی زیر می‌توان مشاهده کرد:

۱۸ محمد علی اردبیلی، پیشین، من ۴۶

۱۹ محمد صالح الیدی، پیشین، من ۶۷

۱. اختیارات وسیع قاضی<sup>۲۰</sup>

۲. عدم تساوی مجازات‌ها<sup>۲۱</sup>

۳. تسری مسئولیت گیفری به دیگر اعضای خانواده‌ی مجرم<sup>۲۲</sup>

## ۲. آغاز عصر اصلاحات

شروع نهضت اصلاحات از قرن ۱۸ توسط افرادی مثل متنسکیو، ولتر و بکاریا شروع شد و به خصوص نظریات بکاریا موجب تحول قوانین این دوره شد. اصل تساوی و شخصی بودن مجازات‌ها در همین دوران به قوانین اروپایی راه یافت.

اما اصلاحات به عمل آمده در این دوران نتایج خوبی نداشت و به خلاف نظریات بکاریا تخفیف مجازات‌ها از وقوع جرم جلوگیری نکرد؛ به همین دلیل در تدوین قانون جزای فرانسه ۱۸۱۰ از عقاید پنتام الهام گرفته شد. وی عقیده داشت مجازات باید به اندازه ای باشد که ناراحتی ناشی از مجازات بر لذت ارتکاب جرم فزونی داشته باشد.<sup>۲۳</sup>

## ۳ - دوره‌ی معاصر

در طول زمان قانون اقلایی سال ۱۷۹۱ و قانون جزای سال ۱۸۱۰ به علت ازدیاد جرائم و تکرار آنها به شکست انجامید. اشکال مسأله در توجه بیعنی از حد به جرم دانسته شده است، در حالی که مجرم، که نقش مهمی در ارتکاب جرم دارد مورد غفلت واقع گردیده است. بدین ترتیب، تحولات فکری در ایتالیا شروع شد و به دیگر نقاط جهان سرایت کرد.<sup>۲۴</sup> این تحولات باعث ایجاد مکاتب جدیدی گردید که در حال حاضر بر بسیاری از نظام‌های حقوقی جهان تأثیر گذارده‌اند.

۲۰ پژوهی صالحی، پیشین، ص ۵۶

۲۱ محمدصالح لیدی، پیشین، ص ۲۰۷

۲۲ پژوهی صالحی، پیشین، ص ۶۰

۲۳ رضا پورپا، پیشین، ص ۱۰۸

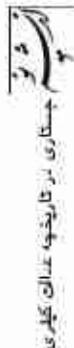
## تاریخچه عدالت کیفری در افغانستان

از پدرو تأسیس کشور افغانستان مبنای قوانین جزائی آن فقه اسلامی بوده است. اجرای قوانین از خابطه خاصی تعیت نداشته بلکه با روش های قومی و قبیله ای اعمال می شده است. برخی از قوانین مرتبط با عدالت جزائی در سال های دهه ۱۹۳۰ وضع گردید. ولی تا دهه ۱۹۶۰ دولت اقدام جدی در جهت وضع قوانین جزائی به عنوان جزءی از برنامه عمومی قانونگذاری انجام نداد. در سال ۱۹۶۵ قانون اجراءات جزائی جامعی تدوین گردید که گامی عمده چهت معیاری ساختن سیستم عدالت جزائی به حساب می رفت. این قانون همه مراحل رسیدگی را در بر می گرفت. در این دهه پیشرفت های دیگری نیز در وضع قوانین جزائی مانند قانون منع احتکار و قانون دادستانی (ثارنوالی) در سال ۱۹۶۷ گردید.

۱۵

پیشرفت اساسی در حوزه عدالت کیفری در افغانستان وضع و تدوین اولین قانون جزائی در سال ۱۹۶۷ صورت پذیرفت. این قانون که در جریده رسمی ۳۴۷ به نشر رسید، سند مهم جزائی کشور است که در هشت فصل و ۵۲۲ ماده تصویب گردیده است. برای اولین بار در یک سند رسمی و قانونی جرایم و مجازات های آنان، به جز جرایمی که شریعت اسلام برای آنها مجازات معین شده است (حدود، قصاص و دیات) و جرایم نظامی، تعریف گردید. از نظر قانونگذاری و پیشرفت عدالت کیفری تدوین قانون جزا یکی از مهمترین پیشرفت ها در حوزه حقوق جزا در افغانستان بوده است که این قانون تا به امروز در این کشور قابل اجراست.

«لَقَدْ أَرْسَلْنَا رَسُولًا إِلَيْكُمْ بِالْبُشْرَىٰ وَأَنَّا لَنَا مِنْهُمْ كِتَابٌ وَالْمَيْزَانُ لِيَقُولَ الْأَنْسَٰ بِالْقِسْطِ» (الجديد) ۲۵



دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران شمالی

۱۰. علی اکبر دمداد، لغت نامه، ذیل ماده عدالت.

۱۱. برای مطالعه معانی عدالت و کند: تاجیر قریان نیا، عدالت و حقوقی، من ۵۱، محمد علی شیخ موحد، مفهوم عدالت در حقوقی

۱۲. عبدالجبار بزودی، حقوقی پسر: مفاهیم مسارات انصاف و عدالت، من ۱۶۱

۱۳. سید محمد حسین طاطبی، تفسیر المیزان، ج ۱ من ۲۷۱

۱۴. عمان، ج ۱۲ من ۲۵۳

۱۵. محمد یاهری، نگرشی بر حقوقی جزایی عربی، من ۴۶۶

۱۶. محمد جعفر جعفری نگردی، پیشین، من ۵۱۹

p. ۴۰۷. Black's Law Dictionary.<sup>۱</sup> -H.C Black

۱۷. برلنر برلک، کیفرشناسی، ترجمه، علی حسین نجفی ابرند آبادی، من ۴

۱۸. جلال امیدی، ست بری عدالت کیفری، فصلنامه حقوق دانشگاه تهران، من ۴۴

۱۹. محمد رضا ظفری، مبانی عدالت جزایی: فصلنامه تقدیرنظر، شماره ۱۱

۱۶.

۲۰. برائی صالحی، حقوق جزایی عربی، ج ۱ من ۴۵

۲۱. محمد صالح البدی، حقوق جزایی عربی، ج ۱ من ۱۹۶

۲۲. محمد علی اردبیلی، حقوق جزایی عربی، ج ۱ من ۵۱

۲۳. عمان

۲۴. برائی صالحی، پیشین، من ۱۹۷

۲۵. عمان، من ۴۷

۱۸. محمد صالح (لبدی)، پیشین، من ۹۶

۱۹. محمدعلی اردبیلی، پیشین، من ۶۴

۲۰. پژوهیز صانعی، پیشین، من ۴۸

۲۱. میلان

۲۲. پژوهیز صانعی، پیشین، من ۴۹

۲۳. علیرضا تقی‌پور، مقاله، «تبلیغ در حقوق جزایی عمری»، ح ۱، من ۲۱

۲۴. محمد علی اردبیلی، پیشین، من ۶۴

۲۵. مرتضی محسنی، کلایات حقوق جزا، ح ۱، من ۱۶۴

۲۶. محمد علی اردبیلی، پیشین، من ۶۴

۲۷. محمد صالح (لبدی)، پیشین، من ۴۰۶

۲۸. پژوهیز صانعی، پیشین، من ۴۶

۲۹. محمد صالح (لبدی)، پیشین، من ۷۰۷

۳۰. پژوهیز صانعی، پیشین، من ۹۰

۳۱. دعا نژادی، پیشین، من ۱۰۸

## منابع:

۳۲. قرآن کریم

۳۳. اردبیلی (محمد علی)، حقوق جزا، عمری، تهران، شرکت ایران، چاپ پانزدهم ۱۳۸۰

۳۴. اوستاطالیس، اخلاقی سکرمانخوس، ترجمه سید ابوالقاسم پور حسینی، تهران، دانشگاه، تهران، ۱۳۸۱

۲۵. استانی، گاسنون، ... حقوق جزای غربی، ترجمه حسن دادیان، تهران، دانشگاه علامه طباطبائی، ۱۳۷۷.
۲۶. اسلامی، رضا، نظریه حق الطاحد، تمیز، دانشگاه علوم فرهنگ اسلامی، ۱۳۸۹.
۲۷. افراصی، محمد اسحاقی، حقوق جزای غربی، تهران، مردم‌سی، ۱۳۷۶.
۲۸. اذل‌اطرز، قرائب، درود آثار، ترجمه محمد حسن لطفی، تهران، خوارزمی، چاپ سوم، ۱۳۸۰.
۲۹. الصاری، ولی الله، کلیات حقوق اداری، تهران، تشریفیان، چاپ پنجم، ۱۳۸۳.
۳۰. یاهری، محمد، تکریث بر حقوق جزای غربی، تهران، مجد، چاپ دهم، ۱۳۸۴.
۳۱. بکاری، سزار، رساله جزایم انجازات ها، ترجمه محمد علی اویی، تهران، میرزا، چاپ سوم، ۱۳۷۷.
۳۲. برلک، برناور، کیفرشناسی، ترجمه علی حسین الحلقی، برندآبادی، تهران، محمد، چاپ هفتم، ۱۳۸۹.
۳۳. جعفری لکر (دی) محمد جعفر، میروط در ترمینولوژی حقوق، تهران، گنج داش، چاپ هفتم، ۱۳۸۸.
۳۴. جعفری لکر (دی) محمد جعفر، ترمینولوژی حقوق، تهران، گنج داش، چاپ هفدهم، ۱۳۸۹.
۳۵. حبیجانی، بهمن، اصل شخصی بردن مستلزم کیفری، تهران، مجدد، چاپ اول، ۱۳۸۹.
۳۶. محمدزاده، علی اکبر، لغت نامه، دانشگاه تهران، ۱۳۷۷.
۳۷. ذوق‌القاری، میرزا، دیکیران، محاجعه کامل دروس برستاری، تهران، پیشی، چاپ پنجم، ۱۳۸۶.
۳۸. راستین منصور، مقررات کیفری بازدگانی، تهران، دانشگاه علوم اداری، چاپ دهم، ۱۳۸۷.
۳۹. رهانی، محسن، اقدامات ایامی (تریمی)، تهران، تشریفیان، چاپ اول، ۱۳۸۱.
۴۰. ساکت، محمد حسین، تکریث تاریخی به مسلمه حقوق، تهران، جهان معاصر، ۱۳۷۰.
۴۱. سرمد ستاب، یاقوت، اصل براثت در حقوق کیفری، تهران، شردادگستر، چاپ اول، ۱۳۸۷.
۴۲. سیپی، ح.، حقوق جزا، بنیادین ۲۰
۴۳. شاهلو احمدی، محمد حسین، فرهنگ اصطلاحات «عنایین جزایی، اصلهایان، دینار»، چاپ اول، ۱۳۸۰.
۴۴. شیرایی، عبد الحسین، حقوق مطبوعی، تهران، سمت، چاپ ششم، ۱۳۸۷.

۵۵ صالح، علی پاشا، سرگذشت قانون، تهران، انتشارات دانشگاه حقوقی، خبرم سیاست، ۱۳۴۸

۵۶ صالحی، بیرونی، حقوق جزای عمومی، تهران، نجح داشن، چاپ ششم، ۱۳۷۶

۵۷ صفار، محمد جواد، شخصیت حقوقی، تهران، دالا، چاپ اول ۱۳۷۳

۵۸ علی آبادی، عبدالحسین، حقوق جنایی، تهران، انتشارات فردوسی، ۱۳۶۷

۵۹ فرمونگ، میر محمد حسینی، افغانستان در پیش قرن اخیر، تهران، عرفان، ۱۳۸۵

۶۰ فراس، جلال الدین، دیگران، حقوق جزای عمومی اسلام (حقوق موضعی)، نم. بیرونی، منتگاه حقوقی دانشگاه، ۱۳۸۵

۶۱ فرض، علیرضا، مقاومت و تحلیق در حقوق جزای عمومی، تهران، وزارت ارشاد اسلامی، ۱۳۶۹

۶۲ کاپلسکو، فردیک، فلسفه حقوقی انگلیسی، ترجمه امیر جلال الدین اعلم، تهران، انتشارات سروش، ج ۱۳۸۲، ۴

۶۳ کامتریانی، ناصر، فلسفه حقوقی، تهران، میرزا، ج ۴، ۱۳۸۵

۶۴ گلدوزیان، ایرج، حقوق جزای عمومی ایران دانشگاه، تهران؛ چاپ هشتم، ۱۳۸۵

۶۵ گلدوزی، فرامرز، ... برشکی قانونی برای دانشجویان حقوقی، تهران، سنت، چاپ چهارم، ۱۳۸۶

۶۶ گلدوزی، فرامرز، برشکی قانونی، تهران، ایشان، چاپ اول، ۱۳۷۷

۶۷ محمصلی، صبحی، مسلسل تأثیرگذاری در اسلام، ترجمه ابراهیم گلستانی، تهران سپهر، چاپ دهم، ۱۳۵۸

۶۸ محسنی، مریمی، کلیات حقوق جزا، تهران، نجح داشن، چاپ اول، ۱۳۷۵

۶۹ مدلی، جلال الدین، حقوق مدنی، تهران، انتشارات پایدار، چاپ اول ۱۳۸۵

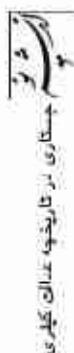
۷۰ معین، محدث، فرمونگ فارسی، تهران، امیر کبیر، چاپ پیست و نرم، ۱۳۸۵

۷۱ مستکبر، شارل لزی، روح القرآن، ترجمه علی اکبر مهدی، تهران، امیر کبیر، چاپ هشتم، ۱۳۶۶

۷۲ مرسی اودبلی، عبدالکریم، قله المحدود و المعمورات، نم. ۱۴۱۴

- ۷۴- میر سعیدی، سید منصور: مسویت کفری، نشر: اورکان، تهران، میران، ۱۳۸۶.
- ۷۵- میلانی، علیرضا، لگرگش بر اصل فائزی بردن حرام «مجازات ها»، تهران، میران، ۱۳۸۶.
- ۷۶- نام، جان، تاریخ جامع ادبیان، ترجمه علی اصغر حکمت، تهران، القاب اسلامی، چاپ بیست و ۱۳۷۲.
- ۷۷- نقابت، قیام الدین، مطالعات نظری «عملی در حقوق جزا»، تهران، ابن سیا
- ۷۸- نوریها، رضا، زمینه حقوق جزا حزرفی، تهران، گنج داش، چاپ اول، ۱۳۸۶.
- ۷۹- البدی، محمد صالح، حقوق جزا مسویت کفری، تهران، امیر کبیر، چاپ بیست و ۱۳۸۲.
- ۸۰- بیزدی، عبدالحیج سخنی شر «مقایم موارث العاقف و عدالت»، آثار آن در حقوق کفری، تهران، گنج داش، چاپ اول، ۱۳۷۶.
- ۸۱- انتشار جهرمی، گردو، اصل فائزی بردن حرام «مجازات ها»، تحریلات آن، مجله تحفیلات حقوقی، شماره ۱۳۷۸، ۴۶، ۴۰.
- ۸۲- امیدی، جلیل، سه بروی «عدالت کفری فصلنام حقوق دانشگاه تهران، دهه ۴۹، شماره ۴، ۱۳۸۸.
- ۸۳- حبیبزاده، محمد جعفر، مقایسه عوامل موچه حرم و عوامل رفع مسویت کفری، فصلنامه مدرس، تهران، دانشگاه پریست مدرس، شماره ۴۰، ۱۳۸۴.
- ۸۴- سجادی، سید ابراهیم، فصلنامه پژوهش های قرآنی، شماره ۳۴، وزیر قرآن، حقوق، ۱۳۸۴.
- ۸۵- شیخ مرخد، محمد علی، مفهوم عدالت در حقوق، فصلنامه دانش بزرگ، مان، شماره ۸، ۱۳۸۷.
- ۸۶- خضری، محمد رضا، مبانی عدالت جزا، فصلنامه تقدیم و تئزیز، شماره ۱۰، ۱۳۷۶.
- ۸۷- قربانی، ناصر، عدالت و حقوق، فیضات، شماره ۲۲، ۱۳۸۳.
- ۸۸- کافکریان، ناصر، کامی به بروی عدالت (محضره مقالات)، تهران، نشر میران، چاپ اول، ۱۳۸۷.
- ۸۹- گرجی، ابر القاسم، «مقالات حقوقی» حقوق جزا حزرفی اسلام، دانشگاه تهران، ۱۳۸۵.
- ۹۰- آملی، محمد غنی، المکاتب «البع» (تغیر بحث اثنايسي)، قلم، نشر اسلامی، ۱۴۱۲، فن.

٩١. ابريللي، محمد، الاحكام السلطانية، به كوشن محمد حامد فقي، قاهره، ١٢٨٦
٩٢. انصارى، مرتضى، المکاسب، تبريز، اطلاعات، جاب دم، ١٣٥٧
٩٣. انصارى، مرتضى، قرائد الاصول، قم، مجمع الفكر الاسلامي، ١٤١٩
٩٤. خيبي، سید روح الله (حضرت امام)، تحریر الرسیلة، تخفیف، دارالکتب، جاب دم، ١٤٩٠
٩٥. راہب اصفهانی، حسین (المفردات فی غرب القرآن)، به کوشن محمد سید کیلانی، تهران، المکتبة المرتضیة،
٩٦. درجالی، سید محمد صادق، المسائل المسجدۃ، قم، دارالکتاب، جاب چهارم، ١٤١٤
٩٧. الشرکانی محمد بن علی، نیل الاوطار، بیروت، دارالحبل، ١٩٧٣
٩٨. صدر، محمد باقر، دروس فی علم الاصول، قم، نشر اسلامی، ١٤٢٦
٩٩. طباطبائی، سید علی، ربیان السائل، قم، جامعه مدرسین، جاب اول
١٠٠. طباطبائی، سید محمد حسین، تفسیر البیان، قم، جامعه مدرسین، جاب اول
١٠١. طریحی، فخر الدین، مجمع البحرين، تهران، مکتبة المرضیة، جاب سوم، ١٣٧٥
١٠٢. عاملی، ذین الدین (شهید ثانی)، الرخص البهیة فی شرح المعمدة الدمشقیة، صحیح کلائری، بیروت، سیما
١٠٣. عاملی، محمد بن حکی (شهید اول)، المقواعد، الفرات، مکتبه المهدی، سیما
١٠٤. عزده، عبد القادر، التشريع الحنفی الاسلامی، بیروت، ١٤٩٢/١٩٩٢
١٠٥. تراوی، احمد، عرائد الایام، قم، مکتب الاعلام الاسلامی، جاب اول
١. H.C Black, Black's Law Dictionary, ١٩٩٤





## سده‌ای به درازای تاریخ بشر

مسیح ارزگانی<sup>۱</sup>

محققان، مورخان و صاحب‌نظران حوزه توسعه و پیشرفت می‌گویند: سرعت، وسعت، ابعاد و میزان توسعه و جهش علمی، فرهنگی، صنعتی، اقتصادی و اجتماعی جامعه پسری در طول قرن بیستم میلادی؛ مساوی و معادل با تمام پیشرفت‌ها و دستاوردهای مادی و معنوی فرزندان آدم در طول تاریخ چند ده هزار ساله خود بوده است؛ یعنی هرگاه میزان و ابعاد پیشرفت‌ها، اکتشافات و ترقی یات نرم‌افزاری و سخت‌افزاری جامعه پسری را از سهیده‌دم تاریخش تا پایان قرن نیزدهم – که مجموعاً به ده‌هادهزار سال بالغ می‌گردد – در یک پله ترازو قرار دهیم، و میزان پیشرفت‌ها، ابداعات و نوآوری‌های پسر را تنها در محدوده قرن

---

<sup>۱</sup> محقق و پژوهشگر

سیاست و اقتصاد اسلامی

بیستم، در پله دیگر ترازو جای دهیم: همین یک قرن به تنهایی با تمام آن قرون و اعصار برابری خواهد کرد. به عبارت دیگر، کاروان پرشتاب علمی، فناوری و نوآوری بشری در قرن یادشده، ره دهها هزار ساله را در یک سده پیموده است و هفت شهق توسعه، توسعه، نوزده، نوآوری، آبادانی و ترقی مادی و معنوی را در یک قرن پشت سر گذاشته است. قرن بیستم در سریال حدتها قسمتی سینوست و سرگذشت تمدن و پیشرفت بشری، شب قدری بود برتر و پر فخرتر از هزار ماه و برابر با کل تاریخ پیشینه انسان. کار و پیکار علمی و عملی فرزندان آدم در این حد سال، معادل و مساوی بود با بیش از پنجاه هزار سال تلاش و تجربه اندوزی فکری و عملی آنها، علی رغم اینکه جنگ‌ها و منازعات ویانگر و تباہ کننده‌ای چون دو جنگ جهانی اول و دوم، منازعات منطقه‌ای چون جنگ‌های ویتنام، شبه جزیره کره، هندوچین، هند و پاکستان، اعراب و اسرائیل، بالکان، عراق و ایران، افغانستان، الجزایر، اسپانیا، جنوب افریقا، سودان، سومالی، صحراء رواندا، کامبوج و دهها منازعه خرد و بزرگ دیگر، به اخلاقه کشتارها و سرکوب‌های احزاب و دولت‌های کمونیستی در اردوگاه شرق (مانند قتل بیست میلیون انسان توسط استالین در شوروی سابق)، کشتارها و سرکوب‌های دولت‌های نظامی و مستبد در جهان سوم (به ویژه امریکای لاتین و افریقا)، تلفات و خایعات ناشی از جنیش‌های رهایی پخش خند استعماری و ضد استبدادی در جهان سوم، انقلاب‌های بزرگی چون انقلاب اکتبر روسیه، انقلاب کمونیستی چین، انقلاب‌کوبا، چنین استقلال هند، جدالی پاکستان از هند، جدالی بنگلادش از پاکستان، مبارزات استقلال طلبانه مردم اندونزی و دهها رویداد پوتلفات و خسارت بار دیگر جملگی در همین قرن اتفاق افتادند که تعداد تلفات انسانی و میزان خایعات مادی آنها با تمام جنگ‌ها و منازعات خوبین و زیان‌بار تاریخ بشر برابری می‌کرد. اما با وجود اینهمه رویدادهای ویانگر و بنیان برانداز، باز هم قرن یادشده قرن جهش‌ها، درخشش‌ها، انقلاب‌ها، رنسانس‌ها و پیشرفت‌های حیات اثر و خیره کننده پیش هم بوده است. نکته بسیار بدیع این است که «مرگبارترین قرن، بربارترین قرن» هم بوده است! پرکشمکش‌ترین سده، میئنتیغ‌ترین سده هم بوده است. فرزندان آدم در این قرن، سور بر تومن داشن و دانایی، تجزیه و یادگیری، خلاقیت و نوآوری، پنهنه پهناور هستی را در تور دیدند و از دل ذره (اتم و زن) تا فاز کره ما، پنهنه پهناور کیهان و اعماق اقیانوس‌ها را تحت

سيطره خویش در آوردند. پدیده‌های بدیع و بی‌مانندی چون انقلاب ارتباطات، انفجار اطلاعات، جهانی مدن و دهکده جهانی، شکافتن آنم، تسخیر فضای شبیه‌سازی موجودات زنده و ابداع حدها پدیده تازه و شگفت و فتح صدها قله رفیع پیشرفت و توآوری، در همین قرن میسر گردید. اما بسی جای شگفت، تأمل و تأسف است که مسلمانان، ممالک اسلامی و دنیای اسلام، این لیله‌القدر بی‌برگشت و این قرن مشتعص و طلایی را در خواب غفلت و رخوت سهی کردند. در حالی که دیگران در همین سده، هفت شهر توسعه و آبادانی و هفت اقلیم دانش و نوآوری را می‌مودند، مسلمانان و ممالک متفرق اسلامی هم چنان اندرخم یک کوچه و در غم یک لقمه نان باقی ماندند. قرن مشتعص و پرگزیر بیستم، برای مسلمانان و امت تمدن‌ساز اسلامی، قرن سکوت و رکود، رخوت و فترت، انحطاط و انجماز و پرسروی و درجایزگی بود. به همان سرعت و وسعتی که دیگران به سوی قله‌ها صعود کردند، مسلمانان به همان سرعت و وسعت، به سوی دره‌ها سقوط نمودند. آخرین امپراتوری قدرتمند اسلامی (عثمانی‌ها که آخرین تمام یکوارچگی امت اسلامی بود) در همین قرن با تهاجم قدرت‌های رقیب فروپاشید. سرزمین پهناور اسلامی در همین قرن به بیش از ۵۰ کشور و سرزمین کوچک و خیف، تجزیه و تقسیم گردید و همراه با مناقشات و منازعات ارضی و مرزی فرلوان، اسیاب نفاق و چند دستگی امت واحد اسلامی را فراهم نمود. پدیده شوم استعمار و غارت ملل خعیف که از سده نوزده میلادی آغاز گشته بود، در این قرن اغلب سرزمین‌های مسلمان‌نشین را فراگرفت و هریخشی از قلمرو پهناور دنیای اسلام، تحت اشغال یا سلطه یکی از استعمارگران و کشورگذایان اجنبی قرار گرفت. پنج کشور مسلمان‌نشین ترکستان غربی (به شمول قراقستان، قیرقیزستان، ازبکستان، ترکمنستان و تاجیکستان) و چندین سرزمین اسلامی در قفقاز و موارای قفقاز (به شمول جمهوری آذربایجان، چچن، اینگوش، تاتارستان، اویستانی شمالی، اویستانی جنوبی و ...) در اوائل قرن بیستم تحت اشغال روسیه درآمدند. سرزمین وسیع ترکستان شرقی (سین کیانگ یا ایالت جدید) که مأواه اقوام مسلمان و ترک تبار لویغور بود، نیز به اشغال امپراتوری چین درآمد و تا امروز هم تحت اشغال و ستم این کشور قرار دارند. اغلب ممالک اسلامی در خاورمیانه و شمال افریقا نیز تحت سلطه انگلیس، فرانسه، ایتالیا و دیگر استعمارگران و چهارلگران اروپایی قرار گرفتند. سرزمین کهن

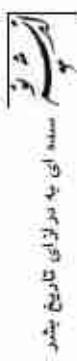
سازمان اسلامی ایران

و مقدس فلسطین نیز در همین قرن بیست تحت اشغال یهودیان درآمد و اکنون شصت سال است که هم چنان از این زخم چرکین خون می‌چکد. دیگر زخم‌های تاسور و درمان تاپذیر بر پیکره امت اسلامی مانند کشمير، چچن، یوسنی، لبنان و امثال آنها نیز در همین قرن شکل گرفتند. ازسوی دیگر همزمان با حاکمیت عصر فترت و احتفاظ در درون دنیای اسلام و مسلمانان، برخی پدیده‌های منفی و منفور از مغرب زمین نیز وارد قلمرو جامع اسلامی گردید و موجبات تشتبه و عقب ماندگی مسلمانان را فراهم ساخت. از جمله، پدیده تفرقه‌انگیز و خصومت اور ناسیونالیزم و ملتگرایی در آغاز همین قرن از مغرب زمین وارد ممالک اسلامی گردید و ناسیونالیزم متحاط عرب، ترک، فارس، لفغان، گرد، بربار و امثال آنها را به ارمغان آورد که بر اثر آن یک امت بزرگ و واحد به پیش از پنجاه کشور کوچک، ضعیف و اغلب متخاصل تبدیل گردید. به دلیل همین رخدات‌ها و غفلت‌های بنیان برانداز که در آخرین سده‌ی هزاره دوم (قرن بیست) دامنگر امت پیشو و تمدن ساز اسلامی بود، ملت‌های مسلمان و ممالک اسلامی در حالی وارد هزاره سوم گردیدند و این فراز سرتوشت‌ساز از حیات تاریخی خود را آغاز نمودند که هم در سطح جهانی، دنباله‌رو کاروان توسعه و تمدن پیشی بودند و مصرف کننده تولیدات و فراورده‌های فکری و فنی دیگران؛ و هم در مقیاس داخلی و درونی، درگیر معضلات و چالش‌های بی‌شمار و دردهای درمان ناپذیر، در مقیاس جهانی و بین‌المللی، جوامع و دولت‌های مسلمان در ساختهای مختلف علمی، فنی، اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی و ... در قعر جدول رده‌بندی کشورها و در انتهای حرف پیشرفت و توسعه قرار داشته و دارند. هیچ‌یک از ممالک اسلامی جزو هشت کشور بزرگ صنعتی و توسعه یافته جهان نیست، و هیچ‌کدام در ردیف ده اقتصاد بزرگ و بزرگ دنیا مانند امریکا، ژلهن، چین، آلمان، هند، برزیل و امثال آنها قرار ندارند. از لحاظ سیاسی و پرستی بین‌المللی نیز هیچ کشور اسلامی از اعضای دائم و دارای حق وتو در شورای امنیت سازمان ملل متحد نیست و در لیست ناپذیرهای احتمالی آیتد (مانند آلمان، ژلهن، هند، برزیل، افریقای جنوبی و ...) نیز قرار ندارند. هیچ‌یک از کشورهای مسلمان جزو قدرت‌های برتر نظامی، سیاسی، اقتصادی و صنعتی در سطح جهان به شمار نمی‌رود. در حالی که ۲۷ کشور کوچک و بزرگ عضو اتحادیه اروپا به سوی تشکیل و ترتیب ساختارها و بنیان‌های واحد به پیش می‌رولند و ۱۰ کشور عضو اتحادیه ملل

جنوب شرق آسیا (آسه آن) موفق به تشکیل بازار مشترک اقتصادی بوده‌اند و حتی سازمان وحدت افریقا نیز به «اتحادیه افریقا» ارتقاء یافته است؛ دولت‌های اسلامی همچنان درگیر منازعات و مناقشات داخلی و فاقد هرگونه انسجام درونی و هماهنگی در سطح بین المللی هستند. در واقع هیچ‌گونه سازمان یا مرکز تضمیم‌گیری که نماینده و سخنگوی ملل و دول اسلامی در سطح جهان باشد وجود ندارد. از سازمان کنفرانس اسلامی - که علی القاعده باید متولی چنین مسؤولیت و رسالتی در سطح بین المللی باشد - جز اسم و رسمی به یادگار تمانده است. در ساخته داخلی و درونی نیز ممالک اسلامی در حالی وارد هزاره سوم شدند که مشکلات و معضلات دیرینا و درمان تالیفی چون مسایل فلسطین، کشمیر، کوزوو، افغانستان، عراق، سومالی، لبنان، چچن، اویغورهای مسلمان در چین، اسلام‌ستیزی در غرب و ... به اخافه چالش‌هایی ناشی از گسترش افراط گرایی مذهبی مانند القاعده و طالبان و دیگر گروه‌های مسلح تندره؛ دامنگیر دنیای مسلمانان و دولت‌های اسلامی می‌باشد.

### دلایل و عوامل انحطاط و رکود دنیای اسلام:

آنچه در فراز پیشین گفته شد، محدود و محصر به تحولات (پیشرفت‌ها و پیشرفت‌ها) در قرن بیستم میلادی بود. اما داستان و سرگذشت افول و زوال عصر رونق و شکوفایی فرهنگ و تمدن اسلامی و دچار گشتن مسلمان پیشو و تمدن ساز به وضعیت فلکت بار کوتی، از چند قرن پیش‌تر (مشخصاً از قرون پانزده و شانزده میلادی) آغاز گشت و در نهایت به فراموشی کوتی متفاوتی انجام گردید. همزمان با شکل گیری عصر رنسانس و نوواوی در اروپا و بیدار شدن مغرب زمین از خواب رمستانی طویل، مسلمانان و ممالک اسلامی، به سوی رخوت و رکود گام برداشتند. دلایل و عوامل استیلای روحیه رخوت و در جازدگی در میان مسلمانان و در نهایت، پدید آمدن رکود و پسمانی کوتی، چه بوده است؟ اندیشمندان و مصلحان مسلمان بسیار کوشیده‌اند به این پرسش کلیدی پاسخ دهند. در آثار و مختارهای برگای مانده از اندیشمندان و مصلحانی چون سید جمال، اقبال لاهوری، مولانا مؤبدی، امام خمینی و امثال آنها می‌توان آراء و دیدگاه‌های آنان را در این خصوص به دست آورد. بررسی و بازنویانی همه آن دیدگاه‌ها طبعاً مجال بیشتری می‌طلبد. ما در اینجا تنها به طور گذرا و



مختصر دیدگاه‌های بیدارگر مشرق زمین، سید جمال الدین حسینی را مورد اشاره قرار می‌-

دھیم

### دیدگاه بیدار شرق (سید جمال الدین حسینی):

با تبع در آثار، مقالات، نامه‌ها و دستنوشته‌های پرجای مانده از حکیم و مبارز شہیر شرق سید جمال، می‌توان برخی از دلائل و عوامل عقب ماندگی مسلمانان و دنیای اسلام را از دیدگاه آن بیدارگر شرق، اینگونه فهرستوار مورد شاره قرار داد:

### رسوخ اعتقادات باطل و سست شدن باورهای ناب اسلامی در میان مسلمانان:

سید جمال در کتابی به نام *تیجربه (مادی گرانی یا ماده گرانی)* که در تقد و رد آن مکتب نوشته است، نفوذ مکاتب و عقاید بیگانه و مقتضاد با اعتقادات و باورهای مسلمانان مانند همین مادی گرانی و نیز ظهور فرق و مذاهب انحرافی در میان مسلمانان (مانند فرق باطنیه، صوفیه و...) را که در تهایت موجب سست شدن بنیان‌های اعتقادی مردم و دورشدن آنان از اسلام ناب می‌گردد، یکی از عوامل مهم عقب ماندگی مسلمانان و تشتت فکری و فرهنگی دنیای اسلام می‌داند.<sup>۱</sup>

۴۸

### تقلید کورکرانه از غرب:

سید در مقالات متعددی که در «گزیده عروه» موجود است، تفاوت اساسی و ماهوی میان فرهنگ، ارزش‌ها و شیوه زندگی غربیان و مسلمانان را مورد اشاره قرار می‌دهد و سپس یادآور می‌شود که علوم، تئوری‌ها و راه حل‌هایی که برای دنیای غرب، مفید و سودمند بوده - اند، الزاماً برای شرق و دنیای اسلام نیز اینگونه نیست. هرگدام از این جوامع، از بیماری‌های خاص رنج برده‌اند و تعجبی دارو و نسخه واحد برای آنها، کاری عاقلانه نیست. سید در این مقالات، دیدگاه کسانی را که خواستار پیمودن راه غربیان هستند و از گسترش فرهنگ و ارزش‌های غرب در دنیای اسلامی چانبداری می‌کنند، به شدت مورد انتقاد قرار می‌دهد و تقلید کورکرانه از غرب را یکی از عوامل انحطاط دنیای اسلام می‌داند.<sup>۲</sup>



## کم رنگ نسدن و از میان رفتن تعصب دینی:

سید در پرخی از مقالات دیگر می‌گوید: حمیت و تعصب دینی در میان مسلمان آنگونه تنزل کرده است که وقتی یک کشور و سرزمین اسلامی و یا گروهی از مسلمانان در یکی از بلاد اسلام مورد تعرض و تهاجم و حتی اشغال بیگانگان قرار گیرد، غیرت سایر مسلمانان به جوش نمی‌آید و از همدیگر دفاع نمی‌کنند. لو دلیل این وضعیت را خصف و قطع علقه و پیوند دینی و اختیت ایمانی میان مسلمانان می‌داند و معتقد است که دشمنان اسلام کوشیده‌اند تا این نقطه اتصال و علقه پیوند را در میان مسلمانان نابود سازند.<sup>۳</sup>

## جهل و نادانی:

سید با اشاره به تمدن و دانش درخشان عصر اسلامی و دلایل افول آن عصر طلایی و متعشعع، به شدت بر عقب ماندگی علمی مسلمانان می‌تازد و آنان را سرزنش می‌کند او می‌گوید: هرگاه از وضعیت فلاکت بار کنوی مسلمانان و علل آن پرسیده شود، در پاسخ می‌گویند اجداد ما چنین و چنان بودند و تیاکان ما از کجا تا کجا حکومت می‌کردند. سید در پاسخ آنها می‌گوید بلی! ایناکان شما مردان کار و پیکار بودند و به چنان پیغایت‌هایی دست یافته‌اند؛ اما شما چرا در جازده‌اید و به سیره و شیوه تیاکان خود عمل نمی‌کنید؟<sup>۴</sup>

## نفره و اختلاف:

سید در این مورد چنین می‌گوید: پذیرین درد مشرق زمین این است که آنها در اتحاد میان خود با هم اختلاف دارند و در تأیید اختلاف با همدیگر اتحاد و اتفاق نظر دارند. آنها در میان خود عهد و پیمان بسته و متعدد شده‌اند که میان خود یکپارچه و متعدد و متفق نشوند.

۵

## استبداد و خودکامگی حاکمان:

به نظر سید، حکومت‌های استبدادی و خودکامه که با غلبه و زور بر جوامع اسلامی حکومت می‌کنند، یکی از علل احتطاط و پسمانی مسلمانین است و آنها راه رشد و ترقی جوامع مسلمان را سد می‌کنند: «ملتی که حل و فصل امور خود را با خود تدارد و در منافع وی از وی مشوره گرفته نمی‌شود و در مصالح عامه وی، لو را تأثیری نیست و این همه تابع



حاکم واحدی است که اراده او قانون و خواست وی همان نظام است و هر طوری که می‌خواهد فرمان می‌دهد، آن ملتی است که وضع ثابت و منظمی ندارد و بدینتی و نیک بختی، می‌هم می‌بیند و علم و جهل بر آن می‌گردد و فقر و فروت در آن دوران می‌کند ... و تمام آنچه که از خیر و شرّ این اعمال بر وی طاری می‌گردد، تابع حال حاکم است.<sup>۶</sup>

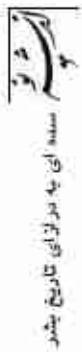
### استعمار خارجی و استیلای اجانب:

سید در مقاله «چرا اسلام ضعیف شد» به موضوع استیلای اجانب و استعمار خارجی به عنوان یکی از علل عقب ماندگی مسلمانان اینگونه اشاره می‌کند: «با این حال پلاط مسلمان امروز منهوب است و اموال شان مسلوب، مملکت شان را اجانب تصرف می‌کند و فروت شان را دیگران تصاحب می‌نمایند، روزی نیست که بیگانگان بر یک قطعه از قطعات چنگی تیندازند و شبی نیست که یک فرقه شان را زیر حکومت و اطاعت نیاورند، آبروی شان را برپازند و شرف شان را بر باد دهند، نه امر شان مطاع و نه حرف شان مسموع است... این چه حالت است؟ این چه فلاکت است؟ محترم و سودان و شبه جزیره بزرگ هندوستان که قسمتی بزرگ از ممالک اسلامی است، انگلستان تصرف کرده؛ مراکش و تونس و الجزایر را فرانسه تصاحب نموده؛ جده و جزایر بحر محیط را هلنگ مالک الزقاب گشته؛ ترکستان غربی و بلاد وسیعه مأوراء التهر و قفقاز و داغستان را روس در حیطه تسخیر خود در آورده؛ ترکستان شرقی را چین متصرف شده و از ممالک اسلامی جی: محدودی بر حالت استقلال نمانده، اینها نیز در خطر و خوف عظیم‌اند. شب را از ترس اروپانیان خواب ندارند...<sup>۷</sup>

این بود چکیده‌ای از دیدگاه و آرای سید جمال الدین در خصوص علل عقب ماندگی مسلمانان و اتحاطات دنیای اسلام، یا تبع در آثار دیگر مصلحان و اندیشمندان جهان اسلام، تا حدودی به همین علل و عوامل مواجه خواهیم شد.

## بی نوشت‌ها:

- ۱ - اسدآبادی، سید جمال الدین، نیز به، دفتر استشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، بی تا، صفحه ۸۰ - ۷۶.
- ۲ - اسدآبادی، سید جمال الدین، گزیده عروة الوقفي، ترجمه عبد الله سمندر، بی تا، بی جا، صفحه ۱۹۲ - ۱۴۴.
- ۳ - همان، صفحه ۵۳ - ۵۴.
- ۴ - جلس، علی اصغر، زندگی و سفرهای سید جمال الدین اسدآبادی، ۱۳۸۳، استشارات زوار، صفحه ۶۵ - ۶۷.
- ۵ - قلمه‌چی، قدری، حکیم مشرق زمین سید جمال الدین احسان، مترجم عبدالوهاب بهشت خراهی، ۱۳۸۱.
- ۶ - استشارات میوند، پیشناور، صفحه ۲۷.
- ۷ - اسدآبادی، سید جمال، مقالات الجمالیه، ۱۳۹۲، مؤسسه خاور، صفحه ۱۶۷.





# زن در گذر تاریخ

محمد علی گریبی<sup>۱</sup>

## مقدمه:

واضح است که تاریخ بیان کننده و آینه تمام نمای مساله میباشد که تاکنون در ابطه بانسان اعم از زن و مرد مطرح بوده است. و از آنجاییکه بحث شخصیت زن و جایگاه آن در جامعه و دنیای سیاست و اقتصاد، در شرایط کنونی از بحث های روز به حساب می آید و هر جامعه ای در این موارد نظرات گوناگونی مطرح نموده اند که این نظریات یا:

۱. نشأت گرفته از ادیان و مکاتبی است که آن چامعه خویش را به روان آن دین و مکتب

میداند

۲. یا گرفته شده از سنت های کهنه و فرسوده‌ی قبایلی و جوامع قبل از تمدن و تاریخ است.

<sup>۱</sup> - دانشجوی کارشناس ارشد فقه و معارف

۳. یا پرگزنه از تحصیل های خشک و دور از منطق مرد سالارانه می باشد
  ۴. یا تحت تأثیر تبلیغات سرمداران اقتصادی و آنانکه میخواهند از زن بعنوان کالای تجاری سود ببرند قرار گفته است
  - لذا : برآن شدم که در این موضوع تحقیقاتی داشته باشم ، بعدازبررسی موضوع و ورق زدن منابعی به این نتیجه رسیدم که در رابطه با این موضوع مباحث ذیل پایه بررسی گردد
  ۱. زن در ملل و ادیان غیر اسلامی از آغاز تاریخ تاظهور اسلام
  ۲. زن در جامعه غربی
  ۳. زن در جامعه عرب قبل از اسلام
  ۴. زن در دیدگاه فلاسفه و دانشمندان
  ۵. زن در مکتب فمینیسم
  ۶. زن در آینه فیزیولوژی
  ۷. زن در اشعار فارسی زبانها و خوب المثل ها
  ۸. زن در اسلام
  ۹. زن در دیدگاه امام حسینی (ع)
- اما مبحث اول در کل دوران زندگی زن را به دو دوره میتوان تقسیم کرد :
- الف - دوران ماقبل تاریخ که اطلاع صحیحی در آن دوره در دست نیست.
- ب - دوران شروع تاریخ پسر که درین دوره در بعضی جوامع زن بعنوان یک شخصیت غیر مستقل در کلیه حقوق اقتصادی و سیاسی و اجتماعی شناخته میشود . که این طرز تفکر درباره زن حتی در قانون مدنی فرانسه هم دیده میشود بعنوان نمونه از ماده ۲۱۵ و ۲۱۷ استفاده میشود زن شوهردار نمیتواند بدون اجازه و امضا شوهر خود هیچ عمل حقوقی را انجام دهد و هر گونه معامله برای او محتاج به اذن شوهر است . طبق ماده ۱۲۴۲ شوهر حق دارد به تنها در دارای مشترک بین زن و مرد هرگونه تصرف که بخواهد بکند و اجازه زن هم لازم نیست از این بالاتر در ماده ۱۴۲۸ حق اداره کلیه اموال اختصاصی زن را به مرد محول گرده است ۱
- و در قابل دور از تمدن مانند وحشیان آفریقا و استرالیا و جزایر مسکونی اقیانوسیه و اهالی بیومی آمریکای قدیم وغیره زندگی زنان تسبیت بمردان مانند زندگی چاریابان و سایر چنان ران اهلی تسبیت به انسان بوده است ۲
- مرد می توانست زنش را بپر کس بخواهد پفروشد یا بپختد یا اورابانی هم خوابی و فرزند

آوردن و خدمت کردن قیص بدهد و می‌توانست به هر تجربه بخواهد لورا بکشد و می‌توانست رهایش کرده و بحال خود بگزارد، بمیرد یا زنده بماند. می‌توانست لورا مانند گوسفندی بکشد و گوشتش را بخورد بخصوص هنگام قحطی و مهمنای اموال و حقیق زن هم در خرید و فروش و دادوستد متعلق بمیرد بود.<sup>۳</sup>

تا حدود سال ۱۹۰۰ زن کمتر دارای حقی بود که مرد ناکریز باشد از روی قانون آرا محترم بدارد. در قرن ۱۹ زنان آفریقا هنوز مانند پرده‌گان و آلات کشاورزی خرید و فروش می‌شوند در تاهیتی و نیوبریتین زنان مجبور بودند که خوکان را از هستان خود شیر دهند.<sup>۴</sup>

### زندگی زن در ملل متعدد بین اسلام

منظور از این ملل مردمانی هستند که بدون استفاده از کتاب یا قانونی تحت رسوم و آداب ملی که بوسیله وراثت محفوظ بوده می‌زیستند مانند چین و هند و مصر قدیم و این و مانند آنها

وضع زن در میان این ملل نسبت به ملل غیر متعدد بقهار و حالش مرفه‌تر بود در میان ایشان کشته نمی‌شدو گوشتش را نمی‌خوردند و اورا بطور کلی از تملک اموال محروم نمی‌داشتند بلکه فی الجمله می‌توانست از راه ارث یا ازدواج مالک بشوند گرچه بطور استقلال حق تصرف در اموال خودش را نداشت. مرد می‌توانست زنهای متعددی بگیرد و هیچ گونه محدودیتی از این جهت نداشت و می‌توانست هر کدام را می‌خواهد طلاق بدهد. شوهر بعد از مردن زن می‌توانست ازدواج کند ولی زن در اغلب این ملل بعد از مردن شوهر حق ازدواج نداشت و هم چنین غالباً از معاشرت در خارج خانه ممنوع بود.

و هر یک از این ملل بحسب اتفاقاً اوضاع و مناطق زندگی اختصاصاتی نیز داشتند. مثلاً تمایز طبقاتی در ایران گاهی ایجاد می‌کرد که زنان طبقات عالیه بر دیگران امتیازی داشته باشند و در امور مملکت و حکومت دخالت کنند یا به سلطنت برسند. و همچنین ازدواج با محارم مانند مادر و خواهر و دختر از مختصات ایرانیان بود.

در چنین ازدواج با زن یک نوع خریداری و مالک شدن او محسوب می‌شد وزن بطور کلی از ارث محروم بود و حق هم غذا شدن با مردان حتی با پسران خودش را نداشت و چند مرد می‌توانست در یک زن شرکت کنند و همه از اعتماد شوولد و اوبرائی همه آنان کار کنند. و فرزندی که در ازدواج مشترک پیدا می‌شد غالباً مال قوی تر بود.



در هند زن تابع شوهر بود و بعد از مردن او دیگر حق ازدواج نداشت و باید با جسد شوهرش سوزانده می‌شد و یا اینکه خواروزمیون زندگی کند و در ایام حیض نجس و پلیمود لازم الاجتناب بود و همه چنین جامه‌های وی و هرچه بینش مالیه می‌شد نجس بود.

### زندگی زن در مللی که دارای شریعت و قانون بودند:

مللی که قبل از آنکه شد کسانی بودند که اغلب آداب و رسوم خاص شان به اختصار متعارف و عادات موروثی و ماتنده آن بوده و ظاهرا استنادی به شریعت یا قانون نداشته است ولی ملل دیگری نباید بودند که از قانون یا اکتافی تبعیت می‌کردند و تحت سلطه و نفوذ آن می‌زیسته اند ماتنده کلده و روم و یونان ۵. کلدانیها و آشوریها از آنین حمورابی تبعیت می‌کردند وطبق آنین مزبور زن تابع شوهر بود واستقلالی در اراده و عمل نداشت و حتی اگر در چیزی از امور معاشرت از شوهر اطاعت نمی‌کرد بالاستقلال کاری را انجام می‌داد شوهر می‌توانست اورا از خانه پیرون کند یا زن دیگری پیگیرد و بعد از آن بالو ماتنده کنیزان رفتار کند و اگر در تدبیر خانه خطاگیری از او سرمیزد و در مصارف اسراف و تغذیه می‌نمود شوهر می‌توانست نزد قاضی از او شکایت کرده و بعد از اثبات جرم اورا در آب غرق نماید.

روم نیز از قدیم ترین ملل در وضع قانون است رومی‌ها در حدود چهارصد سال قبل از مولاد قانونی وضع کردند و کمتر از تکمیل نمودند قانون روم قدیم برای خانواده یک نوع استقلالی در امور داخلی قائل بود خداوند گارخانواده یعنی شوهر زن و همسر و فرزندان یک نوع ربویتی داشت که افراد خانواده اورا بر ستش می‌کردند و خود او پدرانش را که روسای سابق خانواده بودند می‌پستید.

زنان اجزای اصلی خانواده بودند و خانواده را مردان تشکیل می‌دادند و زنان تابع محض بودند و قرابت اجتماعی رسمی که در ارث و ماتنده آن موظف بود اختصاص بمیردان داشت خلاصه وجود زن نزد رومیان طبقی و حیاتش در اجتماع چه اجتماع مدنی و چه اجتماع خانوادگی تابع حیات مرد بود. زمام زندگی و اراده زن بدست خداوند گار خانواده بود اوهر کاری می‌خواست میکرد و هر فرمانی می‌خواست می‌داد.

در یونان هم وضع پیدایش خانواده و خداوند گاری روسای خانواده‌ها قریب به وضع روم بود اجتماع مدنی و خانوادگی را مردان تشکیل می‌دادند و زنان تابع ایشان بودند واستقلالی در اراده و کار نداشتند ولی نکته جالب این است که تمام این ملل بحسب حقیقت قول خود شان را نقض کرده اند زیرا قوانین موضوعه تبعیت و عدم استقلال زن را تنها در موارد منفعت می‌دانست

و در مواردی که بضرر زن تمام می شد برای او استقلال قائل بود مثلا در مقام کیفر جرایم زن استقلال داشت و باید خودش مستقل اجازات می شد ولی پاداش و سودی عائد او نمی شد مگر پاتیع و تحت ولایت مرد و خود همین مطلب شاهد بر این است که این قوانین در حقیقت زن را حتی یک جزء ضعیف از جامعه انسانی که دارای شخصیت طبیعی باشد هم نمی داشت بلکه اورا مانند میکروب موزی میشمرد که برای مزاج و سلامتی اجتماع مضر است و فقط اجتماع برای بقای تسل احتیاج خسروی باو دارد و روی این اصل باید مورد توجه قرار کشد چنانچه جرم و جنایتی از لو سرزند بکیفر اعمالش برسد و چنانچه نفع و خیری از لو پیدا شد بهره اش عائد مرد شود و در هر حال اورا سر خود نگذارد تا از شرش ایمن باشد مانند دشمن تیرو مندی که مغلوب و دستگیر شود تازنده است باید تحت قشار باشد اگر کار بدی کرد موافخه شود و اگر کار خوبی کرد از او قدر دانی نمیشود و هرگاه مردی حس میگرد که فرزند دار تمی شود یکی از تزدیکان مانند برادر یا برادرزاده اش را میآورد تا عیالش از اوبار گیرد و فرزندی بیاورد که پسر او باشد و باعث بقا خانواده اش گردد

در یونان امر ازدواج و طلاق قریب به روم بود . و تعدد زوجات هم در آنجا مانع نداشت ولی در صورتی که زن بیش از یکی بود فقط یکی از آنها زن رسمی و باقی غیر رسمی فناخته می شد

### نوات در رابطه به زن در سفر جامعه چنین میگوید:

برای بدست آوردن حکمت و مطالب عقلی بسیار بسیار مطالعه کردم فهمیدم که شر عبارت است از نادانی و حمق و جنون و فهمیدم که تlux تراز مرگ جنس زن است وزن در حقیقت دامی است که دلش بندهای آن و دو دستش بمثله زنجیرهای آن است

بسیاری از ملت های گذشته حتی اعمال عبادی زن را مقبول در گاه الهی نمی دانستند . زن را در یونان پلید و از عمل شیطان می دانستند ملت روم و پاره ای از یونانیها معتقد بودند که اصولا زن دارای نفس نیست ! و معتقد بودند که تنها مرد است که واجد نفس مجرد انسانی میباشد . در مجموعی که در فیاتسه به سال ۵۸۲ میلادی تندکیل شد بعد از بحث زیاد چنین معتقداید شدند که زن انسان است ولی فقط برای خدمت به مرد خلق شده است ! و در انگلستان تقریبا تا همین حد سال قبل بود که زن را اصولا جزء مجتمع انسانی نمی دانستند

در روم پاستان زنان از حقوق اجتماعی بر خوردار نبودند و از ارث محروم بودند . پس از



مرگ شوهر زن مثل سایر اشیاء به ورقه منتقل می شد رومیان با آنکه در عرصه قوانین و حقوق پیشرفت کرده بودند اما افکار علمه نسبت به زنان متمایل به خشونت و سختگیری بودند.

در دموکراسی آتن زنان با برداشتن وولگر دان برای بودند و حق رای و مالکیت اقتصادی نداشتند به گونه ای که به زنان اجازه خرید و فروش در اشیای گران تر از بیست من جو تمی دادند.<sup>۱۸</sup>

با سقوط امپراتوری روم فضای اجتماعی به تدریج تحت تأثیر آموزه های مسیحیت زیبا و دلهزیر شد. با اینکه قرون وسطی دوران راحت پائیں برای زن اروپایی قدیم بود اما در قرن های هفتم و ششم میلادی که با گسترش تعالیم مسیحیت همراه بود زنان حتی در دیرها و کلیساها به اندازه مردان سهم داشتند در سده های سیزدهم و چهاردهم میلادی ساختار اقتصادی و اجتماعی اروپا متحول شد و تضییقات حقوق زنان و کاهش کرامت و حرمت زن اروپایی شکل گرفت. بیشترین دوران تهاجم به کرامت زن و حقوق مادی و معنوی اور غرب بعد از رنسانس بود دورانی که از آن به مرگ مدنی زن تعبیر شده است لوح این تهاجم در قرن های پانزدهم و شانزدهم میلادی بود.

در این دوران زنان خلاق در عرصه علم و هنر و ادبیات مجبور شدند که آثار شان را بام های مردان امضا کنند مثلاً کشیفات مهم تجویم تیکوپراهه حاصل زحمات و تلاش های علمی خواهیش بود در قرن های هفدهم و هجدهم میلادی که با تشدید سکولاریزاسیون در اخلاق و فرهنگ تمرکز گروت میادلات برداش و فقیر شدن بخشی از پسریت همراه بود شرافت انسان در اروپا به میزان تولید کالا و پیش انداز های مادی او تنزل کرد. در این میان وضع زنان وخیم تر از مردان بود. زن غربی نیز فعیتیسم را یگانه حامی حقوق و کرامت از دست رفته خود پنداشت و آنرا تقدیم این ناعادلانه ساختار قدرت فرهنگ و ارزش ها و سنت های مرد سالارانه جامعه میداند.<sup>۱۹</sup>

در آینین زردشت زنی که کوک مرده به دنیا می آورد تا سه شبانه روز نمی بایست چیزی را لمس نماید و پس از آن باید خود را با ادرار گلوشت و شو می داد و مقداری از آن را میخورد تا پاک شود.<sup>۲۰</sup>

در آینین یهود پیکره ی حیوا را سچشمده همه درهای بی درمان و آنده های جانگذار پیشرفت معرفی می کردند و اعتقاد داشتند زن نزد خدا ذلیل و در آفرینش ناقص و در پادشاه زیان کار است و درست قبایلی زن مطبع محض شوهر بود اختیار ازدواج با اولیای دختر بود و طلاق فقط روی

عیل و هوش مرد صورت میگرفت و اولاد ائمہ به فروش میرفت<sup>۱۱</sup>.

در آینه مسیحیت تنها مریم (س) را انسان دارای روح جاوید میدانستند و بقیه زنان را بزرخ میان انسان و حیوان محسوب میکردند که شیوه زنان در مجمع دینی فاتحه در سال ۵۸ میلادی پس از بحث های زیادی که درباره ماهیت زن تمودند فقط زن انسان است اما برای خدمت مردان آفریده شده است<sup>۱۲</sup>. زن از پادر و شوهر ارث نمی پرسد زن فقط برای زاییدن و پرورش فرزند و اداره خانه مفید بود. در بیشتر نقاط آفریقا ساختن عمارت و بافتون حسیر، کاشتن گیاه و آبیاری زمین از مشاغل زنان به شمار میرفت بیشتر فرزندان به محبت های مادر اهمیتی نمی داشند و باید کوچک ترین مسئله مادر را سیلی میزند! عجیب تر این است که زن این وضعیت را عادلا نه میدانست<sup>۱۳</sup>.

در تورات در مورد حق و حقوق زنان میخواهیم که: زنان باید درسکوت و کمال فروتنی تعلیم بگیرند. من به زنی اجازه نمی دهم که تعلیم دهد. و یا به مردان حکومت کند. زنان باید ساكت باشند زیرا اول آدم آفریده شده و بعد حوا و آدم نبود که فریب خورد بلکه زن فریب خورد و قانون الهی را شکست اما اگر زنان با فروتنی در ایمان و محبت و هماکی جد و جهد کنند با اوردن فرزندان به این دنیا نجات خواهند یافت.<sup>۱۴</sup>

پاپ های توراتی هم معتقدند که این زن است که آدم را به گناه آلوده است. مثلا: ترتولین مرد کلیساي ۳۴۷-۴۲۰ که لقب قدیس داشت در مورد زن میگوید: زن! تو دروازه شیطان هستی. تو آنرا که شیطان یاری آوراند اشت که از روی بروی حمله ور گردد متقاعد گرداند و به سبب تو بود که خدا ناگزیر به خلق مردان شد! تو باید پیوسته جامه سوگ و زنده به تن داشته باشی و هم چنین ترتولین زن را معبد بنا شده بر فراز فاختلاب میخواند!<sup>۱۵</sup>

در یهودیت قرمان یهود به زن چنین است:

چشمیت باید به شوهرت باشد وی پر تو حکیمت خواهد کرد. معتقدان به یهودیت سالهای دراز زن را مایه مصیبیت و بدیختی می دانستند و مردان در نماز خود تکرار می کردند: خذایا ترا سواسگارم که مرا کافر و زن نبافرید!<sup>۱۶</sup>

در دین یهود ازدواج عامل جدای زن از خانواده است ریومن دختران و کهیزان نوعی ازدواج محسوب می شد اصل ازدواج بر مبنای خریدن دختر است که قیمت او به عنوان مهریه پرداخت

میتوود رضایت پدر شرط احلى ازدواج است. مرد باید پایوه برادر متوفی که فرزند ندارد ازدواج کند و اولین فرزند زن متعلق به برادر متوفی خواهد بود. این ازدواج برای حفظ میراث برادر است اگر کسی از گرفتن زن برادر خود ایا کند بزرگان و مسایخ قوم لورا صحبت می کند و اگر قبول نکند باید لورا رسوا سازند تعدد زوجات در میان یهودیان رایج است. در میان یهودیان ازدواج با خویشاوند صورت می گیرد و بایگانه ممنوع است. زن در خانه مطیع شوهر است و عبادات او نیز منوط به اجازه شوهر است. دختران یهود اگر ازدواج کرده باشند اirth تمی برند و پسران دو برابر دختر اirth می برند اirth در صورتی به دختر میرسد که متوفی فرزند پسر نداشته باشند<sup>۱۶</sup>.

در شریعت یهود زن حق طلاق ندارد به مجرد اینکه مرد از زن نا راضی باشد مطلقاً می تواند لورا رها سازد پیوند زنا شوی به مجرد نیت مرد قابل گستن است و نیازی به اثبات و ابراز نیست شرایط و شریفات خاص ندارد.  
در دیانت مسیح برای هیچ یک از زن و مرد حق طلاق وجود ندارد و پیوند زنا شوی تنها زمانی قابل گستن است که زن متکب زنا شده باشد<sup>۱۷</sup>.

يهودیان قدیم به هنگام تولد دختر شمع روشن نمی گردند مادری که دختری میزاد بایستی دو بار غسل کند زنان تا پسری ترازه بودند منقول بودند و اگر پسری میزادند تا در میدان جنگ کشته نمی شد مورد احتمام قرار نمی گرفتند حتی افلاطون که طرفدار زنان بود خدارا شکر میگرد که مرد آفریده شده است<sup>۱۸</sup>.

عقیده یهود نیز چنین بود او در آخرین بند از فرمانهای دهگانه اش که بقول مشهور به موسی فرستاد زنان را در ردیف چهار پایان و اموال غیر منقول ذکر کرد. یهود مه خود آفریده تصور و خیال قوم یهود بود و این قوم نیز مانند همه اقوام جنگجو زن را مایه محییت و بد بختی می داشتند<sup>۱۹</sup>.

البته جایگاه زن را در ادیان قبل از اسلام میتوود اینطور توجیه نمود که چون ادیان کاملی نبودند و درین موضوع نیز دیدگاههای ناتمام و ناقص است در غیر این صورت از خداوند بی همتا و بیام آوران للهی بعید است که چنین نظراتی در رابطه به زن که انسان است و احسن الخالقین درست باشد.

زن از دیدگاه دانشمندان و فلاسفه غیر مسلمان:

و است حلیمی نماینده مسیحیان در ایران به نقل از حضرت عیسی (ع) میگوید عیسی  
به زنان میگوید: از شوهای خود اطاعت کنید آنگونه که کلیسا از من اطاعت میکند و خطاب  
به مردان گفت: همسران خود را همانطور دوست پدارید که مسیح کلیسا را دوست دارد و زن  
را در طبقه بندی روحانی در طبقه دوم میداند و حق تعلیم زنان به مردان متفقی ذکر کرده است  
و گفت: آفینش آدم مقدم بر حوا بود. لذا زنان در کلیسا حق حرف زدن ندارند و در نتیجه  
کنیش نمی شوند و چیزی نیز به مردان یاد نمی دهند.<sup>۲۰</sup>

گورگی و چخوف در گیمه قدم میزدند تولستوی را دیدند که بر کنار ساحل نشسته و سر در  
جیب نفر کنار فیروزه که گفتی با ریش آنبوه خود میخواهد شن های ساحل را جاروب کند  
آن دو نفر در کنار او به ساحل نشستند و شروع کردند صحبت در باره زنان تولستوی مدتی  
خاموش ماند و به سخنان آن دو گوش داد بعد ناگهان سر برلورد و گفت: من حقیقت را در باره  
زنان فقط هنگامی خواهم گفت که تالب گور یک قدم بیشتر فالصله نداشته باشم آنگاه حقیقت  
را میگویم و به توی تابوت خواهم رفت و سر پوش آنرا خواهم گذاشت و خواهم گفت: اگرnon  
دیگر هرچه میخواهید یا من بکنید و هیچ مردی تازش زنده است چرخ نمیکند حقیقت را در  
باره زنش بنویسند!<sup>۲۱</sup>

افلاطون باجرت و تهاور فرلوان از ورود زن به هر کاری و از برآزی زن و مرد در همه  
میقیت ها پیشتابی میکرد و اما ارسطو که با تضییقات روزگار خود بیشتر سازگار بود زن را نا  
قص می دانست به عقیده او طبیعت که آنجا از آفریدن مرد ناتوان است زن را می آفریند! زنان  
و بندگان از روی طبیعت محکوم به اسارت هستند و به هیچ وجه سزاوار شرکت در کارهای  
عمومی نیستند.<sup>۲۲</sup>

ارسطو در این مورد باور دارد که بنا به قانون طبیعت نه تنها حیوانات بلکه اکثریت وسیعی از  
انسانها در حکم ایزار و وسائلی هستند که می باید احتیاجات معبدودی را برآورند زیرا بدون این  
ایزار این عده معبدود مقدور بدست یابی به خوشبختی نیستند و نتیجه آن میشود که زنان بردگان  
و کارگران ایزار های کمکی این انسان ها می شوند تا آنها بتوانند به بالاترین خوشبختی  
و سعادت دست یابند. لو ارسو براین باور است که زنان بطور طبیعی دارای جنس هست و درجه

دوم هستند و طبیعتا می بایست تحت سلطه مردان که از جنس اول و برترند قرار گیرند.

ارسطو از جمع بندی مباحث خود نهایتا چنین نتیجه می گیرد که: یک زن با توجه به نقص  
تولید مهل زاییدن برابر با یک مرد عقیم و نثار است زیرا در هر صورت زن ناقص الخلقه است!

نیوود

مرد باین دلیل مرد است که دارای قابلیت های ویژه ای است و در مقابل زن از آنروی زن است  
که از این قابلیت های ویژه محروم است

ارسطو در کتاب سیاست **politics** نظرات خود را از دیدگاه زیست شناسی در مورد زنا  
شیعی و تولید مهل به تفصیل بیان کرده است. اساساً برداشت لو از جنس موئی این است که  
زن از ازار تولید مهل است برای مرد. وامر ازدواج به عنوان رسمی است که برای آماده کردن  
شرایط اجتماعی انجام می‌گیرد تا بدبونی می‌توان کودکان برمودن و تدریست تربیت نمود  
ارسطو این ضرورت تولید مهل را به عنوان خلیفه ای که طبیعت به عهده زن گذاشته  
است بیان میدارد زیرا اگر تولید مهل نبود این خلقت ناقص طبیعت زن هرگز وجود نداشته  
از این می‌باشد.

از جمله افراد که باین باور اعتقاد دارند ژان واک روسو می‌باشد ایشان می‌گوید: زن و مرد  
برای هم‌دیگر ساخته شده اند اما وایستگی و احتیاجات هر یک به دیگری به یک اندیشه و برابر  
نیست.

مردان به علت تمایلات و خواسته های جنسی خود به زنان وابسته هستند و زنان به سبب  
دو چیز یعنی تمایلات جنسی و احتیاجات مادی خود به مردان وابسته و محتاج هستند ما مردان  
بهتر و آسانتر می‌توانیم بدون زنان زندگی کنیم تا آنها بدون ما برای اینکه نیاز زنان رفع شود  
و آنها در وضعیت خوبی زندگی کنند ما باید آنچه را که لازم دارند به آنها بدهیم اما باید  
بخواهیم تا بدهیم یعنی ما باید آنها را لائق و مشایسه دهیم خود بدانیم. زندگی زنان به ارزشی  
که ما مردان برای آنها قائل هستیم و توجهی که به زیبایی و یا کدامی از آنها داریم بستگی دارد.  
مطابق قوانین طبیعت زنان مطبع قضاوت مردان هستند

روسو برای جا اندختن نظریه خود مبنی به اینکه صفات زنان به صورت ذاتی ثابت  
ولا یغیر است ابتدا بیان میدارد که زنان از نظر قدرت تفکر و تعلق در سطحی پائین تر از مردان  
قدار دارند و سهی با این فرض به وظایف زنان در جامعه می‌پردازند

به عبارت دیگر بتا بر توانایی فکری زنان وظایف مناسب طبیعی آنها مانند ارضاء تمایلات  
جنسی مرد و خانه داری و همسری یا کدامی و مراقبت از کودکان تعیین می‌شود. واما آنچه که  
بطور کلی بنظر می‌مهم می‌آید و بهتر است به آن توجه شود این موضوع است که زن از دید روسو  
چه از نظر ذهنی و چه از نظر جسمی باید طابع مرد باشد و مطابق خواسته های او عمل نماید.  
روسو باتایید اصل **poriclis** سیاست مدار آنچه مبنی بر اینکه یک زن خوب همواره باید

سکوت اختیار کند.

نظریه ارسپو را از زبان لو چنین نقل میکند: زن مجرد باید خود را با جنبه زندگی خانگی تطبیق دهد و در خانه بماند و هنگامیکه شوهر کرد لو باید تحت قوانین مسلط مید خود زندگی را ادامه دهد ۲۴

از قدیم گفته بولند: که فیلسوفان عاشق علم و دانش و حقیقت اند اما متاسفانه حقیقت های هاییکه در رابطه با زن وجود دارد توسط این آقایان تادیده گرفته شده است. شاید حقیقت های محبوب و معشوق این آقایان قرار گیرد که با منافع شخصی شان در خضاد تباشد!! در این صورت از انسان هایی که از علم و دانش محرومند چه توقع باید داشت؟  
**اصول زناشویی در دوره ساسانی:**

چنانکه در کتاب های زردهشتی آمده است پنج قسم زناشویی رواج داشته است:

۱. زنی که به رخصایت پدر و مادر به شوهر میرفت و فرزندانی میزد اورا (پادشاه زن) میگفتند

۲. زنی که بیگانه فرزند پدر و مادرش بود اورا (لوگ زن) یعنی زن بیگانه میگفتند و نخستین فرزندی که می زاد به پدر و مادرش داده می شد تا چانشین فرزندی بشود که از خانه آنها رفته است و شوهر کرده و پس از آن این زن را هم پادشاه زن میگفتند

۳. اگر مردی در سن بلوغ بی زن می مرد خانواده اش زن بیگانه ای را جهیز می داد و اورا به کایین مرد بیگانه ای در می آورد و آن زن را (سندر زن) یعنی زن خانواده میگفتند و هرچه فرزند میزد نیمی به آن مرد مرده تعلق میگرفت و در آن جهان فرزند لو می شد و نیمی دیگر از آن شوهر مرده بود.

۴. زن بیوه ای که دو بار شوهر کرده بود (چغزرن) میگفتند که به معنی چاکر زن یعنی زن خادمه میباشد و اگر از شوی اول خود فرزند نداشت اورا (سندر زن) می دانستند.

۵. زنی که بدون رخصایت پدر و مادرش به شوهر میرفت در میان زنان پست ترین پایه را داشت و اورا (خودسرای زن) یعنی زن خود سر میگفتند و از پدر و مادر خود ارث نمی برد مگر پس از آنکه پسرش به سن بلوغ برسد و اورا به عنوان (لوگ

## زن) میگفتند ۲۵

در نتیجه: اینکه زن در این ادیان و ملل بعنوان موجود و مخلوقی پست تر از مرد و بیک درجه بالاتر از حیوان مطرح بوده و جایگاهی داشته است که وجودش در کنار همسر ویا خانواده معنی داشته و گرفتن همسر و خانواده از زن برای بوده باتابودی و نیستی او که در این دیدگاه جایگاه و موقعیت زن در بقا و تولید نسل متساقاته نلایده گرفته شده است یعنی جوامع آن زمان سطح اگاهی شان به حدی تبوده که این مسئولیت مقدس و حیاتی را درک نمایند.

### زن در جوامع غربی:

در مجله‌ی خواندنیها مقاله‌ای تحت عنوان سرگذشت‌هایی از زنان کارگر در جامعه آمریکا نقل گرده است که این مقاله ترجمه است از مجله کیرونت در این مقاله ابتدا در دل خاتمه را نقل میکند که چگونه به عنوان تساوی مرد وزن و رعایت‌هایی که سایقاً از زنان کارگر می‌شود که مثلاً وزنه‌های بیش از ۲۵ پوندی را بلند نکنند در حالیکه برای مردان چنین محدودیتی وجود نداشت. دیگر امروز وجود ندارد. او میگوید: حالا شرایط کار در کارخانه چنال موتور ایالت لوهایو یا به عبارت دیگر همان جایی که قریب ۲۵۰۰ زن در حال زجر کشیدن هستند تغیر یافته است.

خاتم مذکور همچنین خود را در حال نگهداشتن یک ماشین بخار بسیار قوی را یا باک کردن یک تور فلاپی ۲۵ پوندی که چند لحظه قبل مرد قوی هیکلی آرا بر جای گذاشته می‌بیند و با خود میگوید: سرتا پا گرفته و مجروح شدم. او میگوید: در هر دقیقه باید یک دسته ۲۵۰ آینجی را که بالغ بر ۳۵ پوند وزن دارد به قلاب‌ها آویزان کنم همیشه دستهای متورم و درد آلود است.

این مقاله سوس درد دلها و تشییع و اضطراب‌های خاتم دیگری را باز گو میکند که شوهرش یک ملوان تیروی دریایی است و اخیراً دریا سالار تصمیم گرفته است تعدادی زن را در کشتی مردان به کار بگمارد. می‌نویسد:

در این میان تیروی دریایی یک کشتی را با ۴۰ زن و ۲۸۰ ملوان مرد به ماموریت فرستاد اما وقتی این کشتی پس از اولین سفر دریایی مختلط خود به پندر باز گشت ترس و وحشت همسران ملوان‌ها مورد تایید قرار گرفت. زیرا به زودی معلوم شد که له تنها داستانهای عشقی زیادی در کشتی اتفاق افتاده بلکه اغلب زنان به جای یک نفر با چند نفر آمیخته جنسی داشته‌اند.

می توانید: در ایالت فلوریدا نگرانی بعد از آزادی گریبانگر زنان بیوه گردیده است زیرا یکی از قضات این ایالت به نام تومای تستا اخیرا قانونی را که برای زنان بیوه ۵۰۰ دلار پنهانیودگی مالیاتی در نظر گرفته بود تغیر قانونی اعلام کرده است و افلاکهار میدارد که این قانون تبعیض علیه مردان به شمار میروند آنگاه اخافه میکند: یکی از سناتور های ایالت کارولینای شمالی بنام جی اورین بعد از مطالعه جامعه امریکایی مبنی بر اینکه زنان و مردان تساوی حقوقی هستند پیشنهاد میکند قوانین خانوادگی همه باید تغییر کند دیگر مردان نمایند مسؤول قانونی تأمین مخارج خانواده باشند

این مجله میتوسید: خانم مک دانیل میگوید: ما میخواهیم ببعض سابق برگردیم دلمان میخواهد مردان با ما مثل زن رفتار کنند نه مثل یک کارگر. باید طرفداران آزادی زنان این موضوع خیلی ساده است که در اطاق های مجال خود بنشینند و بگویند زنان و مردان با هم بایدند زیرا تا کنون گزاره شان به کار خانه ها نیافتداده است. آنها خبر تدارند که بیشتر زنان مزد پنگیز این کشور باشد مثل من در کار خانه ها کار کنند و جان بکنند. من این برابری را نمی خواهم زیرا انجام کار های مخصوص مردان از عهده ام بزنم، آید ۲۶

أری غریبها بعد از سالها کویشن در رابطه به حقوق مرد و زن در تمام حقوق بنا را بر مسلاوات تام گذاشته است. که نتیجه این نگرش باعث شد که مکتبی بنام فعینیسم در جامعه غربی شکل بگیرد آنهم با شعار دفاع از حقیق زن وتساوی حقوق زن ومرد شروع به فعالیت نماید. که در جای دیگر، بین مکتب خواهیم پرداخت.

راستی؟ این وارگونی سریع عادات و رسوم محترم و قدیم تر از تاریخ مسیحیت را چگونه باید تحلیل کنیم؟ بی شک علت عمومی این تغییر فراوانی و تعدد ماشین آلات است. در کل آزادی زن از عوارض انقلاب صنعتی است. زیرا انقلاب صنعتی در درجه اول موجب شد که زن نیز صنعتی شود آنهم تا بدان پایه که بر همه نامعلوم بود و هیچ کس خواب آنرا هم تدبیه بود. زنان کارگران ارزشتری پوئند و کار فرمایان آنان را بر مردان سبقش و سنتگین قیمت ترجیح می دادند. یک قرن پیش در انگلستان کار پیدا کردن بر مردان دشوار گشت اما اعلان ها از آنها می خواست که زنان و کودکان خود را به کار خانه ها بفرستند. ۲۷

زن نوین به علت استعمال در گار خانه و کار نکردن در خانه از نظر جسمانی خسیف تر از پیشینیان خود گردید. حسن زیبا شناسی قزوینیه مرد نوین کار را بدتر گردید زیرا مرد نوین تن

باریک ولاخر را بستید بدنگونه زنان پیش از آوردن کودکان تا توان گشته باشد و هرچه تو استند از مادر شدن گزینان گشته و آنرا به کمترین حد ممکن رسانند. شوهران شان نیز تا حد زیادی با آنان همراه گشته و بی اینکه خود تقصیری داشته باشند و تداشتند که خرج کودکان کمتر از خرج میخانه ها است!

مشاغل همسان و محیط یکسان و دواعی یکسان هردو جنس را تقریباً به یک شکل در آورد پس از یک نسل لازم خواهد بود که برای تمیز مرد از زن برهه‌یک ورقه‌ای بچسباند تا از پیش آمد های ناگوار جلوگیری شود!! تازه باز هم نمی‌توان امیدوار بود پس آزادی زنان نتیجه پیشرفت های اقتصادی است و خود لو در آن دخالت ندارد و زن با نیمسن حیث آور و انعطاف دور از انتظار خود را با صنعت ساز گار کرده است ۲۸

### حال زن نزد عرب:

همان مردمی که قرآن در محیط زندگی شان نازل شد عربها در شبه جزیره عربستان که منطقه گرم سیل و خشکی است سکونت داشتند اکثر ایشان قبایل چادرنشین و دور از تمدن بودند که با چهاول و غارتگری زندگی می‌کردند از طرفی با ایران و از طرفی با روم و از طرفی به بلاد جیشه و سودان همسایه بودند از این‌رو عده عادات شان رسوم و حشیگری بود و گاهی در میان آنها هاره از عادات روم و ایران و بعض عادات هند و مصر قدیم نیز یافت می‌شد.

عرب برای زن استقلالی در زندگی قائل تمود و حرمت و شرافتی برای او جز حرمت و شرافت خانواده تمی شناخت به زنان ارت تمی دلا و تعدد زوجات را مانند یهود بدون هیچ تحدیدی جایز می‌دانست و هم چنین طلاق را بدون هیچ قید و شرطی تجویز می‌کرد. دختران را زنده پگور مینمود و ابتدا آن از بنی تمیم بود که نعمان بن منذر در ولجه‌ای عده از دختران شان را اتیم کرد و آن موجب خشم ایشان شد و بهمین جهت بدین عمل مبادرت ورزیدند بعد این خوبی به بسیاری از طوایف عرب نیز سوابیت کرد

تازیان دختر را عارضی شمردند و هنگام که خبر زایش دختری به پدر داده می‌شد بواسطه آن خبر شووم خود را از میدم پنهان می‌کرد ولی از پسر خوش شان می‌آمد و از زیادی آن ولی پرسیله پسر خواندگی و الحاق می‌کو شیدند و حتی در نورده که با زن شوهر داری زنا کرده بودند فرزند اش را پسر خوانده می‌کردند و گاهی میان رجال و بزرگان وزور مندان بر سر پسر خواندگی نزع در میگرفت ۲۹

ام المؤمنین عایشه حیات زناشوی را در زمان جاهلیت عرب بجهار گونه بیان میکند:

۱. یک نوع آن مانند نکاح امروز بود که مردی تزد مرد دیگر میرفت و از وی دختر ویا خواهرش را خواستگاری میکرد اگر اورا راضی می ساخت خواهر ویا دختر خود را در بدل مهر معنی به نکاح او در میاورد.

۲. مرد پس از پاک شدن همسرش از عادت ماهنه باو میگفت: فلان مرد را طلب کن وبا وی همیستر شو وازوی نطفه بگیر این کار را بخطاط تمایل به بزرگی و تجابت فرزند میکرد پس از آنکه زن این کار را میکرد شوهر از وی دوری میگزید تا آنکه از بار دار شدن وی اطمینان حاصل میکرد و این نکاح بنام نکاح استیضاع باد می شد:

۳. گروهی کمتر از ده نفر با زنی آمیزش می کردند پس از آنکه آن زایمان میکرد همه کسانی را که با وی پیش شده بودند تزد خود حاضر میکرد یکی را بر می گزید و به او میگفت که این قدرند از توست.

۴. زنی بر قرار خانه خود بپریقی برمی افراشت تا هر کی بخواهد با او آمیزش کند پس از زایمان قیافه شناس را قرایم خواند و نوزاد به هر یک که بیشتر شباهت داشت نسبت می داد.

قرآن کریم نیز موقعیت زن را در اعراب جاهلیت باز گو میکند. از یاد نموده آیات ذیل را

میاورم:

۱. سوره نحل آیه ۵۸ ترجمه: در حالیکه به یکی از آنها بشارت دهند که دختری نصیب تو شده صورتی از فریط ناراحتی سیاه می شد و مملو از خشم میگردید.

۲. همان سوره آیه ۵۹ ترجمه: از قوم و قبیله خود بخطاط بشارت بدی که باو داده شده متواری میگردد نمی داند آیا اورا با قبول نسگ نگهدارد یا در خاک پنهانش کند؟ چه بد حکمی میکنند

داستان وناد و قیس بن عاصم نیز بیانگر نگرش عرب جاهلیت را سبب به دختر و زن میباشد که در این داستان چنین آغاز می شود: وناد بعد از اینکه دین اسلام را یادداشت روزی خدمت رسول خدا (ص) رسید و سؤال کرد آیا اگر گناه بزرگی کرده باشم تو به من پذیرفته

انتقام از تو بگیرد ۳۱.

ونیز در حالات قیس بن عاصیم که از اشراف و روسای قبیله پنی تمیم در جاهلیت بود پس از ظهور پیامبر (ص) اسلام آورد میخوانیم که اینسان در حضور رسول اکرم اقرار میکند که من دوازده دختر نصیبم شد که همه آنان را زنده بگور کردم ۳۲

این بود چکیده از سر گذشت زنان و دختران در زمان عرب جاهلیت قبل از اسلام که به اختصار بیان شد

میشود؟ فرمود: خداوند تواب و رحیم است. عرض کرد ای رسول خدا گناه من بسیار عظیمه است. فرمود: وای برتو هر قدر گناه تو بزرگ باشد عفو خدا از آن بزرگتر است. عرض کرد اکنون که چنین میگویی بدان! من در جاهلیت سفر دوری رفته بودم در حالیکه همسرم باردار بود پس از چهار سال باز گشتم. همسرم باستقبال من آمد. نگاه کردم دختر کی در خانه دیدم هر سیم دختر کیست؟ گفت دختر یکی از همسایگان است. من فکر کردم ساعتی بعد به خانه خود بر میگردد اما به تعجب دیدم نرفت غافل از اینکه لو دختر من است و مادرش این ولعیت را مکثوم میدارد تا مبارا پدست من کشته شود. سرانجام گفتم راستش را بگو این دختر کیست؟ گفت: به خاطر داری هنگامیکه بسفر رفتی بار دار بودم این نتیجه همان حمل است دختر توست. آن شب را با کمال ناراحتی خواهد گاهی بخواب میفرم و گاهی بیدار میشدم صحیح تزدیک شده بود از پسترم بر خاسته و کنار پستره دختر ک رفتم. در کنار مادرش بخواب رفته بود اورا بیرون کشیدم و بیدارش کردم و گفتم همراه من بخلستان بیا او بدنیال من حرکت میکرد تا تزدیک بخلستان رسیدیم من شروع یکندن حفره ای کردم واو بمن کمک میگرد که خاک را بیرون بیاورم. هنگام که حفره تمام شد من زیر بغل او را گرفتم و در وسط حفره اکنندم در این هنگام هر دو چشم پیامبر پر از اشک شد سپس دست چشم را به گتفت لو گذاشتم که بیرون نماید وبا دست راست خود خاک پر اموی افشاردم واو بیوسته دست وبا میزد و مظلومانه فریاد میکشید پدر جان چه بامن میکنی؟ در این هنگام مقداری خاک به روی ریشم های من ریخت واو دستش را دراز کرد و خاک را از صورت من پاک نمود. ولی من همچنان قساوتمندانه خاک بر روی اموی ریختم. تا آخرین ناله هایش در زیر قفسه عظیمی از خاک محبو شد در اینجا پیامبر (ص) در حالیکه بسیار ناراحت و بیشان بود واشک ها را از چشم پاک میکرد فرمود: اگر نه این بود که رحمت خدا بر غصه پیشی گرفته لازم بود هرچه زودتر

بر و لخچ است در جزیره العرب آن زمان که از تمدن ها و ارزش های انسانی سالها فاحشه داشت و به پند کشاندن تهی دستان و بدهه کشی از آن قشری محروم و ربا و دزدی و چهارول امتیاز و ارزش محسوب می گردید . پایمال کردن ارزش های زن وزنده بگور کردن دختران یک امری عادی بحساب می آید

ولی جای تاسف اینجاست که حقوق و شخصیت زن این قشر عظیم بشری که بقای بشریت در وجود آن نهفته اند در هر دوره ای از تاریخ به تحوی پایمال خواست های نامقدس قرار گرفته است و در جامعه عرب آبیروز بنحوی و در جوامع متمدن غرب امروز بنحوی دیگر!

### جاگاه زن در مکتب فمینیسم:

عنوان مقدمه باید عرض شود که فمینیسم نهضتی است برای مطالبات حقوق زنان که در اوآخر قرن ۱۹ میلادی و درین اعتراض به برخی تابراکهای اجتماعی شکل گرفت و به تجزیه و تحلیل این تابراکهای پرداخت و دید گاهای مختلفی ارائه داد.

چنانچه به علت وابستگی دیدگاه ها و گرایشات فمینیستی به مکتب های فلسفی و سیاسی غرب پدنه های متفاوتی از فمینیسم به وجود آمد که هر کدام با منظر خاص و جداگانه به مسائل حقوقی زنان می نگرند که فمینیسم های رادیکال و مارکسیست سوسیالیست و لیبرال فریلدرن و اسلامی از مهم ترین گرایشات فمینیستی هستند

نخستین بار واژه فمینیسم **feminisme** شیع گونه و در یک متن طبی به زبان فرانسوی برای رشد اندام ها و خصایص جنسی بیماران و به ویژه مزدی به کاررفت که تصور می شد از خصوصیات زنانه یافتن پذن خود در رنج بود . سهی لکساندر دوما نویسنده فرانسوی این واژه را در جزوی ای با عنوان م رد وزن در باره زن مختصه وزنانی بکار برد که پگونه ای خلاهرا مردانه رفتار می کردند ۳۲

فمینیسم به عنوان یک اصطلاح سیاسی از سال ۱۸۳۷ میلادی وارد فرانسه شد اما آنچه امروز به عنوان فمینیسم مطرح میشود فمینیسم به معنای اخص است که جنبش کاملا سیاسی و ایدئولوژیکی و حمایت شده از کانون های خاص در جهان است . بهتر آن است که پگوییم فمینیسم قبل از آنکه یک مکتب و ایدئولوژی مستقل باشد یک وجه اجتماعی برای احراق حقوق زن مظلوم در اروپا و غرب است . در دهه ۱۸۴۰ میلادی جنبش حقوقی زنان در ایالات متحده ظهر کرد و به فعالیت در جهت تبیین جایگاه زن در جامعه امریکا پرداخت که خواهان رعایت اصول آزادی و برابری در مورد زنان بود ۳۴

## تعريف فمینیسم:

دفاع و جانب داری از حقوق زنان و عقیده به برابری زن و مرد در زمینه های فرهنگی و اقتصادی و سیاسی و مبارزه در راه وصول به این برابری که هدف اساسی آن از بین مردن تبعیض، تحکیر، توهین و ستم به زنان در جامعه میباشد و فمینیست. عبارت است از پیروی این جنبش.

برای فهمیدن زوایای همه جانبه ای فمینیسم لازم است با مبانی فمینیسم آشنا گردیم که عبارتند از:

۱. اینکه زنان در موقعیت ثابرابری با مردان قرار دارد و در نظام حاکم بر جامعه مردان فعالیت میکند و در نظام که مردان قدرتمندند زنان خسیف اند و در جانی که مردان فعال اند زنان منفعل اند
۲. تقسیم غیر عادلانه کار در جهان. که مرد در خارج از خانه باید کار کند و زن در خانه این اسارت زن است و تمامی فشار و بار زندگی خانواده را تهازن بدش میکشد.
۳. خانواده جای اصلی ستم بر زنان است ولذا زنان باید سعی کنند که از محیط سوزان خانواده بیرون آمده و بینان خانواده را دست گون سازد.
۴. سیاست رایج بازتاب علایق مردانه است و زنان در عرصه های عمومی سیاست حضور چشم گیری ندارند ولذا مردان به زنان حکومت می کنند. برای رفع این مشکل باید نمایندگانی از زنان در بخش هایی حضور داشته باشند و در تصمیمه ها با زنان مشورت شود.
۵. در بعد اقتصادی دستمزد هایی زنان پایین تر و کم تر از دستمزد های است مه مردان می گرند بنا بر این دستمزد کاری نا مطلوب زنان سلطه مذکور بر موئیت میباشد ولذا برای زنان در مقابل کارهای آنان در خانه باید مدد عادلانه پرداخت شود.
۶. در بعد جنسی معتقدند که انسانها راهبه نیستند آنها باید عاشق همدیگر باشند یعنی باید مردان با مردان و زنان با زنان آزادانه ارتباط جنسی داشته باشند به عبارت واضح تر هم جنس بازی باید یک امر قانونی باشد.

## معادلات فارسی واژه فمینیسم:

زن گرایی

زن محوری  
زن احالی  
زن وری  
زنگی

### علل بیدایش فمینیسم:

۱. استبداد خانگی
۲. تغیرات اجتماعی
۳. شهرنشینی
۴. عامل اقتصادی
۵. عصر روشنگری
۶. تحصیلات عالیه ۲۵

### مکتب های فمینیستی

۱. فمینیسم لیبرال: این مکتب متمزکر میشود که برای احراق حقوق زنان باید در چار چوب حکومت های لیبرالی مبارزه کرد بر اساس این دیدگاه نقش های جنسیتی و پیش داوری های تبعیض آمیز که سرنوشت متفاوتی برای زن و مرد رقم میزنند در ترتیجه لیبرال ها مخالف نقش های کلیشه ای در خانواده و جامعه هستند.

۲. فمینیسم مارکسیست: محور اصلی توجه فمینیست های مارکسیست توجه به نقش اختلافات طبقاتی و تحول ابزار تولید در وقوع تحولات فرهنگی و اجتماعی است. فمینیسم حاصل تلاش زنانی است که مارکسیسم را گسترش دادند تا از عهده توضیحی قابل قبول برای فرودستی و بهزه کشمی از زنان در جوامع سرمایه داری برایند.

نقش های مارکسیستی اطاعت جنس زن از مرد را ریشه دار در مسائل اقتصادی می داند بعد از مارکس انگلیس دست به نوآوری در دیدگاهها و ایدئولوژی مکتب مارکسیسم زد تا نظریه ای از آن دهد که نسبت بحقوق زنان موجه باشد در دیدگاه کلی مارکس و انگلیس تفاوت چندانی دیده نمی شود به نظر آنان خانواده اولین نهاد اجتماعی است که تقسیم کارتای ابر در آن صورت می پذیرد و باید نابود گردد.



مارکس میگوید: خانواده برای رفع نیازهای نظام سرمایه داری و مشخصاً بدلیل خواست مردانه برای انتقال میراث خود به وارثان مشروع شکل گرفت. بنا بر نظر فمینیست های مارکسیست تحولات اقتصادی منشأ قرودستی زنان و انقلاب صنعتی و نفی سرمایه داری عامل رهایی زنان از وضعیت کنونی می باشد.

### ۳. فمینیست رادیکال: هواداران این چنین معتقدند که هیچ حوزه ای از

جامعه نیست که مردان در آن دخالت نداشته باشند در نتیجه در هر جنبه ای از زندگی زنان که اکنون طبیعی شمرده میشود باید تردید گرد و به دنبال راه های رهایی تازه برای جریان امور بود. هسته مرکزی عقاید فمینیست رادیکال این است که نابرابری های جنسیتی محصول یک نظام مقدر و مرد سالار و مهم ترین شکل نابرابری اجتماعی است.

سیمون دوبوار از شخصیت های مهم رادیکال میگوید: هیچ انسانی زن یا مرد متولد نمی شود بلکه هویت زنانه یا مردانه را در طول حیات خود کسب میکند تفاوت های فیزیولوژیک تنها زن و مرد را از لحاظ سیاست شناختی تمایز میکند و تفاوت های ذهنی و روحی واختلافات در نگرش ها و استعدادها تماماً محصول روابط اجتماعی و تاریخی است بر این اساس به علت اینکه طبیعت ثابت پسری وجود ندارد تقسیم و خلافی به زنانه و مردانه خطاست فمینیست های رادیکال علت قرودستی زنان را طبیعت پر خاشگاهه مردان می دانند و معتقدند که مردان از این خصوصیت برای کنترل زنان بهره می گیرند.

مری دیلی گزارش مستندی از فجایعی که در آن مردان از پوششگری برای مهار زنان سود جسته اند را ارائه میدهد او با اشاره به رسم سوتی سوزاندن زنان همراه جسد شوهر متوفاگیش در هند و بستن پایی نیز ادان دختر در چین و ختنه دختران در برخی کشور های آفریقایی این ها را نمونه هایی از آزار رسانی مردان به زنان و استفاده از این از خشونت برای مهار آنان میداند این گروه فمینیستی معتقدند که نابرابری زنان ریشه های عمیقی در فرهنگ ها و ذهنیت ها دارد.

شعلامیت فایرستون: عامل قرودستی زنان را در طول تاریخ مسائل بیولوژیکی زنان یعنی وضعیت خاص مهل زایمان و عادت ماهانه و پرورش کودک و وو میداند اما میگوید: تکنولوژی جدید با میسر ساختن لقاح بدون آمیخت و پرورش چنین خارج از رحم و بزرگ گردن بهجه خارج از خانواده زنان را آزاد خواهد کرد در این روند خانواده به عنوان واحدی برای تولید مثل و اقتصاد

از میان خواهد رفت و جامعه‌ی آزاد از نقش‌های مبتنی بر جنسیت مشکوقاً خواهد شد.  
در کل آرمان رادیکال فمینیستها تحقق جامعه‌ای فاقد از جنسیت است اما بسیار از آنان با  
را از این فوار گذاشته و صفات ارزشمند را صفات ویژه زنان دانسته‌اند لذا آرمان انسانی آنان  
آرمان زن است اما نه زن که تحت نظام پدر سالارانه باشد.

۴. فمینیست سوسیالیستی: این گرایش تلفیقی از دو دیدگاه فمینیسم  
مارکسیسم و رادیکال است که معتقد است هم نظام پدر سالارانه و هم نظام سرمایه  
داری در سیستم زنان نقش ایفا می‌کنند از این رو میتوان گفت فمینیسم  
سوسیالیسم نظام اقتصادی و سلطه پدر سالارانه را عامل فروdstی زنان می‌داند و  
مبارزه طبقاتی و جنسیتی را راه حل وضعیت زنان میداند.

۵. فمینیسم فرامدن: پس مدرنیسم از اوایل دهه ۷۰ میلادی گروهی از  
فمینیست‌ها به دفاع از خانواده و نقش مادری و تفاوت‌های طبیعی زن و مرد  
پرداختند و به اصلاح دیدگاه‌های قبلی خود اذعان نمودند. الشتین در کتاب مرد  
عمومی وزن خصوصی به تلاش فمینیست‌های رادیکال برای سیاسی گردان زندگی  
خصوصی حمله کرده و به دفاع از محور زندگی خصوصی و خانواده و فرزند پرداخته و  
مادر بودن را فعالیت غنی چند رویه به زحمت و شادی افرین دانسته است.  
برخی از روشنفکران این گروه بر حفظ ویژگی‌های زنانگی تاکید دارند و معتقدند که زن  
نیازمند خانواده و بر خورداری از نعمت فرزند است. پس مدرنیسم علت فروdstی زنان را وجود  
رفتارهای میدانند که بدین تولد میان دختر و پسر تفاوت ایجاد می‌کند از این رو جامعه مظلوب را  
جامعه میداند دو جنسیتی که در آن تشابه حقوق زن و مرد تأمین شده باشد.

۶. فمینیسم اسلامی: از اوایل قرن ۱۹ میلادی اندیشه‌های زن گرایانه  
غربی توسط آثار مكتوب نویسنده‌گان مسلمان آشنا به غیر به کشورهای اسلامی  
راه یافتد. فمینیست اسلامی معتقد است برای مقابله با سکولار کردن جامعه و  
اسلام میبایست به اسلامی کردن مجدد جامعه دست زد. چون خطر اصلی غرب برای  
جامعه اسلامی فرهنگی است نه سیاسی و اقتصادی در این میان زنان نقش اساسی  
دارند چون حاملان اصلی فرهنگ تلقی می‌شوند از این رو حجاب فقط نشان حجب  
و حیا نیست بلکه نماد دفاع از اسلام حفاظت از کیان خانواده و هویت اسلامی جوامع  
مسلمان است.



فمینیست اسلامی در حدد حاضر نمودن زن در صحنه های مسئولیت های سیاسی و اجتماعی و فرهنگی وارانه لکو از زن است که خمن حفظ حریم عفاف مانند مردان حضور فعال در عرصه مسئولیت های اجتماعی و سیاسی پیدا کند این آرمان وایده آن طیف مذهبی است.

تذکر: این مطلب بر گرفته از مقاله سراج الدین ادیب در سایت آریانی میباشد

### مهنم ترین اهداف جنسی فمینیستی:

۱. تلاش برای دریافت حقیق مساوی با مرد
۲. تلاش برای نفی تحریر زنان
۳. تاکید بر عدم تقابل میان زن و مرد. یعنی تلاش دارد زن و مرد را به مطابه انسان واحد مورد مطالعه قرار دهد نه بعنوان دو جنس متقابل از این منظر میتوان فمینیسم را جریانی خد مرد گرایانه قلمداد نمود که این جریان موسوم به جریان موج اول است. نفی تقابل بین زن و مرد غیر از ادعای تساوی حقوق زن و مرد است زیرا در این نگرش حتی اگر زن به حقوق اجتماعی برابر با مرد هم برسد هیچ تاثیری به حال فمینیسم خد مرد گرایانه ندارد.
۴. طرفداران نظریه عدم تقابل معتقدند هر انسانی قابلیت های دو جنس را دارد یعنی ویژه گی های مذکور و مونث در هر انسانی وجود دارد که این نظریه کاملاً با عقل سلیمان مخالف است.

نتیجه این نگرش بسیار وحشت ناک است و نظام خانواده و نظام اجتماعی را متزلزل می کند پدیده های مثل همجنس پازی و دوجنس گرایی و گسیست پیوند های خانوادگی از جمله پیامدهای این نظریه است.

۵. تاکید بر عدم بتری مرد بر زن از دیگر اهداف فمینیسم میباشد بر این باورند که اصل عدم بتری مرد بر زن است آنان کلیت نظام خانواده را انکار نمی کنند اما در عین حال خواهان نقش مساوی زن و مرد در وظایف و مسئولیت های خانوادگی و اجتماعی «ستند»

تلاش برای کسب برابری حقوقی که مهم ترین مطالبات این دیدگاه را میتوان در ۸ خواسته بیان کرد:

۱. حق رای زنان
۲. حلق روپیهگری

۱. به رسمیت شناختن حقوق کودکان نک و الینی
۲. ازادی سقط جنون
۳. حق داشتن فرزند از مرد دلخواه
۴. به رسمیت شناختن ازادی لذت در مسائل جنسی
۵. کشیش شدن زنان
۶. به رسمیت شناختن هم جنس گروایی.

### اصول و مبانی تفکرات فمینیسم اسلامی:

در ابتدا لازم است بروایت فمینیست های اسلامی را از جریان فمینیسم بیان کنیم: به اعتقاد آنان فمینیسم یک نهضت اجتماعی برای طلبانه برای زنان است ته یک جریان ایدئولوژیک و از آنجا که فمینیسم قادر گرایشات ایدئولوژیک نیست میتوان با حفظ هیئت اسلامی هم فمینیسم بود و هم از حقوق و ازادی زنان دفاع کرد آنان فمینیسم غربی را مورد انتقاد قرار میدهند و ارائه راهبردهای واحد برای تمامی زنان جهان را با توجه به شرایط فرهنگی و منطقه ای غیر ممکن میدانند.

وبطور کلی طرفداران فمینیسم اسلامی به ویژه فمینیست های خارج از کشور معتقد به جدالی دین از سیاست هستند. و بروایت آنان از تساوی دقیقاً همان مفهوم تشابه و برایری است آنان در موضع گیری خود برای بروایت مزهای جنسیتی گام برویدارند یعنی تساوی به همان معنایی که نیاز دو انسان از یک جنس مطرح است باید به همان معنا برای زن و مرد مطرح شود پرخی فمینیست های اسلامی تصویری کرده اند که تفاوت های تکوینی میان زن و مرد نباید به تفاوت های تشریعی و حقوقی میان آنان منجر شود.

باید گفت تساوی به معنای بالا نه تنها پایگاه دینی ندارد بلکه برخلاف آموزه های دینی است آنچه دین بر آن احصار دارد اقامه عدل است و اینکه زن مثل مرد انسانی است که از استعداد و کمالات انسانی بخوردار است خداوند براساس حکمت برای سامان دهی به امور اجتماعی تفاوت هایی را برای زن و مرد طبق آفرینش در نظر گرفته است و انتظارات مختلفی از این دو جنس دارد خداوند تکالیف مختلفی برای آن دو لحاظ کرده است.

#### برداشت از ازادی:

از نظر آنان ازادی پیوندی عمیق با قدر گیری به مفهوم غربی دارد. و برآمده از فرهنگ لیبرالی غرب است. در این دیدگاه انسان ازادند آنچه را متمایل اند انجام دهند تا جایی که ازادی دیگران را خدشه دار نکند اما تاکید فمینیست های اسلامی بر حفظ ارزش های معنوی آنان را از دیدگاه های لیبرالیستی جدا میکند از نظر آنان خروج از خانه به اذن شوهر هم بدليل



برداشت از خانواده:

فینیسم اسلامی بر حفظ خانواده و نقش مادری و همسری زن در آن تاکید می‌ورزد و به همین دلیل مخالفت خود را با هم جنس گرایی اعلام میدارد از این نگاه نهاد خانواده و مادری در ذات خود مشکل را نیست. طرفداران این نظریه از خانواده سنتی که مبتنی با سلسله مراثی و سرپرستی مرد است انتقاد می‌کنند آرمان آنان خانواده‌ای بر اساس برابری نقش‌ها و تفاضل سرپرستی مرد است.

آن دموکراسی در خانواده را جایگزین مناسبی برای سرپرستی مرد میدانند.

ختم کلام در این باب اینکه:

در کل زن در جوامع غربی پعنوان کالای اقتصادی در آمده است که مورد معامله قرار می‌گیرد که اگر روند شخصیتی زن اینگونه ادامه یابد باید پنجاه سال بعد از نوزادی که دارای پدر مشخص باشد و در کانون گرم خانواده تربیت یابد خبری تباشد چون زن از آن مسیه طبیعی شان که باید برای تولید نسل بکار گرفته شود منحرف گردیده است. برای زن غربی تولید مهل آنهم با شرایط خاص این از عجایب روزگار بحساب می‌آید و هر روز که بگذرد بارداری و وضع حمل مورد تنفس بیشتری قرار می‌گیرد چون ملاک ارزشی که برای زن درین جامعه در نظر گرفته شده است با وظیفه اخلي زن در خانواده و جامعه خیلی فاصله دارد.

پنا براین: جوامع غربی بسوی نابودی به پیش می‌روند چون سیماهه اصلی شان که نسل جوان باشد دارند راه انقرابخ و نابودی را می‌پیمایند بی دلیل نیست که در زمان فعلی «فتاد در حسد از دانشمندان و مختاران جوامع غربی را جوانان مهاجر آسیایی تشکیل میدهد آری: شعار تساوی مرد و زن در تمام صننه های اجتماعی و سیاسی و اقتصادی از ریشه باطل است و کاملاً با خواست های طبیعی زن مناقص دارد و پیروان این تئوری در فکر نابودی زن است این قدری، عظیم بشری که رسالت سنتگیتی را بدوش دارد و از آن ناخواسته دارند شانه خالی می‌کند و زمانیکه پس از خود آید راه باز گشته نخواهد داشت.

ولذا لازم است زن در جوامع غربی بفکر دست یابی به قدراست و ارزش به بادرفته اش

پائیز قبل از آنکه توانایی بازگشت به خویش را از دست بدهد

و تنوری که پیروان مکتب فمینیسم در رابطه به زن مطرح میکنند گرفته شده از نظرات و طرح هایی است که سردمداران اقتصادی غرب سالها درخواهید کرد آن بوده اند و لمبوز دانشمندان و صاحب نظرانی که خویش را از مختربین این مکتب میدانند کلاس در آخر کوهانی های غربی و صاحبان شرکت های تجاری غرب میباشند و آنکه فقط برایشان در امد مالی و کسرت سرمایه مهم است و معنی دارد.

چون اگر زن در محیط مقدس خانواده ایفای مسئولیت نماید کمتر مورد معامله کامهانی های قاجاق انسان قرار میگیرد. پر واضح است که سردمداران تنوری فمینیسم خود مزدورند و در راستای اهداف نامقدس سرمایه داری قدم بر میدارند تا زن را از آشتیای به وظیفه ای طبیعی و قدری شان باز دارد.

و با شعار تساوی بسوی عروسک شدن تشویق و ترغیب میکنند بدون اینکه بدانند داشتمندان و صاحب نظران و سیاستمداران آینده یک جامعه همان فرزندانی هستند که ابتدا باید در محیط و کانون گرم خانواده تربیت شوند و با حمایت آن تحصیلات عالی شان را به نمایان برپا نمایند که بی شک جوانان بی خانواده از خلخ روحی در رنج اند و نا اشنا به مسئولیت های اجتماعی و انسانی - چون خانواده نمونه ای از جامعه بزرگ است. و آمار نشان داده است که نیو در حد چنایت کاران حریقه ای را اشخاصی تشکیل میدهند که فاقد خانواده بوده است - چونکه عاطفه و محبت در گاتون خانواده تبلور می یابد و شکوفا میشود و فردی که عاطفه و محبت نداشته باشد چنایت و تبهکاری برایش مفهومی نخواهد داشت.

آری : سردمداران جامعه غربی در راستای اهداف خد پسری شان که تایبودی پسریت باشد تیر خلاص را که خطرناک تر از بمب اتم میباشد در قالب مکتب فمینیسم هم ژلیک کرند که آن عبارت است از رسیت دادن به عمل خد پسری و حیوانی ! همجنوسگرایی که ولعا شرم و تنگ باد به چنین جامعه ای که دم از حقوق بشر میزند

در نتیجه : طبق اظهارات زنان کارگر در جوامع غربی و سرمایه داری شعار تساوی زن و مرد نه تنها حمایت از زن این قشر آسیب پذیر که باید مادر باشد محسوب نمی شود بلکه استارت به پند کشیدن و بی آبرو و بی حیسیت شدن زن است . چون فلسفه خلقت انسان در این عالم هستی در صورتی معنی میدهد و زیبا و دلخیز است که انسانها در مسیر طبیعی خود شان در حرکت باشند و متفاوت بودن استعداد های پسری نه تنها انسان را از رسیدن به آن هدف متعالی



پاز نمی دارد که خود از دلایل و علایل پیشرفت انسان ها محسوب میشود. چون ارزش انسانها در استعدادهای مختلف و جامع الاختداد بودن آن است.

### زن در آینه فیزیولوژی:

الکسیس کارل فیزیولوژیست وجراح وزیرت سُناس معروف فرانسوی که شهرت جهانی دارد در کتاب انسان موجود تائثناخته میفرماید:

زن و مرد بحکم قانون خلقت متفاوت افریده شده اند که این اختلافات و تفاوت ها وظایف و حقوق آنها را هم متفاوت میکنند. ولی در فصلی که تحت عنوان اعمال جنسی و تولید مثل در کتاب خود باز کرده است می گوید: بینه ها و تخدمانها اعمال پرداخته دارند. نخست اینکه سلولهای نرم و ماده می سازند که پیوستگی این دو موجود انسانی را پیدید می آورد در عین حال موادی ترشح میکنند و در خون میزیند که در نسوج و اندام ها و سورما خصایص جنس مرد یا زن را آشکار میسازد. هم چنین به تمام اعمال بدنش ماشدت میدهدند ترشح بینه ها موجود تهور و جوش و خروش و خشونت میگرد و این همان خصایصی است که گاو نر چنگی را از گلوی که در مزارع برای شکم به کار میبرد متمایز میسازد. تخدمان نیز به همین طریق بر روی وجود زن تأثیر میگذارد. اختلافی که میان زن و مرد موجود است تنها مربوط پشكل اندام های جنسی آنها وجود راهدان و اتجام زایمان تزد زن و طرد تعلیم خاص آنها نیست بلکه نتیجه علش عمیق تر است که از تأثیر مواد شیمیایی متریخه غدد تناسلی در خون ناشی میشود به علت عدم توجه پایین تکته احتی و مهم است که طرفداران نهضت زن فکر میکنند که هر دو جنس میتوانند یک قسم تعلیم و تربیت یابند و مشاغل و اختیارات و مسئولیت های یکسانی به عهده گیرند. زن در حقیقت از جهات زیادی با مرد متفاوت است یکایک سلولهای بدنش هم چنین دستگاههای عضوی مخصوصا سلسله عصبی نشانه جنس او را بر روی خود دارد قوانین فیزیولوژی نیز همانند قوانین جهان ستارگان سخت وغیر قابل تغیر است. ممکن نیست تمایلات انسانی در آنها راه یابد. ما مجبوریم آنها را آن طوری که است بیزیم. زنان باید به سمت مواهیب طبیعی خود در جهت و مسیر سرشت خاص خویش بدون تقلید کور کورانه از مردان پکوشند وظیفه ایشان در راه تکامل پسریت خیلی بزرگتر از مرد ها است و نبایستی آن را سینزی گیرند و رهایی کنند.

و بعد کارل اخافه میکنند که ماده برای تولید نسل ضروری است و قایت شده است که بار

داری جسم و روح زن را تکمیل می‌کند

ویل دورانت

در کتاب لذات فلسفه اش در فصل هشتم و چهارم ششم در رابطه به زن چنین اظهار می‌کند:  
در نوع انسان عمل توالد در جنس زن است و در طبیعت و آزمایشگاه‌ها هردو زاید بودن مرد را  
بطور قطع نشان داده اند این حقیقت تلخ است که در انواع حیوان اصل و اساس ماده است و مرد  
فرع وتابع می‌باشد

### غرایز فردی:

در تعابیش بزرگ توالد که محور حیات است عمل نز حقیر است اول فقط سیاهی لشکر است  
در بحران وضع حمل مرد با دست پاچگی وحیرت در کنار زن می‌ایستد و سر انجام به حقارت  
وغیر ضروری بودن هستی خود در پنهانه رشد نوع می‌بیند و در این لحظه است که می‌فهمد  
زن از او به نوع تزدیک تر و وابسته تر است و جریان عظیم حیات در وجود زن است و خلت از  
خون و جسم اlost و بتدریج در می‌باید که چرا اقوام ابتدایی و ادیان بزرگ، مادری را می‌  
پرستیدند و در عشق بازی زن از مرد ماهر تر است زیرا میل او چندان شدید نیست که دیده  
عقل او را بینند و سر اینکه از قدیم او را عاقل تر گفته اند نیز همین است وزنان بیشتر به دنبال  
ستایش ها و تحسین های مطلق و مهمن مردانند و بیشتر می‌خواهد که مردان به خواست آنها  
توجه کنند و این امر از میل آنها به لذات جنسی بیشتر است در خیلی از موارد لذت محبوب  
بودن او را بیشتر خرسند می‌سازد و بعضی از کسانی که در قلب نافوذنده زن تحقیق کرده اند  
معتقدند که عشق زن بیشتر مادری است تا جنسی و شدت و هیجان عشق در زن کمتر از مرد  
است ولی پنهانی میدان آن بیشتر است و همه گوشه ها و زوایایی زندگی اور این گیرد زن فقط  
وقتی زنده است که معشوق باشد و توجه به لو مایه حیات اlost یک قاضی فرانسوی زنی را  
سرزنش می‌کند که چرا یک زندگی می‌کند زن در پاسخ لوگفت: اگر عشقی نداشته باشم  
لیکن نیستیم ۲۹

زن فقط از عقاید مرد تقلید می‌کند اما در باطن خویش مصمم و خود بین است و از خود  
خواهی بی نهایت مرد خبر دارد و میداند که اگر بخواهد شخصیت بیشتری نشان بدهد ممکن  
است مایه تنفس مرد گردد

اگر زن در عشق بر مرد بتری دارد مرد هم در دوستی از او بتر است مردان میتوانند با  
هم دوست شوند ولی زنان فقط میتوانند با هم آشنا گردند آنگاه که زنان از هم به خوبی پاد  
کنند ستارگان آسمان فرو خواهند ریخت ! مصاحبت زنان با هم سخت است و از معاشرت



همدیگر ملول و آزره میگردند و صحبت آنها با یکدیگر فقط وقتی قابل تحمل است که از  
میدان گفت و گو کنند. این امر طبیعی است.

لارشکو از دیر باز گفته است: علت اینکه بیشتر زنان کمتر دوست میشوند آن است که  
پس از چشیدن حلم عشق دوستی مزه ای تدارد چنانکه شاعر میگوید: عشق جزئی از مرد  
است ولی کل حیات و زندگی زن است ما همانیم که باید باشیم مرد نگران و مضطرب است  
که ممادا کسی پیش از او زنش را تصرف کرده باشد ولی این نگرانی و لخته راب در زن کمتر  
است. اگر مرد به ستایندگان زنیں رشک ببرد زن ناراحت نمیگردد بلکه از این احساس مرد  
لذت می برد و آنرا تحریک میکند زیرا میداند که وقتی او در نظر مردم مطلوب است که مرد  
حس کند یا به تعلک ایش بر او متزلزل است زن با تیز بینی فطری خود میداند که برای عشق  
مرده دوایی بهتر از رشک و غیرت پیدا نمی شود.

مترودوروس گفته است: هر چیز خوب وابسته به شکم است. این سخن با آنکه از ادب دور  
است تا حد زیادی در باره مرد راست است مرد غذا را پیش از حد دوست می دارد به آسانی از  
آن راه ممکن است به دام بیفت عشق لو به غلام و شراب از زن بیشتر است درست از آنگاه که  
جوا آدم را یک سبب بفریفت زن بر مرد از راه شکم مسلط شد و هم معده و هم اخلاق اورا  
به یک پار فاسد ساخت.<sup>۴۰</sup>

زن سریازان را دوست دارد و از مرد توانا خوشی می آید در هر نسل ماده نر جنگی را بر  
میگزیند یعنی آنکه خود پداند در این کار احتیاج به حمایت از کودک و منزه هم نهفته است  
۱۰  
چنانکه گاهی ترجیح میدهد با دیوانه شجاع ازدواج کند زن به مردی که فرماندهی بلد است با  
خوشحالی تسلیم میشود اگر این روزها فرمان برداری زن کمتر شده است برای آن است که  
مردان در قدرت و اخلاق ضعیف تر از پیش شده است.

نایلثون که توانست بر قاره ای مسلط شود از سلط بزرگ ایش عاجز بود قدرت او در جسم  
ناتوان وجود ترسی ژورفین جای نداشت و نایلثون در برابر سلاحی که آن زن بکار میبرد  
سهر و زرهی نداشت! خود او میگوید: قدرت اخلاقی و صفات مرا خیلی ستوده اند. اما من در  
برابر خانواده خود ناتوانی پیش نیستم.<sup>۴۱</sup>

### غرایز جنسی:

زن اجتماعی تر و معاشرت پذیر تر از مرد است جمعیت و کثرت را دوست دارد و حاضر

است با اصلی و خرستنی در میان جمعیت گم شود زن نمی برسد کدام نمایش یا کنسرت با کدام یک از اماکن تفریحی بهتر است بلکه می برسد مردم به کدام بیشتر میروند. زن کمتر از مرد توانای تنها ماندن را دارد و حاضر به اعتکاف و گوشه گزینی نیست زنی بسیار بیشتر از مردی بی زن نقص خود را حس میکند و این بی گمان بدون جهت است که زن به حمایت مرد احتیاج دارد و معمولاً به هبزی او نیاز مند است در کل زن حیوانی اجتماعی تر است به همین جهت زن پرگوtier است با این همه زنان بیشتر از مردان میتوانند خاموشی را تحمل کنند به قول مبدیث سینه آنها میتوانند تابوت رازها پاشند.

چهره زن مانند چانه اش همیشه در حیات است و نمی تواند مانند طبقه کارگر سختی کش و بازارگان محتاط قیافه خود را هنگام نفع و خبر و خوشی و رونج تغییر ندهد. زنی که عاشق شد و متعشق خود را از دست داد ممکن است این کم شده پرایش جبران ناپذیر باشد او روح خود را به تصویر خاصی پیوسته است و هر جا برود خاطراتش لو را دنبال خواهد کرد.

آخرین نتیجه ایکه بربیشتر بودن حس اجتماعی در زن مرتب میگردد این است که زن به تصدیق و تایید اجتماع شایق تر است و عقیده و رای همسایگان در لو بیشتر از مرد اثر میگذارد زیاد او قیکه زن به عشق و بیچه داری مشغول نیست به روابط اجتماعی سرگرم است خود فروشی زن از مرد بیشتر است و بر زیبایی و فضایل خود بیشتر متوجه است تا مرد. زن بیشتر از مرد به مقام و درجه اهمیت میلهد و نیمی از تلاش مرد در بدست اوردن مقام از همین علاقه زن سرچشمه میگیرد. مرد به هنگام تومیدی ممکن است دست به خود کشی بزند ولی زن اگر می یابد مرد در حضور زن همیشه دست پاچه است. تا آنجا که مسئله مربوط به پیداگردن شوهر و نگاه داشتن عاشق و بنای خانه پاشد زن عملی تر و برخود مسلط تر است مردی که از سی سال کمتر داشته باشد نمی تواند در جدال لطیف عشق بر زن بیست ساله پیروز گردد. زن از همان هنگام تولد برای اجرای وظایف حیات مجهز تر است و به همین جهت بلوغ او زود تر فرامیسد و دوره جوانیش کمتر است. زن برای درک لذاید اجتماعی آماده تر است و در مدرسه از پسر همسال خود زرنگتر است ۴۲

زن برای درخت بشری همچون ریشه و تنه است و سخت به خاکی که از آن رونده است پایی پند است و ریشه های خود را در زمین با اطمینان به هر سوی می دواند و شاخه هایش را در آسمان به هر طرف می گستراند.

زن اگر هم علاوه بر عشق آزادی روی می آورد ته برای آن است که در آن آزادی می‌جوید بلکه برای آن است که در زندگی خود از ازدواج معمولی با یک مرد مسئول مایوس شده است بطور کلی زن در مرد زیبایی نمی‌جوید بلکه قدرت و توانایی که نشانه‌ی حمایت است می‌خواهد این مرد است که بدبیان زیبایی می‌گردد زیرا زیبایی معمولاً نشانه مزاج قوی و سلامت است و نه چنانکه استندال گفته است نشانه لذت اینکه هوس زیبایی و میل به آن در زن کمتر است برای آن است که زن نمی‌خواهد پگیرد بلکه می‌خواهد او را پگیرند از اینجاست که زن بیشتر از آنکه خالق زیبایی باشد الهام دهنده زیبایی است ۴۳

مرد فقط زنی را دوست دارد که از لو خسیف تر باشد و زن فقط مردی را می‌خواهد که از لو قوی تر باشد از اینجاست که اگر مزیت دختری در داشت واندیشه او باشد ته در دل انگیزی طبیعی و زرنگی نیمه آگاهی در پیدا کردن شوهر چندان کامیاب نخواهد بود زیرا بجا لی قدم نهاده است که مردان از قرن ها پیش برای خود قریق کرده اند و لذا محبت در صد زنان دانشگاهی بی شوهر می‌مانند ۴۴

پروفیسر فرهت قائم مقامی در کتاب آزادی یا اسارت زن در رابطه بموقعيت زنان می‌فرماید: مدام که در اجتماع وجود زن تنها برای لذت بختیدن به مرد است ما همه باید بسام مرد سر از شرم به زیر افگنیم من ترجیح میدهم که نسل انسان به تمامی ثابود شود تا اینکه بماند و با تبدیل زن ظرفیت تربیت مخلوق الهی به یک وسیله عیاشی و شهوت رانی مرد از هر حیوانی پست تر گردد ۴۵

ایشان در رابطه به موقعيت زن چهار تئوری را بیان می‌کند:

۱. پیروان این تئوری اعتقاد دارند که زن طبیعتاً گایشی به عروسک شدن و کالا گردیدن دارد و می‌خواهد تمامی جوانب شخصیتش در زیبایی و تجملات وظاهرش خلاصه شود و تنها به یک جنبه خلقش یعنی جنبه حیوانی و نه جنبه روحانی و انسانی توجه می‌کند و تنها همان را گسترش میدهد ۴۶
۲. اگر زن امروز بصورت یک عروسک متحرک در آمده است بدين علت است که مردان جامعه چنین خواسته اند و می‌خواهند که زن وسیله ای باشد برای رفع نیازهای جنسی و غریزی و کالایی برای لذت بختیدن به آنها ۴۷
۳. این تئوری موقعيت فعلی زنان را به مکانیسم تحول تاریخی و پویایی جامعه توجه می‌نماید و اعتقاد براین است که اگر امروزه زنان به شکل خاص در آمده اند ته در نتیجه‌ی یک گایش طبیعی و قطعی است و ته یک استسما مردانه و ته

یک جبر سیستم بلکه سیر تحول تاریخ ایجاد مینماید که زنان دلایل یک وضعیت خاص باشند و طبعاً تحریر تاریخ همانطور که کیفیت گذشته‌ی زندگی زنان را تغییر داده در آینده نیز این وضع را خود به خود دستگیر کن خواهد کرد ۴۸

۴. در این تئوری اعتقاد بر این است که این مردان نیستند که موجب ایجاد یک وضعیت غیر عادی و خفغان آور و غیر منصفانه برای زنان گردیده اند بلکه این سیستم است که این وضعیت را برای زنان به ارمغان آورده است و این نظام بازاری و استعمار است که در طول تاریخ با توجه به خصوصیات زن پیوسته او را به صورت شخص متنکی درآورده که برای ادامه زندگی اش مجبور بوده همواره متعلق به مردی باشد و این کیفیت تعلق تحت تأثیر نظام اجتماعی پر بنای فرهنگ استعماری غرب میباشد ۴۹ و این نظام کاذب بازاری است که اعتقاد به ارزش زن سنتی را از بین برده است و با صنعت لوازم آرایش که در همه جا مانند قارچ روپیده است و نیاز وافری در زنان برای خرید چنین کالایی ایجاد نموده است و زنان را مانند مضحكه های نمایشی در آورده و آنان را به صورت عروسک های زیست شده به

#### فروشن میرساند ۵۰

ایشان در ادامه میفرماید: از آن زمانکه زن با تمام زیبایی اش معبد مرد شد آن زمان که زنان برای ارضه شهوات مردان و سبله ای گشتندو یا زان زمان که زنان حصار تنگ محافظه شانداریدند آن زمان دیگر زن کالا شده بود و خود در خدمت فروش هرچه بیشتر کالا قرار گرفت از آن پس کالایی بهتر و مرغوب تر بود که بر چسبه آن عکس زنی زیباتر بود و کالایی بیشتر بفروش میفت که زن مشهورتری از ادر دست داشت و اینجاست که می بینیم زن صرفاً عروسک شده و عروسکی نمایش که هر روز رنگی به خود مینماید و هر روز به نوعی خود را تزیین میکرد. عروسکی که حتی برای قشنگ شدن دماغ پهن اش را با جراحی باریک میکند چون که بازار روز صادره از غرب آنرا میخواهد و می پذیرد و معیار زیبایی معیار غربی و هنر پیشگان غربی است و این پذیریش و تقلید کور کورانه است که زن را به اتحاد معنوی سوق میدهد که در این موقعیت عروسکی بیشتر ارزش دارد که در عین زیبایی خوش تن و بدنه هم باشد ۵۱

زن در اسعار سعراي زبان فارسي:

اسدی میگوید:

هم از بخت ترسم که دمساز نیست



هم از تو که با زن دل را نیست  
کو موبید چنین داستان زد زن  
که بازن در راز هرگز مزن

#### فردوسی:

چو خواهی که خواری نماری بروی  
به پیش زنان راز هرگز مگوی  
زنان راستای سگان را ستای  
که یک سگ به از حد زن پار سای  
زن و اودها هردو در خاک به  
جهان یاک ازین هردو نایاک به  
به اختر کسی دان که دخترش نیست  
چو دختر بود روشن اخترش نیست  
که را ازیس پرده دختر بود  
اگر تاج دارد بد اختر بود

#### نظمی:

زن از پهلوی چها گویند برخاست  
نایاد هرگز از چپ راستی راست

#### جامی:

زن از پهلوی چها شد آفیده  
کس از چها راستی هرگز تدیده  
زن چه باشد؟ ناقص در عقل و دین  
هیچ ناقص نیست در عالم چنین  
بر سر خوان عطای ذولمن  
نیست کافری نعمتی بد تر زن

#### وحدی:

زن چو مار است رخم خود بزند  
بر سریش نیک زن که بد بزند

#### سعدی:

چه نظر آمد این یک سخن زان دوتن  
که بودند سر گشته از دست زن  
یکی گفت کس را زن بد مباد  
دگر گفت زن درجهان خوب مباد  
چو در روی بیگانه خنده زن  
دگر مرد گوی لاف مردی هن

### ناصر خسرو:

زنان چون ناقصان عقل و دین اند  
چرا مردان رهی آنان گزینند  
به گفتار زنان هرگز ممکن کار  
زنان را تاتوانی مرده انجار

### فخرالدین اسعد گرانی:

زنان در آفرینش ناتمام اند  
زیرا خویش کام و زیست نامند ۵۴

### رهی معبری:

زنان چون آتش اند از تند خوبی  
زن و آتش زیک جنس اند گویی  
نه تنها نامراد آن دل شکن باد  
که نفرین خدا بر هرچه زن باد  
جهان دور چوگنی را بنا کرد  
نه ایجاد زن اندیشه ها کرد  
مهیا تا کند اجزای او را  
ستاند از لاله و گل رنگ و بورا  
زدیاعمق و از خورشیدگیرمی  
ز آهن سختی و از گلبرگ نرمی  
زموج خروشان تند خوبی  
ز روزوشب دورنگی و دو رویی  
صفا از صبح و شورانگیزی از منی



شکر لفغانی و تیرینی از نی  
 رطیع زهره شادی آفرینی  
 زیروین شیوه ای پالا نشینی  
 راتش گرمی ودم سردی از آب  
 خیال انگیزی از شب های مهتاب  
 گران سنگی زعل کوه ساری  
 سبک روحی زمرغان بهاری  
 فریب ازمار دوراندیشی از مرور  
 طراوت از بهشت و جلوه از حور  
 زجادوی فلک تزویر نیز تگ  
 تکبر از بلنگ آهنین چنگ  
 زگرگ تیز دندان کینه جویی  
 رطوطی حرف ناستجده گویی  
 رطیع زن بغير از شرچه خواهی  
 وزین موجود افسونگرچه خواهی ۵۳

شعرای مذکور که دیدگاهشان در رابطه به زن در قالب شعر بیان گردید اکثر اعارف بالله بوده  
 اند که مع الاسف تحت تأثیر سنت های قبایلی و ابتدایی در رابطه به شخصیت وجایگاه زن قرار  
 گرفته اند. در اینجاست که ما به عمق مظلومیت زن حتی در جوامع مسلمان پیغمبر می بینیم و این  
 در حالی است که دین مقدس و رهایی پخش اسلام ارزش وجایگاه ویژه ای که کمتر از مرد  
 نمی باشد پرای زن داده است.  
 ولی به علت خود خواهی های کاذب و جاهلانه ای آقایان مطرح نگردیده و جامه عمل  
نیوشا است.

**ضرب المثل هایی نسبت به زنان:**

ای انجان زن بلاست ولی هیچ خانه ای بدون پلا نباشد  
 تایلندی ها : به مار سمی و زن محیوب اعتماد مکن

آرمانی‌ها: زن بد و خوب هردو چوب تیاز دارد.  
هندوها: زن دوازه اصلی جهنم است.  
لاتی‌ها: هرجا فتنه ای است زنی وجود دارد.  
المانی‌ها: وقتی زنی بمیدقتنه ای از جهان کم شده است.  
کاری که شیطان از عهده اش بیناید زن انجام میدهد.  
فرانسوی‌ها: زن حابون مرد است.

صیدون زن مرد موجود خشن نخواشیده پرورد

ایرانی‌ها: زن شیطان را می‌فریند.  
روس‌ها: نه جوجه را صرخ میداند و نه زن را انسان.  
قلب زن جنگل تاریک است.

پوئانیها: زنی سعادت مند است که مطلع شوهر باشد.  
مشهای ۳ گانه عبارتند از: آتش طوفان زن  
افغانی‌ها: زن ناقص العقل است.  
زن دام شیطان است.

با زن مشوره کن و لakan برخلاف نظرش عمل کن  
زن قبر غده کج است.

زن را به زر بخر و بالگد بزن

جنگ را زن شروع می‌کند و مرد تمامش می‌کند

از آنجاییکه خرب المثل ها از نسلی به نسل دیگر انتقال پیدا می‌کند و در گذر تاریخ اینگونه  
متداول بوده است. میتوود چنین نتیجه گرفت که خرب المثل بیان کننده دیدگاهی است که  
هزاران سال قبل و در دوره ای که انسان ها از تمدن و تاریخ فاحله داشته اند مطرح بوده است و  
بیان کننده اعتقادات آن نسل میباشد ته نسل حاضر

### زن در اسلام:

زن در اسلام مثل مرد از یک گوهر افریده شده است و جز تقوای الهی هیچ گونه احتیازی  
دیگر در گوهر و ذات شان وجود ندارد. بنا بر این در اسلام جسمیت ملاک پرتری و یا زبونی قرار

نگرفته است در قرآن کریم که باز گو کننده قوانین کلی مکتب اسلام میباشد آیاتی وجود دارد که صریحاً دال بر این مطلب واصل میباشد یعنی اینکه ملاک برتری وارزش انسان در تقوای الهی است و هیچ گونه اشاره به جنسیت مرد بودن و زن بودن ندارد چون خداوند همه انسانها را از نفس واحدی افریده است که مفسران اسلامی معتقدند منظور از نفس در قرآن همان گوهر ذات واصل و خمیر مایه انسان میباشد، بنابراین همه انسانها از هر صنف چه زن و چه مرد از یک ذات و گوهر خلق شده است و افرینش همه افراد یک چیز است.

قرآن کریم به صراحت بیان میدارد: همه شما از یک مرد وزن آفریدیم و تیره و قبیله هارا به این خاطر قرار دادیم تا یک دیگر را بسناشید و بهترین شما زد خداوند با تقوایترین شماست و هر کس کار شایسته انجام دهد فرق نمی کند آنکس مرد باشد یا زن باشد زندگی پاکیزه و پاداش ارزشمندی به او بخشیم.

آیات و روایات که اثبات کننده مطلب فوق میباشد به قرار ذیل بیان میگردد:  
اما آیات:

آیاتی که در قرآن کریم در رابطه به زن نازل شده است به چند دسته می توان تقسیم بنشد  
تمود:

۱. آیاتی که راجع به خلقت زن آمده است، که در این موضوع می توان آیات  
ذیل را بیان و بررسی نمود:

الف: اعراف ۱۸۹ هوالذی خلقکم من نفس الواحده اوست آنکس که شما از نفس  
واحدی آفرید و جفت وی را از آن پدید آورد تا بدان آرام گیرد  
بنابراین زن در افرینش در بعد روحی و جسمی از همان گوهری افریده شده است که مرد  
افریده شده و هردو جنس در جوهر و ماهیت یکسان و یگانه اند و تمایز و فرقی در حقیقت و  
ماهیت میان زن و مرد نیست.

ب: نساء ۱ یا ایهالناس اللقو ربکم ... ای مردم از پیور دگارتان که شما از نفس واحدی  
افرید و جفتی را نیز از او آفرید و از آن دو زنان و مردان بسیاری پراکنده کرد، پیرو ادارید  
پس در خلقت، زن از همان جوهر و گوهر مرد است.

۲. ویوه گی هایی که در قرآن برای آدم (ع) آمده است، بعنوان یک جنس  
مذکور تیامده است، بلکه به انسان بطور مطلق تعلق دارد و هر دو جنس را شامل می

شود، مهلا، خلافت و جانشینی، سجده فرشتگان، دعیدن روح، تعلیم اسماء، عهد،  
وسوسه شیطان، عصیان و خیلی از موضوعات دیگر به آدم بتوان نوع انسان منظور  
است و موضوعش جنس انسان است، که این مطالب از آیات ذیل هم بدست می‌آید

۱. پقره ۳۰، ۳۴، ۳۱، ۳۴
۲. اعراف ۱۱، ۳۵، ۶۹
۳. یونس ۱۴
۴. نحل ۶۲
۵. حجر ۳۱، ۲۸
۶. اسراء ۶۱
۷. کهف ۵۰
۸. طه ۱۱۶

که در این راستا داشتمد محترم سید محمدحسین فضل الله چنین اظهار نظر می‌کند ۵۵۵:  
من بر آنکه در این میان زن بودن و مرد بودن را الصولا مطرح نمی‌توان کرد، انسان از  
نفس واحد آفریده شده است، هوالذی خلقکم من نفس واحدة... او که شمار از نفس واحد  
آفریده و همسر لورا هم از لو پیدید آورد.

و ازه زوج در لعنت هم شامل بود است و همه زن، نفسی واحد وجود دارد که زوجیت در  
همان دایره معنا و تجسم می‌باشد و پیدید آورته و حدث در عین کفر است.

این نفس واحد همانطور که زن و مرد را در جلوه‌های جسمانی متفاوت ظاهر ساخته و این  
خود نشان دهنده قابلیت تنوع آن نفس است، هم چنین می‌تواند سلوك و رفتارهای متفاوتی را  
به نمایش بگذارد، در تکوین و آفرینش یک انسان آفریده شده است و هیچ دوگانگی در این زمینه  
به چشم نمی‌خورد، روی این اصل می‌توان دریافت که تشریع الهی و آسمانی به یک اندازه زن  
ومرد را شامل می‌گردد.

هنگام زندگی انسان در بهشت و پیش از هبیط او به زمین، زن و مرد هردو در کنار هم حضور  
داشته و شیطان آنان را بسویه فریقته است، ولذا، قرآن از زیان شیطان می‌گوید: الى لکمالمن  
الناصحين، من از خير خواهان شما هستم ۶۵ فالکدنها، آنگاه از آن دیوه ممنوع خوردند،  
۷۷ مشکل نافرمانی از امر خدا از آدم سرچشمه نگرفته بود که حوارا در خوردن از  
شجره ممنوعه بفریبد یا حوا سبب از راه پدر شدن آدم گردد، بلکه خطف درونی پسر باعث

شده که درین گزراهه یا هم همراه شوند و خلق انسان خوبی، انسان ناتوان آفریده شده است

۵۸

### یکسان بودن زن و مرد در قبال احکام سرعی:

در قرآن کریم هیچ حکمی از احکام شرعاً را نصی توان یافت که تنها به زن و یا مرد اختصاص داشته باشد، در چار چوب کلی مسئولیت دینی پاره ای مسائل اثباتی می باشد که خدلواند از مردم مرد و زن طلبیده است که بدان پاییند باشند و مسائل دیگری نیز هست که جنبه نفی دارد و وظیفه همه است که آنها را ترک کنند؛ قرآن کریم در سوره احزاب از عناصر اثباتی در عرصه مسئولیت دینی اینگونه سخن می گوید: ان المسلمين والمسلمات...<sup>۵۹</sup>

ترجمه: پیغمبر مردان وزنان مسلمان و مردان وزنان مؤمن و مردان وزنان فرمائیز و مردان وزنان درست کار و مردان وزنان شکایا و مردان وزنان خاضع و مردان وزنان صدقه بخشن و مردان وزنان روزه دار و مردان وزنان پاکدامن و مردان وزنان که خدا را بسیار یاد می کنند خداوند پرای همه آنان آمرزش و پاداشی عظیم آماده ساخته است.

وما كان لمؤمن أو مؤمنه ... أحزاب ۳۶

ترجمه: و هیچ مرد و زن میتوانند که چون خدا و همایوش امیری را مقرر کردند، آنان را در کار شان اختیار چون چو! ای باشد، همین طور قرآن کریم در گفتگو از عمل آدمی می فرماید: ائم لا اضیع...آل عمران ۱۹۵ من عمل هیچ صاحب عملی را از شما چه زن و چه مرد بی پاداش نمی گذارم. و نیز آیات نور ۲۰ و مائدہ ۳۸ در رابطه به این موضوع می باشد.

در آنین پاک اسلام، هیچ اصل فکری وجود ندارد که در باب مسئولیت و نتایج آن، مرد را بر زن مقدم شمارد، یا دقت در آیه ۱۳ حجرات بتگزیریم: يالهالناس ابا خلقناكم من... ای مردم ما شما را از یک مرد و یک زن آفریدم و شما را به هیأت اقوام و قبائلی در آوردم تا با یک دیگر انس و آشناشی یابید، بی گمان گرامی ترین شما فرز خدا پرهیز کارترین شمامست

الرجال قوامون على النساء... نساء ۳۴ مردان بزرگان تسلط دارند، شاید پرخی گمان برند این قوامت چندان فراید است که همه چیز را در چتر خود می پوشاند و در نتیجه همیشه مرد در مرتبه نخستین می نشینند و سر برست و ناظر بر امور زن است و زن همیشه انسان درجه دوم است، تلقی ما چنین رنگ و بوی ندارد، بلکه پر آئیه که قوامت مطرح درین آیه حرفای به حوزه مسائل زنا شوی و خاتوادگی اختصاص دارد، زیرا در ادامه آن میخوانیم:

بما فضل الله بعضهم... ترجمه: زیرا خداوند بعضی از انسانها را بر بعضی دیگر برتری

۷۰  
سازمان اسناد و کتابخانه ملی  
جمهوری اسلامی ایران  
دستگاه اسناد

بخشیده واز آن روکه مردان از اموال خویش برای زنان خرج می کنند، تنها جایی که وظیفه مرد است که بلحاظ مرد بودن مسئولیت خرچی دادن زن را به لحاظ زن بودن بگیرد، این در دایره زوجیت است، زیرا مسئولیت پدر در زمینه تقبل مخارج فرزندان در مورد پسر و دختر یکسان است و تأمین مخارج دختر را از آن رو به عهده دارد که فرزند لوسٹ نه یک موجود زن موضوع دیگر شبهه ای است که در مورد آیه ۲۲۸ بقیه مطرح میشود: ولرجال علیهم درجه ... به گمان ما درجه ای که در این آیه از آن سخن رفته است صرفا به برخی حقوق اشاره دارد که در دایره مسائل زوجیت حق اخلاص مرد است، که حق طلاق سر آغاز همه این حقوق است، به این ترتیب تا گفته خود پیداست که از این درجه ارجحیت مقام و ارج انسانی اراده نشده است، بلکه مرد از آن حقی است که در جنبه اجرائی مسائل درون خانوادگی به مرد اخلاص دارد

مسئله دیگری که درین باب میتوان مطرح کرد همان مسئله ارث است که بحث و گفتگوی بسیار برانگیخته است، آیه ۱۱ نساء لازم حظ الانثیین ... وجه این تفاوت چیست؟ درست است که در اسلام سهم ارث زن نیمی از سهمی است که مرد از ارث میبرد، ولی مرد عهده دار پرداخت مهریه و نفقة زن است، و زن هیچ مسئولیتی درین زمینه ندارد، مرد را دو برابر سهم ارث زن است، اما مسئولیت های سخت سنگین پر دوش او نهاده شده است، این کجا و نقص انسانیت زن کجا؟ مسئله به نقص و کمبود انسانیت زن در قیاس با مرد، هیچ ربطی ندارد، بلکه از تعادل میان حقوق و وظایف آنان نشأت می گیرد

اما در مورد دیه و خون پها چه میتوان گفت؟

این مسئله به بعد از مرگ زن مربوط است، شارع مقدس مسئله اقتصادی را نیز در کتاب سایر مسائل لحاظ کرده است، چونکه مرد نسبت به زن حاصل مسئولیت های بیشتری است و در این وضعیت طبیعی است دیه مرد که در واقع جنبه تلوان دارد نسبت به دیه زن بیشتر باشد، زیرا، زیان های اقتصادی که از بایت کشته شدن مرد به خانواده او می رسد در قیاس با خسرو های که خاتمه زن مقتول متحمل می گردد، افزون تر است، مرد مسئول اراده و تأمین مخارج اولاد خویش است و زن در این خصوص مسئولیتی ندارد

با قاطعیت میتوان گفت: منشا حقوقی مسئله، نقص زن نیست، بلکه به توازن در مسائل مالی و مادی در عرصه حقوق و تکالف پر میگردد  
ولهنه مهل الی علیهم... بقره: ۲۲۸ وزنان را بر مردان حقی است همچنانکه مردان را بر

زنان،

هن لباس لکم واتنم لباس لهن... بقره: ۱۸۷ آنان پیداهن تن شما و شما پیداهن تن آنان

هستید.

### گواهی زن:

اسلام به لحاظ اصولی گواهی زن را پذیرفته است، در کلام خداوند اشاره ای است به اینکه گواهی زن مقبول است، متنهی گواهی دو زن با گواهی یک مرد برابر تهداد شده است، علت هم آن نیست که زن نصف مرد است بلکه: ان تخل احدهما... بقره ۲۸۶ اگر یکی از آنها فراموش کرد، آن دیگری بیادش اندارد. و در مورد مرد هم باید دو مرد عادل گواهی دهند.

### قضاؤت زن:

اختلاف صلاحیت زن برای قضاؤت، ناشی از حدیثی است که بخاری و بدخی دیگر از روایان آورده اند و اساساً در کتب شیعه امامیه ذکری از آنها نرفته است، و آن اینکه: چون رسول خدا (ص) شنید که قومی از ایرانیان زنی را بر خود حاکم کرده اند، فرمود: ما افلاح قوم ولتهم امرأه. قومی که حاکمیت زنی را بر خود پذیرد رستگار نمی گردد. درین باب حدیث دیگری جز این در دست نیست، آنگاه فقیهان بر مبنای «مین حدیث گفته اند: که زن را شایستگی عهده دار حکومت نیست.

که بر داشت درست از این حدیث در صورت تقه بودن آن، در ان شرایط خاص آن زمان بوده است و برای این زمان این حکم موضوعیت ندارد. چون میتوان گفت: طریق اجتہاد در موضوع قضاؤت زن مسلود نیست، زیرا احادیثی که درین باب وارد است احادیث خیفی هستند که می توان در دلالت برخی از آنها تأمل نمود و این گونه لحاظ کرد که مسئله قضاؤت، مسئله علم و تقوی است که اگر در زن نیز جمع شود، میتواند بر آن مستند بنتشیند، هرچند رعایت بعضی احتیاطات در این زمینه چندان بیجا نیست. این دیدگاه از آن علمای شیعه است، اما علمای اهل سنت از جمله، احمد و مالک و شافعی، بر آنند که قضاؤت زن اصلاً خالی از صحت است و جائز نیست.

ولار حال تنصیب ممکن است بروانه و لائمه تنصیب ممکن است، نساء ۳۲ میزان را از کار خویش بهره ای و زنان را نیز از کار خویش بهره ای معین است. همانطور که مرد بر مایمیل ک خود سلطه کامل دارد، زن نیز مالک دارانی های خویش است.

بنابر این، آنچه از آیات مذکور و آیات دیگر مثل: زمر ۶ و روم ۲۱ و تحمل ۷۲ و سوری ۱۱، بدست می‌آید، یک واقعیت پیش نیست و آن اینکه، زن در خلقت و وظایف فردی و اجتماعی و خیلی از مسائل دیگر مثل مرد میباشد و هیچ کدام نسبت به دیگری جز به تقوی پرتوی تدارد.

## اما زن، از دیدگاه روایات

در متابع روایی دو نوع روایات در رابطه به خلقت و موقعیت زن وجود دارد که کاملاً در تعارض هم‌اند، یا شد، که بعنوان نمونه به تعدادی از این احادیث اشاره می‌کنیم:

## دسته‌ی اول:

روایاتی است که دال بر این می باشد که خمیر مایه خلقت زن غیر از خمیر مایه خلقت مرد می باشد:

الف- محمد بن علي بن الحسين ياسناده عن السكوني عن جعفر عن أبيه ع انَّ عليَّ بنَ ابي طالب ع كان يورث الختنى فيعد أخلاقاً ع . . .

ترجمه: امیر مؤمنان علی (ع) برای تعیین ارث افراد خنثی دنده های آنان را می شمرد، اگر یک دنده کمتر از زنان داشت به او ارث مردان می داد، زیرا مرد یک دنده کم تر از زن دارد و این نیز از آن روزست که حوا از دنده جب ادم خلق شد لذامد یک دنده کم تر دارد.

وياسناد الحدائق عن عاصم بن حميد عن محمد بن قيس عن أبي جعفر (ع) فقال على (ع) آن، حكمت عليه بحكم الله... ألم مفهمنا فحمد: من ي الأساس كتاب خداوندی کدم،

خداوند حوا را از دنده چپ آدم آفریده و دنده مردان کم تر از دنده زنان است  
ب - محمد بن یعقوب عن عده من اصحابنا عن احمد بن عبد الله عن ایهه عن سلیمان بن  
جعفر الجعفری عنمن ذکره عن ایی عبد الله (ع) قال : قال رسول الله (ص) : مارنتیت من خعیفات  
الدین و ناقصات العقول ... رسول خدا فرمود : سست دین و کم خردی که عقل دزد تر از شما  
زنان باشد تندیه ام ۱۶۴

که این دسته از روابط یا دسته دوم کاملاً در تضاد است.

## دسته دوم:

الف - محمد بن علي الحسين باستاده عن زراره بن اعين انه قال : سئل ابو عبدالله ع عن خلقه حواء و قيل له ان اناسا يقولون امثاله خلق حواء من خلع آدم الايس ...

از امام صلاق ع سوال شد: گروهی می گویند حوا از دنده چپ آدم آفریده شده؟ فرمود: خدا از این نسبت منزه و پاک است، آیا می توان گفت که خدلوند توان نداشت برای آدم همسری بیا فریند که از دنده او نباشد و راهی برای سخن ملامت گزاران باز گزارند که پنگویند انسان با پخشی از بدن خودش ازدواج کند! چرا چنین حکم می کنند؟ خدا میان ما و آنان داوری کند، خدلوند آدم را از خاک آفرید آنگاه حوا را برای او خلق کرد.

ب - عن عمرو بن أبي المقداد عن أبيه قال: سأله أبا جعفر ع من أى شئ خلق الله حوا ؟ فقال ع أى شئ يقولون هذالخلق ؟ قلت يقولون : إنَّ اللَّهَ خلقَهَا مِنْ خَلْقٍ مِّنْ إِلَهٍ أَوْ مِنْ إِلَهٍ ...

ابو مقداد گوید: از امام باقر ع پرسیدم خدا از چه چیز حوا را آفرید؟ فرمود: دیگران چه می گویند؟ گفتم معتقدند خدا حوا را از دنده مرد خلق کرد، فرمود: که دروغ میگویند، آیا خدلوند نا توان بود که حوارا مستقل بیا فریند، گفتم که فدایت گردم، پس حوا چگونه خلق شد؟ فرمود که پدرم از هدرش و جدش تا پرسد پرسی خدا تقل کرده است که خدا مشتی از خاک از زمین بر داشت پا دست راست خود آثرا به هم زد و از آن آدم را بیا فرید و از باقی آن حوارا خلق کرد، بنابر این پس از معارضه این دو دسته حدیث، آنچه با کتاب الهی توافق دارد یعنی دسته دوم قابل قبول است و دسته دیگر را باید کثار گذاشت.

علماء طبا طبایی میفرماید: احادیث اهل بیت مضمون احادیث دسته اول را تکذیب می کند

۶۴.

البته احادیث زیادی بر مبنای دسته اول در منابع حدیثی آمده است که یا از نظر سند قابل خدشیه است و یا از نظر دلائل، که درین رابطه می توان به کتاب شخصیت و حقوق زن در اسلام از مهدی مهریزی مراججه کرد

### زن از دیدگاه امام خمینی و

از جمله شخصیت هایی که در رابطه به زن و جایگاه آن در صحنه های مختلف حاصب نظرند، میتوان زنده یاد امام خمینی (ره) را نام برد، ایشان درین موضوع فرمایشات کاملا روشنی دارد که بعنوان نمونه، خلاصه از رهنمود های ایشان را که در مناسبت های مختلفی ارائه شده است بیان می کنم، تا جوابی پائید به آنایکه معتقدند دین اسلام و نظام های اسلامی دیدگاه های خالمانه ای نسبت به زن دارند

ما مقتدیم که باتوان و زنان پیر و جوان و خرد و کلان در صحنه های فرهنگی و اقتصادی



و نظامی حاضر و همدوش مردان یا بیت از آنان، در راه تعالی اسلام و مقاصد قرآن کریم فعالیت دارند و از محرومیت هایی که توطنه دشمنان و نا آشنا بی دوستان از احکام اسلام و قرآن بر آنها بلکه بر اسلام و مسلمانان تحمیل نمودند، شجاعانه و متعبدانه خود را رهانده و از قید خرافاتی که دشمنان برای منافع خود به دست نادانان و بعضی آخوند های بی اطلاع از مصالح مسلمین به وجود آورده بودند، خارج نمودند ۶۵

ما می خواهیم زن به مقام والای انسانیت پرسد، زن باید در سر نوشته خود دخالت داشته باشد ۶۶

اسلام زن را مهل مرد در همه شئون، همان طوری که مرد در همه شئون دخالت دارد، دخالت می دهد ۶۷

زن باید در سر نوشته خودش دخالت داشته باشد. زن ها در جمهوری اسلام رای باید بدھند همان طوری که مردان حق رأی دارند، زن ها حق رأی دارند ۶۸

همان طوری که مرد ها باید در امور سیاسی دخالت کند و جامعه خودش را حفظ کند، زن ها هم باید دخالت کنند و جامعه را حفظ کنند. زنها هم باید در فعالیت های و سیاسی همدوش مرد ها باشند ۶۹

خاتم های اینکه یک چیزی مثلا دستشان بپاید، یا فرض کنید که صاحب منصب پسوند نمی آیند بیرون خودشان و بجهه هایشان را به کشتی بدھند این اسلام و قرآن است که خانمهها را آورده است بیرون و همدوش مرد ها بلکه جلوتر از مرد ها وارد در صحنه سیاست کرد ۷۰

امروز زنان در جمهوری اسلامی همدوش مردان در تلاش سازندگی خود و کشور هستند و این است معنای آزاد زنان و آزاد مردان، نه آنچه در زمان شاه مخلوع گفته می شد، که آزادی آنان در حبس و اختناق و آزار و شکنجه بود ۷۱

شما می دانید که فرهنگ اسلام در این مدت مظلوم بود، در این مدت چند صد سال، بلکه از اول بعد از پیغمبر سلام الله علیه تا پرسد به حالا فرهنگ اسلام مظلوم بود، احکام اسلام مظلوم بودند، و این فرهنگ را باید زنده کرد و شما خانمهها همان طوری که آقایان مشغول هستند، همان طوری که مرد ها در جبهه علمی و فرهنگی مشغول هستند شما هم باید مشغول باشید ۷۲

باید همه زنها و همه مرد ها در مسائل اجتماعی، در مسائل سیاسی وارد باشند و ناظر باشند؛ هم به مجلس ناظر باشند، هم به کارهای دولت ناظر باشند، اظهار نظر بکنند ۷۳ و المؤمنون و



المؤمنات بعضهم أولياء بعض يامرون بالمعروف وينهون عن المنكر ويقيمون للحشاءة ويؤتون  
الزكوة ويطيعون الله ورسوله اولئک سیر حمهمه الله ان الله عزیز حکیم<sup>۷۴</sup>

زنان در صدر اسلام با مردان در جنگها هم شرکت می کردند. ما می بینیم و دیدیم که زنان  
هملوش مردان بلکه جلوتر از آنان در حفظ قتال ایستادند، خود و بچههای خود و جوانان  
خودشان را از دست دادند و باز هم مقاومت کردند<sup>۷۵</sup>

اگر خدای تاخته استه زمانی یک هجومی به مملکت اسلامی بشود باید همه مردم، زن و مرد  
حرکت کنند. مساله دفاع این طور نیست که تکلیف منحصر به مرد باشد یا اختصاص به یک  
دسته‌ای دائمی باشد؛ همه باید بروند و از مملکت خود دفاع بکنند.<sup>۷۶</sup>

من از آنچه تا کنون به همت مردان و زنان با شرف و رزمنده شده است، امید آن دارم که در  
بسیج همه جانبه آموزش نظامی و عقیدتی و اخلاقی و فرهنگی با تایید خداوند متعال موفق  
شوند و دوره تعلیمات و تمرینهای عملی نظامی و پارهیزی و چریکی را شایسته و به طوری که  
سزاوار یک ملت اسلامی به یا خواسته است به پایان رسائند<sup>۷۷</sup>

این تبلیغات که (اگر اسلام پیدا شد مثلاً دیگر زنها باید بروند تبی خانه‌ها بنشینند و قفلی هم  
درش بزند که بیرون نیایند) این چه حرف غلطی است که به اسلام نسبت می‌دهند صدر اسلام  
زنها تبی لشکرها هم بودند، تبی میدانهای جنگ هم می‌رفتند<sup>۷۸</sup>

#### درنتیجه:

این بود دیدگاه‌ها و نظرات که در رابطه به شخصیت زن و جایگاه آن در حضنه‌های اجتماعی  
که نسبتاً بطور خلاصه بیان گردید قضاوت راهی سهارم به شما عزیزان خوانته و محققین  
حقیقت نگر، که آیا زن وویله گی های او و مسئولیت های آن در مقابل جامعه و انسان در کدام  
یک از مکاتب و جوامع انسانی حقیقتاً بیان گردیده و مؤرد توجه قرار گرفته است، آنهم بطوری که  
حق مطلب نسبت به این مخلوق با ارزش که دوام و بقای انسان در وجود او نهفته است، اداء  
شده باشد، این شما و وجودان بیدار تان

## پاورقی ها:

۱. تفسیر نمونه ج ۲ ص ۱۱۲ ج هشتم ۱۳۶۳
۲. تفسیر المیزان ج ۲ ص ۳۶۹ ج پنجم ۱۳۷۰
۳. همان ص ۳۷۰
۴. لذات فلسفه ویل دورانت ص ۱۵۰ ج ششم ۱۳۷۰
۵. همان ص ۳۷۲
۶. تفسیر المیزان ج ۴ ص ۱۵۲ ذیل تفسیر آیه ۱۹۵ آلمعران
۷. حقوق زن در اسلام و جهان یحیی نوری ص ۸ و ۹ ج چهارم
۸. خواسته های بشر تجف علی مشکینی و انتشارات خزر ۱۳۴۷
۹. زنان زیر سایه پدر خواندها نوشین احمدی خراسانی
۱۰. زن از دیدگاه ادیان و مکاتب ص ۹۱ جمعی از خواهران طبله
۱۱. حقوق زن در اسلام و اروپا حسن صدر ص ۱۴۸
۱۲. حقوق زن در اسلام و جهان یحیی نوری ص ۱۵
۱۳. زن از دیدگاه ادیان و مکاتب ص ۱۰۵ جمعی از خواهران طبله
۱۴. کتاب مقدس فصل دوم، تیمو تلوس، باب اول و دوم آیه های ۱۱ و ۱۵
۱۵. مقام زنان در آدیان نقل از سایت عصر جدید
۱۶. نشریه الکترونیک شرقیان زن در قوم یهود ساراج
۱۷. دایرہ المعارف تشیع ج ۸ ص ۵۰۰ خدیجه بوترابی نقل از سایت حوره [www.hawzah.net](http://www.hawzah.net)
۱۸. لذات فلسفه ویل دورانت ج ششم ص ۱۴۹
۱۹. همان
۲۰. گزارشی از دومین نشست بررسی هویت زنان در ادیان ۲ آبان ۸۴ قم خبرگزار ایننا
۲۱. لذات فلسفه ویل دورانت ص ۱۳۲
۲۲. همان ص ۱۴۸

- ۷۸
- سازمان اسناد و کتابخانه ملی  
جمهوری اسلامی ایران  
تاسیس ۱۳۴۶
۲۳. زن از دیدگاه فلسفه سیاسی غرب، اثر سوزان مولر آکین ترجمه ن توریزاده
۲۴. همان
۲۵. نظام حقوق زن در اسلام استاد مطهری مجموعه او ۱۹ ج اول ص ۲۳۷
۲۶. همان ص ۳۴ و ۳۶
۲۷. زیات فلسفه ویل دورانت ص ۱۵۱
۲۸. همان ص ۱۵۳ و ۱۵۴
۲۹. تقسیم المیزان ج ۲ ص ۳۷۶
۳۰. صحیح پخاری ترجمه عبدالعلی نور احراری نقل از سایت آریانی
- [www.ariaye.com](http://www.ariaye.com)
۳۱. تقسیم نمونه ج ۱۱ ص ۲۷۲
۳۲. همان ص ۲۷۳
۳۳. مقاله سراج ادین ادیب نقل از سایت آریانی
۳۴. همان
۳۵. مقاله محمد جواد برهانی نقل از سایت فردا
۳۶. فضای تنگ ناساز گاری نیمه دیگر شماره ۱۱ ص ۲۰ افسانه نجم آبادی نقل از سایت آریانی
۳۷. فمینیسم دموکراسی و اسلام گرایی ص ۱۰۴ نقل از سایت آریانی
۳۸. انسان موجود ناشناخته ج سوم ص ۱۰۰
۳۹. زیات فلسفه ص ۱۳۵
۴۰. همان ص ۱۳۶
۴۱. همان ص ۱۳۸
۴۲. همان ۱۴۲
۴۳. همان ص ۱۴۵
۴۴. همان ص ۱۵۷
۴۵. آزادی یا اسارت زن ص ۲۸ فرهت قائم مقامی
۴۶. همان ص ۴۴
۴۷. همان ص ۴۹
۴۸. همان ص ۵۲

- ۱۹۹
۵۴. همان ۵۴
۵۰. همان ص ۶۳
۵۱. همان ص ۲۰۷
۵۲. انجمن غلام سخی ارزگانی نقل از سایت آریانی
۵۳. آزادی یا اسارت زن فرهنگ قائم مقامی ص ۱۳۵ و ۱۳۶
۵۴. زن در پرتو تاریخ انجمن غلام سخی ارزگانی نقل از سایت آریانی
۵۵. نقش و جایگاه زن در حقوق اسلامی ص ۱۷ سید محمد حسین فضل الله نقل از سایت [www.hawzah.net](http://www.hawzah.net)
۵۶. اعراف ۲۱
۵۷. طه ۱۲۱
۵۸. نساء ۲۸
۵۹. احزاب ۳۵
۶۰. مدارک الاحکام ح عاملی ج ۱۷ ص ۲۲۶ و من لا يحضرالفقه ج ۴ ص ۲۲۶ و مستدرک الوسائل ج ۱۷ ص ۲۲۰ باب ۲ ح ۱ او ص ۲۳۱ ح ۴ و ص ۲۲۳ ح ۶
۶۱. وسائل الشیعه ج ۱۴ ص ۱۱ ح اوفروع الكافی ج ۲ ص ۲ و تهذیب الاحکام ج ۷ ص ۴۰۴ ح ۱ او من لا يحضرالفقیه ج ۳ ص ۳۹۰ باب ۳ ح ۴۳۷۱ و ج ۵ ص ۲۲۲ ح ۱
۶۲. مدارک الاحکام ح عاملی ج ۲۰ ص ۳۵۲ باب ۲۸ ح اوبحارالاتوار ج ۱۱ ص ۲۲۰ ح ۱
۶۳. من لا يحضرالفقیه صدوق ح بيروت ج ۳ ص ۳۷۹ و بحارالاتوار ج ۱۱ ص ۱۱۶ والمیزان ج ۴ ص ۱۴۶
۶۴. المیزان ج ۱ ص ۱۴۷
۶۵. صحیفہ نور ج ۲۱ ص ۱۷۲
۶۶. همان ج ۵ ص ۱۵۳
۶۷. همان
۶۸. همان ج ۱۱ ص ۲۵۴
۶۹. همان ج ۱۸ ص ۲۶۴
۷۰. همان ج ۱۲ ص ۲۲۶
۷۱. همان ج ۱۰ ص ۲۳۴



۷۲. همان ج ۱۹ ص ۲۸۱
۷۳. همان ج ۱۳ ص ۷۰
۷۴. توبه آیه ۷۱
۷۵. صحیفه نور ج ۵ ص ۱۵۳
۷۶. همان ج ۱۱ ص ۱۱۷
۷۷. همان ص ۷۷۵
۷۸. همان ج ۴ ص ۵۹

## زن و جامعه

علی اکبر فیاض<sup>۱</sup>

چکیده

زن همانند مرد می‌تواند در جامعه پرای تربیت فرزند، تعاملات اقتصادی، فرهنگی نقش ایفای نماید. زن نیمی از جمعیت انسان‌ها را تشکیل می‌دهد. اما بین زن و مرد در قابلیت‌ها و توانایی‌ها تفاوت است نه این که زن پیش از مرد باشد. زن احساسی توانایی از مرد است و مرد عقلانیتیش، زن به صورت معمول جهه‌ی کوچکتری از مرد دارد اما در کنترل و تربیت فرزند از مرد توانایی است. تفاوت است اما پستی و بلندی نیست.

کلید واژه‌ها

جامعه، تربیت، زن، توانایی

<sup>۱</sup> - دانش‌پژوه دوره دکتری فقه و حقوق

## مقدمه

در جامعه امروزی چه جهان سوم و کشورهای اسلامی و یا دنیای غرب، به حضور معمول زن توانسته است موقعیتی را که دارد کسب نماید. به این خاطر است که زن مورد سوء استفاده و پهنه کشی اقتصادی قرار گرفته است. زنان در کارهای پست مورد استفاده قرار گرفته مانند تایپ و منشی‌گری و با مزد و حقوق مادی کمتر از مردان.

## زن و جامعه

اگر روزی بر روی آمین فقط مرد باشد و زن نباشد، معمول این خواهد بود که نسل انسان منقرض گردد و بلعکس اگر زن باشد و مرد نباشد، باز هم انقراض نسل بشری را در خواهد دارد. پس زن و مرد هردو می‌تواند باهم بقای نسل بشری را تضمین کند. حال این سوال در ذهن خطور می‌کند که نسل به وجود آمده را چه کسی باید تربیت کند؟ و برای زندگی کردن آمده سازد؟ مرد که پدر فرزند است، یا زن که مادر است؟

اگر پدر به تنها لی تربیت و نگهداری و پرورش فرزند را به عهده بگیرد، باید از کارهای دیگر مانند تامین نیازهای اقتصادی خانواده، روابط با خارج از خانواده، کار در جامعه برای حل مسائل اجتماعی را تعطیل کند و یا بسیار کم کند به گونه‌ای که صرفاً مصروف نگهداری و تربیت فرزند گردد. و یا مادر این مسؤولیت را به عهده بگیرد که باز هم مسائل مشابه به پیش خواهد آمد.

زندگی بشری در طول تاریخ نشان داده است که پدر و مادر باهم در تربیت و اجتماعی ساختن فرزندانشان نقش داشته اند. متنهای نقش‌ها متفاوت بوده اند، نقش مادر بیشتر به تربیت فرزند در کودکی بوده و یا به فرزند کارهایی را آموخته که در محیط خانواده انجام می

شده مانند طبیخ غذا، دوختن لباس، نظافت منزل و... و مرد بیشتر در آموزش کارهای بیرونی و حرفه آموزی به فرزند یاری رسانده است.

بیشتر فیلسوفان قدیم هم مانند افلاطون، ارسطو و بوعلی سینای پلخی بر این اعتقاد بودند که «طبع انسانی این است که اجتماعی زندگی کنند» و جامعه شناسان هم مانند آنکوست گفت، دور کیم و زیمل بر این باور هستند که «نیازهای انسانی موجب می‌گردد که به صورت اجتماعی زندگی کنند». از جانب دیگر کوچکترین واحد تشکیل دهنده ای جامعه‌ی انسانی را خانواده تشکیل می‌دهد. خانواده است که بنیان جامعه و گروههای انسانی را تشکیل می‌دهد.

در درون خانواده هنجارها و ارزشهای وجود دارد که باید توسط اعضای آن رعایت و تطبیق گردد که هسته‌ی مرکزی این واحد را در جهت عمل هنجارها و ارزش‌ها پدر و مادر تشکیل می‌دهند؛ چرا که اگر پدر و مادر توانند طبق ارزش‌ها و هنجارهای پذیرفته شده‌ی جامعه و خانواده عمل نکنند، بنیان آن رو به تابودی خواهد رفت. یعنی دو جنس متفاوت زن و مرد است که خانواده و نظام اجتماعی را می‌سازند.

از نظر روانی هم مرد نیازمند زن است و هم زن نیازمند مرد. هیچ‌کدام بدون دیگری نمی‌تواند آرامش روحی و روانی داشته باشند. اگر پاییند اعتقدات مذهبی باشیم می‌گوییم که: زن و مرد هر دو مخلوق خداوند است که به صورت مساوی و اماً متفاوت خلق شده‌اند، که تفاوت‌هایی از نظر جسمی و روحی دارند اما از حقوق اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و سیاسی مساوی برخورداراند.

زن ظریف است، احساس قوی دارد، مرد از نظر جسمی قوی است و احساس خسیقتی تسبیت به زن دارد. ولی هیچ‌کدام به تنہایی به کمال تمیز نرسند بلکه در کثیر هم است که راه

تکامل می‌بینمایند. به تنهایی نه مرد به آرامش روحی می‌رسد و نه زن. در قرآن شریف می‌خوانیم «هن لباس لكم و انتم لباس لهن» این آیه شریقه خطاب به مرد است و اشاره به زن هم می‌گند که زن پوشش مرد است، آرامش روحی، روانی و جسمی مرد است و مرد هم پوشش و موجب آرامش زن است.

با توجه به این مطالب آیا سزاوار است که زنان مورد اذیت و آزار قرار بگیرند و از قابل‌های پیشرفت و ترقی فکری و آموزشی امروز جهانی و ملی به دور و محروم بمانند؟ زنان تحصیل نکنند و در امور اجتماعی و سیاسی تصمیم نگیرند و حربها در خانه بنشینند و کار طبخ، دوخت و دوز و نظافت منزل را انجام بدهند؟ در این صورت آیا انتظار می‌رود که فرزندانی با فک و عالم وارد جامعه نگردند؟ باز هم انتظار می‌رود که جامعه ای پیشرفتی و هنگام با تحقیک و صنعت روز داشته باشیم؟ از نظر اقتصادی رشد کنیم، از نظر فرهنگی و اجتماعی توسعه پیدا کنیم؟ یک انسان مثبت را امید داشته باشیم؟ قطعاً جواب منفی می‌باشد و مشکلات و معضلات اجتماعی همچنان باقی خواهد جاند.

اگر بر این باور باشیم که ورود زنان در جامعه و کار و تحصیل در بیرون از خانه باعث فساد اجتماعی و اخلاقی می‌گردد. باید فکر کنیم که روابط را چنان تنظیم کنیم که جلو هرگونه فساد اخلاقی و اجتماعی گرفته شود و شرایط آن هم مهیا نگردد. در صورت ممکن از مکانی که زن و مرد در کنار هم کار می‌کنند و اختلاط صورت می‌گیرد دوری گردد و یا اعتقادات دینی به گونه ای پیشرفت کند که به فکر خلاف نیافرین از جانب دیگر کار خلاف قانون و شرع جرم است و جرم هم در صورت اثبات جزا دارد و مجرم جزا می‌بیند. اما جلو گیری از تحصیل و آموزش و کار، نوعی از بدن حق اجتماعی و انسانی است و این

توبیخ انسان است بدون این که جرمی مرتکب شده باشد، جلو گیری از ترقی و رشد و انکشاف جامعه‌ی انسانی است، چون یک انسان دانشمند و عالم شاید بتواند تغییری در ساختار اجتماعی بوجود آورد که باعث تحول در تمام امور یک جامعه گردد.

بار می‌توان گفت که، چون زن از نظر جسمی ظرفی تر از مرد است، سزاوار است که مورد بی‌حرمتی و خسرب و شتم قرار گیرد؟ آیا از کرامت انسانی به دور نخواهد بود که به انسانی توهین کنیم، چه رسیده این که به خود اجازه پذیحیم لو را مورد خسرب و شتم قرار دهیم؟ گچه که تاریخ پیشی نشان می‌دهد که قبیل‌ها زنان در بین اقوام و قبایل مانند «ملک» معامله شده است. در مقابل آوردن زن به خانه‌ی شوهر باید پول و یا مال دیگری به برادر و یا پدرش پرداخت گردد، چون مال است. بلوور بر این بوده است که زن مانند اشیاء مال بوده. اما جا دارد که در جامعه‌ما این بالورها دیگر محظوظ نگردیده است. دارای احترام و کرامت انسانی پاشد. ته مال و نه ابزار ارضیای هوسها.

### نتیجه

کرامت انسانی در ذات پیش موهبتی است الهی که بین زن و مرد تفکیک نگردیده است. در برخی فرهنگ‌ها به خاطر این که زن از نظر نظامی و چهه با مرد تفوق داشته مورد تبعیض قرار گرفته است. اما در ادیان الهی تبعیض بین زن و مرد وجود ندارد و تصریح هم نشده است اما تقاؤت یک امر طبیعی است.



## علی و اقیانوس جامعه بشری

محمد علی کریمی<sup>۱</sup>

از پایدهایی که در رابطه به موجودات هستی در عالم طبیعت از بد خلق ختم شده است «تکامل» می باشد. و این اصل بدون حرکت تحقق نمیزیر نیست. واضح است که حرکت زاده موج است و این موج است که حرکت را به وجود می آورد و آرامش بعد از موج و حرکت است که مفهوم پیدا می کند بنابراین اقیانوس جامعه بشری بدون موج مبده است و در صورت زنده ماندن این اقیانوس وجود امواج لازم و ضروری می باشد که بسی شک امواج اقیانوس جامعه بشری همان افراد برجسته و نموله هستند که نور حیات و زندگی را در

---

<sup>۱</sup> - دانش پژوه کارشناس ارشد فقه و معارف

سرزمین اجتماع می پاشند. فرزند ابوطالب یکی از آن افراد محسوب می شود و علی (ع) که در شهر منکه و در خانه توحید، در خانه ای که پایه هایش از اعتقاد، دیوارش از عقاید، سقفش از غور، سر درش عصیان درش تواضع، حریمیش آزادی، فضایش اخلاقی، همایش گرم از عشق و روش از حکمت، در خانه خدا دیده به جهان گشود و با تولد خود موجی بسان موج دریا امواجی را به دنبال آورد و هر لحظه به وسعت خود افزود که تدام این موج در مکتب رهایی بخش اسلام به عهده شخصیتهای علی گونه گذاشتند این است و کسانی که به خدای علی (ع) و ارزیهای او معتقدند و در راه رسیدن به اهداف مقدس بشری در تکلیفیند و در ساختن و خلق امواجی به وسعت اقیانوس بی کران جامعه بشری سهیم اند و موج که توسط یگانه فرزند او بستر زمین و زمان تحقق پیدا می کند و امواج پر تلاطم اقیانوس جامعه بشری به انتهای از طغیان و تکامل می رسد و بعد از این مرحله است که رام شدن این اقیانوس مفهوم پیدا می کند و گفتی نجات بخش جامعه بشری و با تاخذی چون لو به ساحل می رسد و زندگی و زیستن بشریت بار دیگر معنی پیدا می کند.

بعد از این مقدمه در بی آنم که شخصیت والای علی (ع) را در جوامع بشری بیان کنم که شخصیت آن حضرت ابعادی دارد و مراحتی که هر مرحله دارای بخششایی است.

### بعد اول

(الف) زندگی آن حضرت قبل از بعثت پیامبر بزرگ اسلام (ص) که از اخبار و احادیث واقعی چنین استنباط می شود که آن حضرت اولیل زندگی شان را قبل از بعثت به دلایلی در منزل پیامبر (ص) و در دامان لو سهی نموده است و خلق و خوی لو در کالبد بی رمق-این-جزیان پیدا کرده است و این همین خونی است که در بستر زمان جاریست.

(ب) زندگی آن حضرت (ع) پس از بعثت پیامبر (ص) یعنی مرحله ای از زندگی آن حضرت که از لظه ایمان درونی آن به آئین پیامبر (ص) و ایمانی که قبلاً در روح و روان او چایگزین شده بود، آغاز می شود که سرتاجام به مبارزه ها و مجاھدت، رشدات و پیکار او در راه گسترش ایمانش و دو شادومن یگانه رهبر و معلم و مریض اش می انجامد، که با این مرحله از زندگی او سینویت جوامع بشری رقم می خورد که حتی مخالفین مکب آئین او زبان به ستایش اش می گشاید و می گوید: «الامام علی این ای طالب عظیم، العظما نسخه مفردہ لم یزلها الشرق و الغرب صوره طبق الاصل قدیماً و لا حدیباً» - امام و پیشوای انسانها علی این ای طالب بزرگ یزگان و یگانه نسخه ای است که به اصل خود یعنی پیامبر

عالیقدر اسلام مطابق است و هرگز شرق و غرب نسخه مطلق او در گذشته و حال تبدیله است. (تبالی شمیل شاگرد برجسته داروین) و شخص دیگر که از مخالفین سرسرخ است، بیان دیگری دارد و می‌گوید: «عصمت النساء ان یلدن مثل عل ابی طالب» - زنان دیگر، شخص و شخصیتی مانند علی (ع) نیایند. آری، عظمت بزرگتر از این که محقق و دالشمند معروف مسیحی را وادار می‌کند که چنین بگویند:

«ما ذا علیک یا دنیالو حشدت قولک فاعطیت فی کل زمن علیاً بعقله و لسانه و ذوالقاره  
- چه می‌شود ای روزگار، قدرتها و نیروهای خود را بسیج می‌کردی و در هر دوره ای انسانی مانند علی (ع) از نظر عقل، خرد و روان و سخن و بیان و قدرت و شجاعت به جامعه پیشی تحویل می‌دادی. (جرج و جرداق)  
ج) زندگی آن حضرت پس از درگذشت پیامبر (ص) که این مرحله از زندگی آن حضرت سراسر زجر است. نایسامانی‌ها و به تعییر خودش، استخوان در گلو و خار در چشم یعنی ۲۵ سال سکوت و ۵ سال حاکمیت. البته نه سکوت من و تو که عبادت و بندگی خداوند و تفسیر قرآن و حل مشکلات بسیاری از آیات و تبییت شاگردانی که در عصر شان بزرگترین مفسر اسلام بودند و پاسخ به پرسش‌های دانشمندان ملل جهان و حل مشکلات سیاسی در دستگاه خلافت و کار و کوشش برای تأمین زندگی بسیاری از بینواپیان. این بود خلاصه ای از بعد اول شخصیت آن حضرت (ع)

## بعد دوم

اما بعد دوم شخصیت آن حضرت که عبارت است از دیدگاههای جامعه پیشی نسبت به او که به سه دسته تقسیم می‌شود:

کسانی هستند که از فضایل آن حضرت و ارزشها که در شخصیت آن نهفته است، چنان تحت تأثیر قرار گرفته است که حتی یکی از رؤسای مذاهب اربیه در وقت جان دادن چنین می‌گوید: «بالآخره من ندانستم که علی (ع) خدااست یا بنده لو». کسانی هستند که با بیمه از شخصیت و ویژگیهای بی مانند آن حضرت در راه رسیدن به اهداف شوام و ضد پیشی و ارضای غرایی پست شهوانی شان زبان به لعن آن حضرت می‌گشایند و در تاریخ ثبت می‌گردد که بدعتی فراموش ناشدندی است.

در این آیینی که حتی اهانت را به مخالفین شان تجویز نمی‌کند.  
۳- کسانی هستند که با شناخت از شخصیت علی (ع) او را به عنوان امام اول و یگانه خلیفه پیامبر اسلام (ص) در عالم هستی می‌شناسند و به نام تئییع یعنی کامل ترتیب شکل

مکتب رهایی پخش اسلام، در تاریخ قیمت گردیده است که آینین مکتب، یعنی اسلام در قالب تسبیح توسط فرزندان آن حضرت که ۱۲ نور مقدس آند با شناخت و استفاده از کتاب آسمانی تدوین گردیده است، که این آیه رهایی پخش توسط آخرین فرزند لو که وارث آدم و خاتم است، به نام مهدی (عج) آن ابر مبدی که شمشیر علی (ع) را در دست دارد و خون او را در رکالبد و اهداف آدم و خاتم را در رزم و شجاعت ابراهیم را در عزم جهان گیر می شود و آن زمان است که بار دیگر عالم هستی عدالت علی (ع) را نظاره گزند و تاریخ آن دریای پدر تلاطم بشریت به هدف می رسد. به امید آن روزی که خیلی تزدیک است.

## سینمای افغانستان و چالشهای پیش رو

سید علی موسوی<sup>۱</sup>

### چکیده

رسانه ها در عصر کوتاهی نقش به سازی در پیدایش عادات تازه و تغیر در خلق و خوبی انسانها دارد، که یکی از مهمترین این رسانه ها سینما می باشد با توجه به اهمیت رسانه بخصوص سینما برآن شده ایم تا این رسانه ی مهمن را در جامعه افغانستان پی گیری نمائیم، از این رو در این نوشتۀ خمن بیان تاریخچه سینمای جهان، در صدد پاییدن سوالات ذیل می باشیم . سینمای افغانستان از چه زمانی شکل گرفت؟ آیا صنعت سینما در افغانستان داریم؟ چه فیلم ها و کارگردانهایی در افغانستان مطرح می باشد؟ چه چالشهایی در حوزه سینما وجود دارد و درنهایت راه حل آن چیست؟

کلیدواژه: سینما، سینمای افغانستان، تاریخچه سینمای افغانستان، چالش ها، راه حل ها

<sup>۱</sup>- دانش بیزه کارشناس حقوق

## مقدمه:

یکی از ویژگی‌های منحصر به فرد دنیای امروز، وجود ارتباطات وسیع انسانی است. تاحدی که عصر نو را عصر اطلاعات و جامعه امروزی را جامعه اطلاعاتی نامیده اند. این رسانه‌ها در پیدایش عادات تازه، تغییر در باورها و خلق و خوبی و رفتار انسانها، تکون فرهنگ جهانی و تزدیک کردن جوامع و ملل، سهم شگرفی دارند. تا جایی که امروزه ایزارت قدرتمندتر از رسانه‌ها چهت تأثیر بر فرهنگ‌ها نداریم؛ قدرت‌هایی که رسانه را نشناسد و لو دارای والاترین فرهنگها باشد، نمی‌تواند کاری از پیش بپرسد؛ صاحبان رسانه‌ها صاحبان جهان است. یکی از مهمترین این رسانه‌ها سینما می‌باشد. که قدرتمنی بیش از صد و پانزده سال را دارد؛ در این بین ما در حد دشنهای از سینمای افغانستان و آسیب‌گذاری هر چند کوتاه از آن می‌باشیم. که چرا امروزه با وجود پیشرفت‌های تکنیکی زیاد در سینمای معاصر جهان و مبدل شدن آن به یک صنعت پردرآمد و پررونق، سینمای افغانستان، یک هنر پیش‌باز افتاده و بی ارزش تلقی می‌گردد؟ و آیا صنعتی به نام سینما در افغانستان داریم؟ سینمایی که هیچگاه برای رسید پسترنی آرام نداشته است، جنگ‌های ۳۰ ساله در افغانستان همه داروندار فرهنگی ما را بی تسبیب نگذاشته است، ویرانی‌ها و فقر اقتصادی و فرهنگی نیز صدمه بیشتری برپیشکر سینمای آن وارد نموده است و آن را دستخوش تغییرات گوتانگون و تاحد نایابی رسانده است. تا اینکه در چند سال اخیر تولدی دوباره یافت.

۹۶

## سینما:

شاخه‌ای از هنر است<sup>۱</sup> که در آن یک داستان به وسیله دنباله‌ای از تصاویر متحرک (فیلم) نمایش داده می‌شود. یک اثر سینمایی، از عناصر تصویر و صدا تشکیل شده است. که بر اساس فیلمتاره یا سنتاریو و توسط مجتمعهای از بازیگران، کارگردان، فیلمبردار و

<sup>۱</sup> - سینما و ام دارش هنر دیگر است. قاب و قادر تصویر را از عکاسی، طراحی صحنه، موزیسن را از معماری، موسیقی را عیناً از موسیقی، حقه و حقه پردازی را از ادبیات، زنگ و نور، سایه روزگن را از نقاشی و بازیگری را از تئاتر را گردد است از این رو به آن هر هضم نیزی می‌گویند. فلسفه و تاریخچه سینما

عوامل دیگر ساخته می‌شود. سینما جدیدترین شاخه هنر، امروزه یکی از عمومی‌ترین و محبوب‌ترین تولیدات هنری را ارایه می‌کند.

تعریف سینما با توجه به رویکرد چند گانه‌ی سینما در حوزه روان‌ساختی، فلسفه، زیبایی‌شناسی و موارد دیگر و ارتباط ژرف با سایر هنرها و... سبب شده که ارایه تعریف جامع و مانع که بتواند شناخت مجموعی از هنر سینما را بیان نماید، کار دشوار و پیچیده بی‌باشد.<sup>۲</sup>

## تاریخ سینما:

تاریخ سینما یا ساخت سینماتوگراف (اوین دورین فیلم برداری) توسط بادران لومیر<sup>۳</sup> در سال ۱۸۹۵ مسروع شد.<sup>۴</sup> بادران لومیر خود ده‌ها فیلم کوتاه ساختند که همه آنها صفحه‌ای از یک تما تشکیل می‌شد و قطع و وصل و تدوین در آنها وجود نداشت. از جمله‌این فیلم‌ها می‌توانیم به "ورود قطار به ایستگاه"، "غذا خوردن کودک" و "خروج کارگران از

<sup>۳</sup>- با این حال بعضی‌ها این گونه تعریف کرده‌اند و هم مدخل مصور مصوب تکنولوژی خلیفه و تاریخ سینما روزنامه جمهوری اسلامی ۱۴/۱۲/۸۹ که به نظرم بازهم کامل نیست و شامل سریال و سایر غلهای کوتاه و مستند و... می‌شود.

<sup>۴</sup>- ریک ویکی پدیا: روزنامه جمهوری اسلامی - روزنامه جام جم ۱۸/۱۲/۹۰ و بازیه المعرف خارسی  
<sup>۵</sup>- خلبان‌ها معتقد اند که دورین سینما را ادیسون آمریکایی انتخاب کرده‌اند. ای گویند که بادران لومیر در غرایسه و بعضی‌ها گویند که کار انگلیسی‌ها می‌باشد اما استاد تاریخ سینما غایل به آن است که این همین خودمان مخترع دورین و اثاق تاریک است و او را پدر سینما می‌دانم. همان

<sup>۶</sup>- هرچند نمی‌توان این دو برادر خانوی را یک‌گانه افرادی دانست که به پیدایش هنر سینما کمک کرده‌اند پیدایش سینما و تن خلیفه‌داری خود مردهون پیشرفت‌های بسیار زیادی هم در عرصه تکامل نگاتیو ایجاد و هم تکامل دستگاه‌های اولیه عکاسی بطوریکه بمنی‌توان تأطیبه از یک تقریباً عنوان مخرج سینما نام



کارخانه" اشاره کنید، ولی با این همه موفقیت برادران لومیر تصور کردند که این اختراع شان چندان آینده‌ای ندارند از این رو دوربین خود را به دیگران چون جوچ میلیس فروختند و اولین فیلم داستانی - فانتزی را با جلوه‌های ویژه ساخت. پس از میلیس، پورتر باعث تکامل بتیادی و ساختاری سینما شد. لو با ساختن فیلم‌های "زندگی آتش‌نشان آمریکایی" و "سرقت بزرگ قطار" سینما را به عنوان پدیده‌ای که امروزه می‌شناسیم معرفی کردند و پیشگام فن تدوین فیلم نیز می‌باشد. تا اینکه گرفتیر با فیلم‌های "تولد یک ملت" ۱۹۱۵ و "ناسازگاری" ۱۹۱۶ انقلابی در سینما به وجود آورد. ولی اولین کسی بود که دوربین را به حرکت درآورد در سال ۱۹۲۲ با حدا در شدن سینما انقلابی دیگر به وجود آمد. از سوی دیگر عده‌ای ذات رسانه‌ای آن را کشف کردند، یعنی سینما می‌تواند با مخاطب ارتباط و حامل پیام باشد، می‌تواند یک مدل کنترل اجتماعی و برآئی مدیریت افکار عمومی به کار رود؛ از این‌دو در آن سرمایه‌گذاری کردند. به این ترتیب یهودیان اولین مدیران جدی سینما و تا حدودی اروپا شدند چون اقلیت بودند می‌خواستند به تحول اکثریت را اداره کنند و برای این مدیریت سینما پهلوانی جا بود زیرا هم ارزان بود و هم تاثیرگذار و هم بسیار پردرآمد را سینمایی که از ابتدای یهودیان شکل گرفت اساساً هنری نبود بلکه نگاه اقتصادی حاکم بود و چون هر فیلم ذاته‌ای پدید می‌آورد.<sup>۷</sup> که این ذاته سفارش دهنده آثار بعدی است (این چیزی است که سالها به آن توجه نشده‌است) این ذاته‌ها را مدیریت کردند و طبق تیارشان مخاطب را به هر جایی پرده‌اند. از این رو ما در غرب شاهد پسیاری از پند و باری‌ها، دین گریزی‌ها، روحی آوردن به هر نوع عرقانهای خرافی، شیطان پرستی و... و دریک کلام بردگان مدرن می‌باشیم. سینما در اکثر کشورها مراحل ترقی خود را می‌پیمود که پراور جنگ جهانی اول و دوم پسیاری از سینماها رو به ویرانی و تعطیلی نهاد (خصوص سینماهای اروپا) ولی در این بین سینمای آمریکا نه تنها رو به ویرانی نهاد بلکه دولتمردان پیشترین استفاده را از آن برای پیشبرد اهداف خود پردازو با سرمایه‌گذاری که یهود کردند توanstند هالیوود را به عنوان قدرتمند ترین رسانه جهانی برای تاثیرپر فرهنگ و اندیشه مردم جهان تبدیل نمایند.

<sup>۷</sup> - ذاته از وما خواست مخاطب نیست بلکه ممکن است به او القا شود و این ذاته می‌تواند مدیریت شود؛ پس یک فیلم می‌تواند در عین واحد هم از ای فیلم‌های بندی ذاته سازی کند و هم مطابق با نیازهای سیاست‌مداران...

## تاریخچه سینمای افغانستان:

متاسفانه در مورد پیدایش سینمای افغانستان اطلاعات چندانی در دست نیست، که جرقه‌های ابتدائی بر شکل گیری این هنر در چه زمانی صورت گرفته؟ تا جایی که بدست آورده‌یم ابتدا حبیب الله خان<sup>۱</sup> در طی سفری به هند تحت استعمار انگلیس عکاسی را به افغانستان آورده و بعد‌ها پس از امان الله خان بعد از سفره فرنگ (۱۹۲۸م) یا سینما آشنای و زمینه برای ورود به افغانستان فراهم آمده است. اما یه چه شکل اطلاعات درستی به دست نیامد.

به هر حال تاریخ اصلی سینمای افغانستان را می‌توان با ساخت اولین فیلم افغانی "عشق و دوستی" (۱۹۴۹م) توسط رئیس لطیفی که در هندوستان ساخته شد در نظر گرفت که بعد از آن مراکز محدودی برای نمایش فیلم‌های هندی در شهر کابل به وجود آمد. اما مؤسسه فلیم سازی دولتی "افغان فلم" با قاصله حدود بیست سال (۱۹۶۶م) پس از تولید اولین فیلم، توسط وزارت مطبوعات وقت ایجاد نیگردید. که به نحوی بیانگر عدم رغبت دولت به سینما می‌باشد. بعد از تأسیس "افغان فلم" ساخت فیلم با کمک امریکا در افغانستان آغاز شد.

در طول این سالها سینما فرازوفرودهای بسیاری داشته، که می‌توان به طور کلی به سه دوره تقسیم نمود.

۹۵

### الف) از آغاز تا زمان مجاهدین:

هرچند که در ابتدای فیلم‌های خوبی اکران می‌شد ولی از تاجیکه مهارت‌های تکنیکی خیلی بوده، که با توجه به توپا بودن سینما این امر طبیعی بود.

<sup>۱</sup>- به طور کلی حبیب الله خان پس از سفر به هند تحت سلطه بریتانیا در سال ۱۹۰۷م به تحدن و تجدد بسیار علاوه مدن شدیدلا تلقن بست خانه عکاسی و... را او به افغانستان آورد چنانچه که سراج الاخبار در دوره‌ی او پذید آمد. افغانستان در قرن بیست مص ۲۲-۲۳



سیستم فیلمبرداری، نگاتیو و اکفرا به صورت شانزده ملی متری بود و فیلم‌ها برای ظهور، چاپ و دیگر کارهای لاپراتواری به هند، انگلستان و شوروی سابق فرستاده می‌شدند.

در نهایت تحصیل عده‌ای از فیلم سازان در کشورهای خارجی (خصوص شوروی) و توجه دولت‌های وقت به اهمیت سینما و حمایت از سینماگران (که برای استفاده ابزاری به نفع خود برای تبلیغات ایدیولوژیک خود استفاده می‌کردند)،<sup>۹</sup> از سوی دیگر "افغان فلم" که به عنوان یک مرکز انسجام امور سینمایی کشور توانسته بود نقش خود را با تولید بهترین فیلم‌ها به خوبی ایفا کند و با نمایش آنها در بعضی کشورهای خارجی توجه مردم جهان را به سینمای افغانستان معطوف نماید. که در این بین نمی‌توان کمک‌های دولت آمریکا به حستت در حال تکوین سینمای افغانستان تا زمان کودتای کمونیستی (۱۹۷۸) و بعد از آن کمک‌های اتحاد شوروی بجای کمک‌های آمریکا را نادیده گرفت. همه و همه باعث رشد هرچه بیشتر سینما شد تا اینکه دهه هشتاد (۱۹۷۰) شاهد اوج سینمای افغانستان بودیم.

در این سال‌ها کارگردانی مثل انجینیر لطیف، همایون مراد، صدیق برمک، احمد ژون و چند تن دیگر باساخت فیلم‌های متعددی به شهرت رسیدند و فیلم‌های 'طلبکار'، 'حبور سریار'، 'جنایتکاران'، 'مانند عقاب'، 'سرگردان'، 'کوچه ها'، 'ایرانه های مهاجر'، 'مزاعمه سیز'، 'بیگانه' و کمی بعد 'حماسه عشق و خاکستر' ساخته شد و به طبع اوج فیلم سازی شرکت‌های فیلم سازی شرق فیلم و آریانا فیلم به وجود آمد. به موازات اکران فیلم‌های داخلی، فیلم‌های هندی، مانند دوران پیش از ورود حنعت فیلمسازی به افغانستان در سینما پختن می‌شد.

<sup>۹</sup> - فیلم‌های چون، دیوار، دارم، بیگانه، غار، صور سریار، خاکستر و ... با پیشانی دولت تهیه شد.

## ب) دوران جنگ:

با تشکیل دولت اسلامی مجاهدین سینما همانند تلویزیون به حالت تیمه تعطیل درآمد.<sup>۱۰</sup> کمک شوروی در زیرساخت های سینمای افغانستان نیز تازه در حال شکل گیری بود که به دلیل ازدیاد جنگ به سرانجام نرسید. در این زمانه می توان از طرح ایجاد شهرک سینمایی با خلیفیت چندین استدیو، لابراتوار، کتابخانه و پختهای آموزشی نام برد که اکنون ماکت آن در دفتر ریاست افغان فلم موجود است.

با آمدن طالبان سینما به کلی تعطیل و از نظرها محو شد.<sup>۱۱</sup> به طوری که افراد را به یهانه کافر شدن و کافر بودن از رفتن به سینما و کار در حشت سینما منع می کردند. از این رو به دلیل جنگ و تسلط طالبان بسیاری از فرهنگیان کشور ما آواره دیار خربت شدند و فعالیت هنری متوقف شد. دروازه های هنر بروی مردم مسدود گردید و هنر موسیقی و نقاشی و سینما کاملاً غیر مشروع خوانده شد. و جلو روشن هنر کاملاً گرفته شد.

در دوران طالبان سالان های سینمای کشور مهر و لاک گردیده و بعضی از آنها تغییر کار کرد داده به مسجد و ... تبدیل شدند و در اثر تداوم جنگ ها، تقریباً بیشتر آنها به ویرانه هایی تبدیل گردیدند که در حال حاضر هم بقایای آن گویای آن سال های خفغان است. در این دوره، حتی اقدام به تحریب آثار سینمایی نیز کردند که برخی از این آثار از جمله آرشیو تلویزیون ملی افغانستان به وسیله افراد هندی دوست از تابودی نجات یافته‌اند. (آرشیو فیلم های افغانی حدود ۴۲ فیلم می باشد)

## سینمای افغانستان در خارج

در دوران بی تباتی حاکم بر افغانستان، تعدادی از فیلم سازان، در عالم مهاجرت نیز دست به ساخت فیلم زدند. هرچند تولید این نوع فیلم ها رشد و یهوده ای هنری برای

<sup>۱۰</sup> - در دوران مجاهدین فقط دو فیلم به نام های "گرداب" و "مروج" به کارگردانی نورهائی حبیب ساخته شد.

<sup>۱۱</sup> - آنها تصور برداری به کلی حرام میدانند. افغانستان، ص ۴۹

افغانستان به ارمنان نیاورد، ولی چون نگذاشت که خط تولید فیلم قطع گردد، آنهم با توجه به شرایط موجود، امری قابل توجه است.  
از جمله فیلم هایی که در خارج ساخته شدند: در کشور بیگانه (آمریکا) شکست شب (پاکستان) شکست (هندوستان) خاکستر عشق (آمریکا) غربت (ازبکستان) و سریال شیرین گل و شیرآقا در روسیه، که تمام این فیلم ها به صورت ویدیویی تهیه شده اند.

### ج) وضعیت فعلی سینمای افغانستان:

پس از سقوط طالبان در سال ۲۰۰۱ م سینمای افغانستان در حالی با تلاش های فردی، بدون پشتونه و بدون برنامه ریزی، به صورت خود جوش بوجود آمد، که دیگر سال سینمایی برای نمایش نمانده<sup>۱۱</sup> و با شرایط وقت ته می تواند از حمایت دولت پرخوردار باشد و نه سرمایه گذاران داخلی و شبکه های تلویزیونی حاضر به حمایت از آنهاست و مشکلات پسیاری که برای سی سال چنگ بوجود آمده در چنین شرایطی طبیعی است که کمترین توجه به سینماگران باشد و دولت نخواهد که بودجه ای را برای پیش رفت و شکوفایی این هنر که تقصی پسیار بازی در فرهنگ سازی دارد، اختصاص دهد؛ ولی با این حال حتی حمایت های معنوی خود را هم درین می کند.

با این اوضاع سینما به پیشرفت هایی نایل نمود و آثار خوبی هم ارائه ندادار جمله این آثار میتوان به فیلم "اسمه" و "چنگ تریاک" حدیق برمک، "خاک و خاکستر" عتیق رحیمی، "سه نقطه" رویا سادات و نحسین ایمین در تاریخ افغانستان "نهاجم" لقشین دانش اشاره کرد که توانستند توجه و نظر بیشتر دلوران جشنواره های داخلی و خارجی را به

<sup>۱۱</sup> - در افغانستان سینما خیلی کم وجود دارد، مثلاً تا سال ۱۳۷۱ (ش) حدود چهارده سینما و عددتا در کابل بوده، ادر حالي که ایران در سال ۱۳۵۳ حدود ۴۲۸ باب سینما (تاریخ ایران ص ۳۹۷) داشته است) بیشتر فیلم هایی که در آن به نمایش در می آند فیلم های هندی بود

سوی خود جلب نماید. که با توجه به شرایط افغانستان حرکتی هر چند کند لاما نسبتاً امیدوار کننده است.<sup>۱۷</sup>

## سینما و نوگرای افغانستان:

از زمانی که سینما در افغانستان آغاز به کار کرد، فیلم‌های هندی جای خود را در میان فرهنگ مردم ماباز کرد.<sup>۱۸</sup> تا جایی که اکثر فیلم‌های اکران شده در سینماها هندی بوده و سینما گران ما هم تاحدود زیادی به سبک فیلم‌های هندی فیلم می‌ساختند. از این روتین‌شناختی افغانی به شدت تحت تأثیر الگوهای بالیوودی بود. لاما با سقوط طالبان، فیلم سازان از اکثر نقاط جهان به افغانستان آمدند که دارای اندیشه‌های متعددی می‌باشند. در این بین عده‌ای سعی می‌کنند تا از اغراق‌های بالیوود پرهیز کرده و به زیاتی واقع‌گرا مسایل روز جامعه خود را بیان کنند. رویکردی که می‌خواهند کم کم با احتیاط از خط و مشی شبیه بالیوودی، نگاه ویژه‌تری به خود و پیامون داشته باشد. که به آنها سینماگران نوگرایی گویند.

این نوع سینما تاحدود زیادی تحت تأثیر سینمای واقع‌گرای سایر کشورها از جمله ایران می‌باشد. بخصوص آنکه عده‌ای از آنها در ایران تحصیل نموده و از سوی دیگر حضور خانواده متحملیاف و ایجاد موسسه فیلم سازی در افغانستان (برمک فیلم خود را از طریق این موسسه ساخت) در این اندیشه‌ی تأثیر نبوده است. فیلم‌هایی مانند "هیس" از سید فهیم هاشمی، "به نام افیون" و "فرشته‌های زمین" از سید چلال حسینی و "مورچه" از هاشم دیداری با این رویکرد ساخته شده است.

<sup>۱۷</sup>- اصولاً بروزه تولید فیلم در افغانستان از آغاز تاکنون به جلیل عدم جماعت دولت، ناکارآمدی مدیریت و رقابت ناسالم و... یک بروزه بسیار کند است.

<sup>۱۸</sup>- به علت‌های مختلف از جمله انتراکات فرهنگی اسارتی که بین دو کشور وجود دارد.



## آیا صنعت سینما در افغانستان داریم؟

یعنی صنعتی که بتواند بر قروش در سینماها متکی باشد و هزینه های خود را از این طریق بدهد آورده با توجه به بازدهی تولیدات فیلم سازی و اینکه هیچ خط فکری در سینمای فعلی نمی شود و از سوی دیگر عدمه فیلمها به صورت سفارشی ساخته می شود و با وجود مشکلاتی دیگر که به آن می پردازیم، می توان گفت که صنعت سینما به معنای واقعی آن در افغانستان وجود ندارد.

### معرفی چند کارگردان از افغانستان:

از پیشکسوتان میتوان رشید لطیفی (که کارش را از تیاتر آغاز نموده و اولین فیلم افغانی را ساخت) و عبدالخالق علیل را که اولین فیلم هنری پانصد افغانی را ساخت، نام برد. و در عصر کوتونی برمک، رحیمی، نبی، لطیف احمدی، همایون میروت و... را نام برد.  
صدیق برمک، (تولد ۱۹۶۲ در پیشیر)

کارگردان و فلمساز نامدار افغان است. در رشته فیلم سازی از دانشگاه مسکو فارغ التحصیل شده است وی سه فیلم کوتاه دیوار، ذایره و بیگانه و دوفیلم مستند خود را در دوران قبل از طالبان ساخت و بعد از سقوط طالبان اولین فیلم پانصد افغانی به نام اسمه را در سال ۲۰۰۴ ساخت و بعد «ها فیلم «جنگ تریاک» را در سال ۲۰۰۸ بر روی پرده بزرگی پیشترین آوازه خود را از فیلم اسمه به دست آورده: که برای فیلم اسمه جوایز متعددی چون پلاک یادیود فلینی، جایزه دورین طلایی جشنواره کن، جایزه گلدن گلوب بهترین فیلم خارجی (۲۰۰۴)، جایزه اصلی جشنواره «فیلم نو و رسانه نو» در شهر مونتال کانادا و... را به دست آورد.

عیق رحیمی (تولد ۱۹۶۲ در کابل)

وی در دیپرستان فرانسوی کابل تحصیل کرد و در زمان جنگ های داخلی افغانستان در سال ۱۹۸۴ به پاکستان گریخت و پس از درخواست پناهندگی از سفارت فرانسه به پاریس رفت و در دانشگاه روحان به تحصیل ادبیات مدرن فرانسه پرداخت و پس از آن مدرک دکتراش را در رشته سینما از سوریون دریافت کرد. او نخستین رمان خود به نام خاک و خاکستر را در سال ۱۹۹۵ نوشت. و در سال ۲۰۰۴ بر اساس آن، نخستین فیلم خود

به همین نام را کارگردانی کرد. که با این فیلم در جشنواره سینماهی کن ۲۰۰۴ شرکت کرد و جایزه پخش نگاهی بسوی آینه را به دست آورد. در سال ۲۰۰۸م با رمان سنگ صبور برترده جایزه ادبی گنجور شد. او در سال ۲۰۰۲ به افغانستان بازگشته و به فعالیت‌های هنری مانند ساخت فیلم و مجموعه‌های تلویزیونی مشغول است.

### فقیر نبی، (تولد ۱۳۳۱ش)

وی در کابل به دنیا آمد و تحصیلات متوسطه خود را در همان شهر به پایان رساند. در سال ۱۳۴۹ هـ ش. برای ادامه تحصیلات عالی عازم کشور هند شد و در استادی یونا پلزیگری سینما آموخت. در سال ۱۳۵۵ هـ ش. به افغانستان بازگشت و به فعالیت‌های هنری در عرصه تئاتر و سینما پرداخت. او نخستین نقش اش را در فیلم «سیاه مر و حلالی» به اجرا گذاشت. که البته بازی‌های او در فیلم «احتر مسخره» (۱۳۶۰)، انجیر لطیف، جزو شاهکارهای تاریخ سینما افغانستان محسوب می‌شود.

### چند فیلم از سینمای افغانستان:

سینمای افغانستان با وجود تمام چالش‌ها و مشکلاتی که دارد، فرآورده‌های خوب سینمایی مانند "اسامه"، "خاک و خاکستر"، "من اسب می‌خواهم نه زن"، "سینی از بهشت" "همایون مژوت" "جاده ی یکطرفه" از بصیر سنگی و "سه نقطه" از رویا سادات، را نیز شکل داده است که هر کدام با توجه به فضای ویژه‌ی خود از ارزش و اهمیت ویژه‌ی پرخوردار اند.

اسامه: (۲۰۰۳)

موفق‌ترین فیلم افغانی است که مقطعي از دوران طالبان را نقد می‌کند. فیلم روایتگر زندگی دختری دوازده ساله است، که در دوران حکومت طالبان به همه مادر و مادر بزرگش در افغانستان زندگی می‌کند با توجه به اینکه در دوران طالبان مردمها فقط حق کارگردن دارند خانواده بدون مرد آنها، بدون خدا می‌ماند تا اینکه مادرش تصمیم می‌گیرد که با کوتاه کردن موهای دخترش، او را به سر کار بفرستد...

توجه به جزئیات و روابط بین شخصیتها نشان از شناخت کارگردان از محیط و جامعه دارد. اسامه تخستین فیلم بلند صدیق پرمک و تخستین فیلمی است که بعد از حکومت طالبان در افغانستان تهیه شده است.

این فیلم با زمان ۱۲۰ دقیقه محصول مشترک افغانستان، هلند، ژاپن، ایران و ایران است. که با کمک مالی و قراردادن افراد فنی و وسائل کار از طرف خانه فیلم مخملباف ساخته شده است. اسامه در ده‌ها جشنواره جهانی حضور یافت و تزدیک به پانزده جایزه (از جمله سه جایزه در کن، جایزه گلدن کلوب، هلاک فلینت) گرفت.

### جنگ تریاک: (۲۰۰۸)

دومین اثر پرجسته سینمایی صدیق پرمک است. که باز هم در آن مانند فیلم قبلی تفکر طالبانی به نوعی نقد شده است. طالبان در فیلمهای پرمک نه فقط به عنوان یک گروه نظامی ماقبلی بلکه به عنوان یک تفکر حاکم و رادیکال دینی در افغانستان و منطقه مطرح شده است.

فیلم جنگ تریاک یک طنز تلغی سیاسی اجتماعی است، طنزی که چهل و جنگ و سیاست و شعار زدگی امروز در افغانستان را به تصویر در آورده است.

فیلم قصه زندگی یک خانواده روسی‌ای افغان است که در یک تانک فرسوده روسی و در میان مزرعه تریاک زندگی می‌کنند. در تزدیکی محل زندگی این خانواده یک هی کوپتر امریکانی سقوط کرده که دونظالمی آن زخمی شده‌اند. ایندا خانواده روسی‌ای آن دو را از خود می‌رانند، لاما در نهایت برای آنها آب و نان می‌دهند تا اینکه دو نظامی امریکانی برای بقای خود در مزرعه تریاک کار می‌کنند و خود نیز در نشیه ای تریاک غرق می‌شوند.

صدیق پرمک در گرفتن بازی از بازیگران زن و کودک در فیلم جنگ تریاک موفق بوده، بخصوص بازی عالی نوجوان افغان در نقش کاکا به عنوان اولین تجربه او در مقام نابازیگر بسیار حرقه‌ای و جذاب ارایه شده است. با اینکه بسیاری از منتقدین بر این عقیده است که این فیلم بهتر از فیلم اسامه کارگردانی شده بولی با این حال تنها توفیق دریافت جایزه از جشنواره فیلم‌های آسیایی در روم را داشته است.

### خاک و خاکستر: (۲۰۰۴)

فیلم در مورد پیغمبری به نام دستگیر است که تمام اعضای خانواده خود را در جنگ از دست داده بودند که این خبر را به تنها پسرش که در معدنی کار می‌کند پرساند.

این فیلم برگرفته از رمان خود عتیق رحیمی به همین نام می باشد، که لولین فیلم بلند رحیمی نیز به حساب می آید. این فیلم تاکنون در جشنواره های متعدد سینمایی در اروپا و آسیا شرکت کرده و بیش از ۱۰ جایزه بدست آورده است از جمله جایزه جشنواره کن در بخش تگاهی پسونی آینده، و همچنین جایزه بهترین فیلم و بهترین بازیگر مرد را در جشنواره "سینه فان" هند، به دست آورده است. علاوه بر آنکه سومین فیلم بعد از "رقص آتش" جاوید واصل و "اسلامه" حدیق برمک می باشد که به عنوان نماینده افغانستان به اسکار معرفی شده است.

## سه نقطه (۲۰۰۳)

نخستین فیلم رویا سادات (جوان ترین کارگردان سینمای افغانستان، که در زمان ساخت آن ۲۶ سال بیشتر نداشت) است. امی باشد فیلم او از نه جایزه سینمای افغانستان شئی جایزه را در آن سال گرفت (از جمله بهترین فیلم و بهترین بازیگر). سادات با سه نقطه در دهها جشنواره جهان شرکت کرد و چندین جایزه گرفت. موفقیت این فیلم باعث شد کanal تلویزیونی طلوع، پرینتندترین کanal تلویزیونی خصوصی افغانستان، به او سفارش کار پಡهد که سریال های بهشت خاموش و رازهای این خانه را برای آن ساخت، به اخلاقه چند مستند و چند فیلم کوتاه داستانی که آخرینش فیلم ۴۵ دقیقه‌ای تار و زخم می باشد.

## چالش های سینمای افغانستان:

ضعف اقتصادی، بی توجهی دولت، پایین بودن سطح سواد عمومی، از عمدۀ ترین چالش‌های سینمای افغانستان می باشد، که دست به دست هم داده اند و بحرانی را در سینمای کشور بوجود آورده است.

چالش هایی که خود را بینه چند مشکل دیگری می باشد، که ما به بعضی از آنها اشاره ام می کنیم.

## الف) ضعف امکانات اقتصادی :

ضعف امکانات اقتصادی در افغانستان بخصوص در زمینه هنر از عمدۀ چالش های سینماست. این مسئله بعد از جنگهای ویرانگر سی ساله بوجود آمد: الان نه سرمایه گذاری



## ب) عدم حمایت دولت:

دولت نقش بسیار با اهمیتی در پیشرفت سینمای افغانستان دارد. کما اینکه در بسیاری از کشورهای دنیا، مبالغ هنگفتی برای پیشرفت صنعت سینما از سوی دولت حاکم به مصرف می‌ردد و حمایت‌های معنوی و مالی بسیاری نه تنها از سینماگران، بلکه از عوامل تولید یک اوپرای تقدیر به عمل می‌آید.

ولی در افغانستان، حمایتی صورت نمی‌گیرد. هیچ بودجه‌ای در عرصه سینما نیست و تمام توجه دولت به مسائل سیاسی است. این مستله شاید با شرکت موجود قابل توجیه باشد. لاما دولت حتی حمایت‌های معنوی خود را هم دریغ داشته، نه تجلیلی از صاحبان افرادی. هنری صورت می‌گیرد و نه جشنواره‌ای برگزار می‌شود. حتی نظارتی هم بر ورود آنبوه فیلم‌های هندی تدارد. نهاد دولتی افغان قلم نیز تا وقتی که بودجه‌ای نباشد گاری نمی‌تواند انجام دهد. علاوه بر اینکه در این نهاد دولتی مانند سایر نهادهای دیگر افغانستان پھٹ زد و پند پنهان کاری، توهین و تحقیر، قوم گرایی و در نهایت بی برنامه‌گی وجود دارد.

درست در عرصه سینما داریم و نه ایزار و فناوری‌های تکنیکی درستی؛ وقتی یک سینما گر با کمبود اقتصادی مواجه شود، چند را برای او متصور است که به نفع سینما نیست.

- تک محوری شدن فیلم‌ها به این معنا که نویسنده و کارگردان و بازیگر نقش اول فیلم در واقع یک نظر است. (این آسیب را در بسیاری از فیلم‌ها می‌بینیم) این کارهای چند ممکن است که قابلیت فرد را نشان دهد ولی تأثیر منفی بر روی فیلم خواهد گذاشت. اگر فرد فقط به یکی از این موارد پردازد بهتر می‌تواند کارش را انجام دهد. علاوه بر اینکه از حيث زمانی شاید سریع تر به تیجه برسد.

- جذب در شبکه‌های تلویزیونی بخصوص در افغانستان که شبکه‌های تلویزیونی بسیاری داریم.

- تهیه فیلم با سرمایه شخصی که باعث می‌شود فیلم پا تکنیک و کیفیت بسیار ضعیف در مدت زمانی کم‌آنهم یا تک محوری فیلم، ساخته شود.

- تهیه فیلم برای موسسات خارجی که عمدۀ آنها خواهان اندیشه‌های خاص خود در فیلمهاست. که در واقع مرگ اندیشه و هنر می‌باشد.

به هر حال با این شرایط نمی‌توان با فیلم‌های وارداتی بالموود و هالیوود رقابت کرد.

## ج) قبود فرهنگ سینمایی:

به طور کلی نقش هنر در کشور افغانستان کم رنگ می باشد. که علت آن اوضاع آشفته سیاسی و اجتماعی ناشی از جنگ بوده است که این آشفتگی اوضاع بسته‌ترین خدمات را بر ارزش‌های هنری وارد ساخته است و علت دیگر آنست که جامعه افغانستان سنتی و قبیله‌ای می باشد. این مشکل نسبت به سینما بیشتر و دید مردم نسبت به فیلم پایین است. تا جایی که سینما در افغانستان علاوه بر اینکه وجهه فرهنگی ندارد در تصور بسیاری می بند و باری تلقی می شود، یکی از مشکلاتی که از این مسئله پدیده می آید، عدم حضور زنان در عرصه سینما من باشد؛ زنانی که به علت سنت های دست و پا گیر در جامعه و برداشت‌های پدید که از حضور آنها در سینما وجود دارد؛ ثمنی توانند در سینما نقش نداشته باشند.

## د) شبکه های تلویزیونی:

تلوزیون در افغانستان فعالیت خود را از ۱۳۵۷ شروع کرد و بعیر از کابل، قندهار، هرات و مزار شریف به علت نبود برق، مخاطب جدی در سایر مناطق نداشته، ولی امروزه با گسترش ماهواره ها و منابع برقی متفاوت در سراسر افغانستان، بر مخاطبان آن افزوده می شود. الان یک شبکه ملی و بیش از سی شبکه خصوصی در افغانستان می باشد.<sup>۱۰</sup>

این شبکه ها نقشی در تولید و یا توزیع فلم های سینمایی، چه بلند و چه کوتاه ندارند و از آن جایی که این تلویزیون ها اکثرا تجاری و بعضی هم، مذهبی و سیاسی هستند<sup>۱۱</sup> اهداف خاص خود را داشته و توجهی به رویداد و یا تبریج سینما در بین مردم ندارند. اکثر آنها بر تامه های استودیویی ساخته و موسیقی پخش می کنند و یا نهایتا فیلم هنری نمایش می دهند. نمونه بارز آن شبکه سرگرمی طلوع می باشد که روزانه حدود

<sup>۱۰</sup>- افغانستان صفحه ۲۸ و ۵

<sup>۱۱</sup>- عده تلویزیون ها عرب‌وط به رهبران جهادی می شود مثلا: جنرال دوستم تلویزیون آئینه / مارشال فهمی با ایجاد شبکه نورین / آیت الله معینی با شبکه تلویزیونی تعداد / بروفسور ربانی با شبکه تلویزیونی نور / اسلام محقق با راه اندازی شبکه تلویزیونی فرنا / بوتس ځانوی با شبکه کهکشان / ګرم خلیلی شبکه ایکا / و





هشت ساعت سریال پختن می‌کند.<sup>۱۷</sup> سریالهای هندی که بعضی از آنها پیش از چهار سال است که هنوز ادلمه دارد این سریال‌ها از حیث زمانی هفتاد درصد هشت ساعت می‌باشد از سوی دیگر این شیوه‌ها محل خوبی برای کوچ کردن سینماگران شده که در آنجا بازی کار دوبله، موته، از و... می‌پذیرند.

## قائمه فروش دی وی دی بر سینما:

فروش دی وی دی هر چند تأثیر مشتبی دارد، به این دلیل که در جامعه فقیری مثل افغانستان به سلاگی و با قیمت کم می‌توان فیلم‌ها را در اختیار مردم قرار داد و آن‌ها را با قیمت و هنر فیلم سازی و به طور کل با پذیریده سینما آشنا کرد، ولی تأثیر منفی هم در می‌دارد که فرهنگ فیلم را در سینما دیدن و ببرای دیدن فیلم به سینما رفتن را، از بین می‌بزد و مسله دیگر نبودن قانون کمی رایت در افغانستان است که باعث می‌شود بسیاری از فیلم‌ها خیلی راحت و بدون هیچ گونه نظریتی در اختیار عموم مردم قرار بگیرد.

## ۵) تقلیدی بودن محتوایات و ساختار سینمای افغانستان:

یکی از مهم‌ترین عامل اتحاطاً سینما همان تقلید بی خود حصر از سایر سینماهای جهان می‌باشد.

سینمای هر جامعه تمایندگی از اندوخته‌های تاریخی، فرهنگی، ایساسی-اجتماعی همان جامعه دارد؛ و انعکاس دهنده تصاویر عینی همان جامعه است. اما متساقنه اکثر فیلم

<sup>۱۷</sup> - بطور مثال سریال زمانی خشن هم عروس بود (آتوسی) که وارد سال چهارم خود شده که ناچال اضافه تر ۸۸۶ قسمت یا رخش آن نشسته همچنین سریال احتجاج زندگی (یرینا) در سه سالگی خود اضافه تر از ۶۲۸ قسمت آن سیری می‌شود.

های تولیدی کشور، بیانگر آنست که کارگردانان همچ شناختی از هویت سینمای ملی نداشته و بدون توجه به ارزش‌های ملی و اسلامی، یا مقداد هالیوود اند یا بالیوود، به عنوان نمونه در فیلم‌های تولید شده سکانس‌هایی از رقص‌های مختص را مشاهد می‌باشیم. در حالی نیازی به آن نمی‌باشد رقص طبق تعالیم اسلامی امری مذموم می‌باشد ولی در هند این گونه نیست بلکه ممکن است خود یک نوع عبادت در محضر خدایان تلقی شود. از این رو ما در فیلم‌های غربی کمتر مشاهد رقص می‌باشیم؛ در عوض سینمای غرب روی روابط فیزیکی تاکید دارد، چون فرهنگستان اینگونه ایجاد می‌کند. اما در افغانستان که عمدتاً مسلمان هستند، چنین عناصری در فرهنگ اصلی آنان جایگاهی ندارد. از این رو یکی از معایب تقلید همین دوری از فرهنگ اصلی و غنی اسلامی ملی و در نهایت ترویج و اشاعه ابتذال می‌باشد. این تقلید کاری حتی به حاشیه‌های سینما هم کشیده شده مثلاً همین جشنواره‌ای که شبکه تلویزیونی طلوع چند سالی است که برگزار می‌کند. شیوه برگزاری آن طوری بوده که جشنواره‌های سینمایی هالیوود و بالیوود را به ذهن متبار می‌سازد. سینماگران به شیوه هنرمندان بالیوود نمایش موسیقی و رقص برگزار می‌کردن.

یکی از مشکلات تقلید از بالیوود دور شدن فیلم از زندگی روزمره مردم خواهد شد و چنین

عمده علت این مسئله به پایین بودن سطح دانش سینمایی و مطالعات اجتماعی آنها برمی‌گردد.<sup>۱۸</sup> به عبارت دیگر، عدم درک درست واقعی و منطقی از جامعه‌ای که در آن زندگی می‌کنند، عدم سینماگران امروز افغانستان نه با زندگی دیروز مردم اشتایی دارد و نه با زندگی و نیاز متدی‌های امروز آنان.

از سوی دیگر ذاته مردم به فیلم‌های هندی که از قدیم الایام در سطح گسترده‌ای ترویج می‌شده، خوب گردد، که باید این را از طریق فیلم‌های هنری خوب تغییر داد. فرهنگ سازی و ترویج هویت واقعی سینمای افغانستان و حل بسیاری از نارسایی‌های سینما

<sup>۱۸</sup> در دوران جنگ‌های سی ساله عده، فیلم سازان حدیثی مانند بیتر آنها در خارج تحصیل کردند، دوباره به کشورهای خارجی مهاجر شدند، و فیلم سازان جدید هم که در خارج به تحصیل برداخته لستند، از این‌رو از اوضاع و شرایط اجتماعی زیاد آگاه نبودند.



چیزی است که از عهده خود سینماگران با ساخت فیلم های جذی و قوی بدبست می آید در این بین سینما توکرای افغانستان می تواند، نقطه امیدی به آینده باشد.

## و) کمبود سالن های سینما:

با توجه به شرائط افغانستان که جمعیت عمده‌ی آن روستایی بوده و از سوی دیگر تبدیل بر قدر اکثر شهرهای آن و ضعف اقتصادی، طبیعی است، که سینمای چندانی در افغانستان نداشته باشیم. مثلاً فقط در شهرهای بزرگی چون هرات، مزار، قندھار، پکی و نهایتاً دو سینما بیشتر تبوده است. که عمده‌ی آنها برای جنگهای سی ساله یا ویران شده و یا تغییر کارآئی دادند.

هم اکنون در افغانستان ۱۷ سالن سینما فعال است که هشت تای آنها در کابل است. که عمده‌ای فیلم های هندی پخش می کنند.

## ز) نبود رابطه مناسب میان ادبیات داستانی و سینما:

هر فیلمی بر اساس فیلم نامه‌ای استوار است که هرچه این فیلم تامه قوی تر نوشته شده باشد. فیلم بهتری را شاهدیم اما در افغانستان هرچند که داستان نویسان خوبی داریم که آثار بسیار خوبی را ارائه می دهند ولی مناسب برای تبدیل به فیلم نامه نیست. داستان نویسان بدون توجه به امر سینما و قابلیت تبدیل داستان به فیلم نامه داستان می نویسد. علاوه بر اینکه عمده‌ی ستاریه نویسان وطنی برای تقلید از بالیوود دست به داستانهای خیالی می زندگد که از زندگی روزمره مردم بسیار قاحله دارد. مهل آنکه قهرمان فیلم یکه و تنها به جنگ مافیا و گروههای بزرگ قاچاق می رود و آنها را شکست می دهد. مهل فیلم های نجات، شهر گناه و... در حالی که مردم جایگاه مافیا را به خوبی درک گرده و می دانند که شدتی نیست. از سوی دیگر در افغانستان با وجود این همه موضوعات بکر و زیاد، هر اما سراغ فیلم های بالیوود می رویم و خود خالق یک ستاریوی چدیدتی نیستیم؟

## ح ) عدم فرایند نقد و بررسی:

نقد به این معنا که نکات مثبت و منفی فیلم با هم بررسی شود تا به این طریق هم کارگردان و هم دیگران به برخی از نکات بی بردگه تا در سایر آثار کمتر شاهد آن باشیم. علاوه بر این، این فرایند به نوعی تبلیغات فیلم است، بخصوص آنکه این بررسی‌ها بازتاب های بیرونی از طریق رسانه‌های دیگر داشته باشد. ولی متناسبانه چنین چرخه‌ای در افغانستان نمی‌باشد و هرمند در نمی‌یابد که افزایش در جامعه چه قدر در جامعه تأثیر گذار بوده باز این رو بیشتر سینماگران دنباله رو حوادث اند و بیشتر آثار شان جنبه‌های شعاری داشته است.

\*\*\*\*\*

## چند نکته قابل تأمل :

بعداز جنگ جهانی دوم و پیروزی آمریکا حضور آنها در شرق به پهنه بازارسازی ژاپن پسیار پر رنگتر شده و پایگاههای نظامی بوجود آورده‌ند و درنهاست باعث هجوم سهل سرمایه داری غرب برای یابیدن بازارهای خاص خود (که صنعت سینمای هالیوودی یکی از آنهاست) شده، تا جایی که عمدۀ گوت ژاپن، آمریکایی-جمهوریتی می‌باشد حتی امنیت ژاپن بعد شصت سال هنوز دست آمریکایی‌هاست و از این طریق شرق آسیا (بخصوص چین) را مد نظر دارند؛ در این کشور معمولاً سیاست مداران غرب گرا حاکم است. از این رو سینما «هم مستثنی نیست و ما آثار حضور صهیونیست‌ها»<sup>۱۹</sup> را در آنجا می‌بینیم.<sup>۲۰</sup>



<sup>۱۹</sup> - فیلم هایی مانند: مجموعه نه کانه ایمیتر، یکس فیلم نکن و... از آجرده است (اسطوره های صهیونیستی

در سینما ۸۴)

حال آیا با این تجربه می‌توان نسبت به سیتمای افغانستان نگران بود یا خیر؟ افغانستانی که امروزه حضور گسترده امریکایی‌ها را در آنجا احسان می‌کند؟ امریکایی‌هایی که با حرص و طمع در حدد تفویذ هر چه بیشتر خود با ایجاد پایگاه‌های دائمی، موسسات بین‌المللی و... در آنجاست این نکته را هم باید اخلاقه کرد که عده‌ای از پیشتون‌ها خود را احالتاً یهودی می‌دانند.<sup>۲۱</sup> از سوی دیگر دین یهود پرخلاف مسیحیت در افغانستان سالیان درازی است که تقویت بسیاری در شهرهای بزرگ چون کابل، هرات، قندهار، بلخ و... داشته است؛ که آنها بعد از تاسیس رژیم صهیونیستی و جنگ‌های داخلی به فلسطین وجاهای دیگر کوچ کرده اند تا جایی که دیگر اوری از جامعه یهودی دیده نمی‌شود. تا این که امروزه صهیونیست‌ها در حدد یهودی سازی افغانها (برای جوانان کمبود جمعیت خود) برآمده، و با جمل تاریخ در حدد اثبات تسبیت یهودی برای آنهاست و معتقدند که افغانها یکی از قبایل گمشده یهود در عصی‌آزادی از بابل می‌باشند.

حال حداقل این تحریکات به طبیعت شدن حضور یهودیان در افغانستان خواهد انجامید؟

۲۰ - سلطنت یهودیان در مراکز خبری و اطلاع رسانی از جمله سینما، تلویزیون و... جزوی است که برگزین پوشیده باشد. کتابهای ساری در این مورد نوشته شده، که جایز ترین تصریح را غلب غریب‌جی انگلیسی بکار برده کتاب وی معمول سینما نام دارد (اعقولهایی که هر جا رخنه اند با خود خزانی به هار آورده‌اند) مثلاً شرکت‌های تولید فیلم در هالیوود را در دست دارند. علاوه بر آمریکا سلطنت آنها را در فرانسه، ایتالیا، انگلیس و... نیز می‌توان دیده باز سوی دیگر دشمنی یهودیان مسلمانان ساقه‌ای دین‌بند دارد تا جایی که قرآن آنها را سخت ترین دشمن مسلمانان می‌داند از این رو این‌ها از همان ابتدای که سینما را در دست گرفته‌اند دشمنی خود را هم علیه مسلمانان، با ساختن فیلم‌هایی مانند شبهای عربی (۱۹۰۵)، شیخ (۱۹۲۱) و... پرور زاده اند. از کتابهای عملکرد صهیونیسم تسبیت به جهان اسلام، سلطنه رسانه‌ای صهیونیسم در آمریکا، اسطوره‌های صهیونیستی درسته

۲۱ - بعضی از تاریخ بکاران افغانها را از نسل یهود می‌دانند. حقیقتی کتاب تاریخ خان جهان از نعمت الله اکه قدیمی ترین کتاب در این زمینه می‌باشد. از ایات این نظریه نوشته شده، که عده مظاہر آنها از دست تاریخی برخوردار نیست از ای مطالعه پیش رجوع شود به کتابهای افغانستان جنگ و سیاست ص ۲۲۸، دایره المعارف بزرگ اسلامی ج ۹، ص ۵۴۲ تاریخ سیاسی افغانستان ص ۱۳

نمونه دیگر گروه رسانه‌ای موبی (خانواده محسنی) که یک گروه لفظانی می‌باشد (است<sup>۲۱</sup>) که همراه با کمپانی استارتاچی وی<sup>۲۲</sup>، از طراحان اصلی شبکه فارسی یک (FARS)<sup>۲۳</sup> می‌باشد. شبکه‌ای که ترویج خانواده‌های بی‌سلامان، ترویج خیانت به همسر و خانواده و بدآموزی‌های اخلاقی در سریال‌های مانند «ویکتوریا»، «خانه مد»، همسر یا دردرسر» و «جسور و زیبا» از جمله فعالیت‌های آن است.<sup>۲۴</sup> براساس اطلاعات موجود در پایگاه گروه موبی، این گروه هم‌اکنون مالک ۳ شبکه تلویزیونی افغانستان به نام‌های طلوع (دری) و لمر (پشتو، دری، اردو و انگلیسی) و نیز رادیو آرمان است. همچنین در زمینه تئیریه و فناوری اطلاعات نیز فعالیت می‌کند.

جالب آنکه به تازه‌گی یک فیلم مستند درمورد آخرین یهودی باقی‌مانده در افغانستان (کابل) ساخته شده، این مستند که نام آخرین بازمانده خیلی زیسته است، به بهشت گمشده نام گذاری شده‌داراین مستند سوال شده که چرا تنها یهودی شناخته شده در کابل از دست طالبان جان سالم به در پرده با اینکه چند مرتبه دستگیر شده بوده جواب داده شده که طالبان می‌گفته که اجداد ما نقل کرده که ما هم احالتاً یهودی هستیم!!!



<sup>۲۱</sup> - پایگاه اینترنتی فارسی وان گرو، موبی را یک سازمان حوان و پویا، می‌داند که اولین طرح‌های بزرگ رسانه‌ای پر رونق خصوصاً در حوزه صنعت سرگرمی را در افغانستان توسعه داده است.

<sup>۲۲</sup> - مالکیت این شبکه از آن را برتر مردگان یهودی می‌باشد. مردگان در آمریکا، انگلیس، استرالیا و نیوزلند بسیاری دارد. مهترین دارایی رسانه‌ای او شرکت تیوز کرپوریشن است که در حال حاضر ۱۲ روزنامه را در جهان تحت سلطه دارد و همچنان شرکت فاکس تیوز است. اوی بارها به دخالت در امور داخلی سایر کشورها از طریق این رسانه‌ها اذعان کرده است که جدیداً پرورد، شنود مکالمات شهر و ندان انگلیس یکی از آنهاست (السطرهای صحنه‌های در سینما).

<sup>۲۳</sup> - هجوم به بنیان خانواده مسئله‌ای است که در سایر تخلیت‌های مردگان نیز وجود دارد. او هنوز روزنامه "ایوز آو ورلد" را منتشر می‌کند که به مسائل جنسی می‌پردازد و با اختصار تغایر بر همه زنان، پر تغییر از زنین رسانه‌چایی پرتابی است از این رو به «سلطان شطاطی رسانه‌ها» معروف شده است.

سؤال دیگر بتاب استلا منتصه شده از ویکی لیکنس<sup>۲۵</sup> که در آن از تلاگر افغانی محروم نه از سوی دیپلمات های آمریکایی در هند پرده برداشته است و در آن آمده که، چاذبه و گیرایی ستارگان بالیوود در افغانستان، می تواند به تلاش های بین المللی در راستای بازسازی و اصلاحات اجتماعی این کشور کمک کند.

آیا این می تواند مقدمه ای برای ترویج فرهنگ سینمایی در افغانستان باشد؟ آنهم به وسیله می سینما بالیوود که در افغانستان برای خود به دلیل بعضی از اشتراکات فرهنگی یا افغانستان موقعیتی ایجاد کرده، و در نهایت با جایگزین کردن فیلم های هالیوودی به اهداف خود نایل آید؟<sup>۲۶</sup>

## راه حل:

در قدم تختست باید سینما مورد حمایت های مادی و معنوی دولت قرار گیرد، به هر حال سینما علاوه بر سایر قوانین که برای دولت می تواند داشته باشد، خود قابلیت سود دهنی بالایی داشته، که از نظر اقتصادی می تواند مد نظر دولت قرار گیرد. کما اینکه ابتدای شکل گیری سینما جنبه اقتصادی آن حاکم بوده است.<sup>۲۷</sup> فقط کافی است که دولت در آن کمی سرمایه گذاری کند از سوی دیگر، دولت حتی بدون سرمایه گذاری، آنهم از طریق محدود کردن ورود فیلم های خارجی و پیغام آن در سینکه های داخلی و در نهایت با تصویب قانون کمی رأیت می تواند به رسید سینما کمک شایانی نماید.

دیگر کاری که دولت میتواند در رسید سینما انجام دهد راه اندازی انواع چشمواره های داخلی و بین المللی و در کنار آن جلسات تقد و بررسی فیلم ها است. که خود یک نوع تبلیغ و ترویج فیلم به حساب می آید. تاکنون چند مرتبه چشمواره بین المللی فیلم کابل برگزار

<sup>۲۵</sup> - بتایر هر دو تفسیر که این مطلب سری از آمریکا بازدید، شد، یا اینکه مطالبی است که از طبقه بندی سازمان سا درآمد، و در نهایت با حواسازی در حدد تشویش اذهان مردم جهان آورده شده.

<sup>۲۶</sup> - وزرا اخیرهای هالیوودی این توافقی فرهنگ ساری دو شرایط کنونی افغانستان را ندارند و این در آینده توافقی جایگزین شدن ای ایش آسان تر است

<sup>۲۷</sup> - روزنامه جمهوری اسلامی، گفتگو با مجید شاه حسینی ۱۳۸۹/۱۲/۹

شده که البته ایده‌ی آن از سوی شبکه تلویزیونی طلوع بوده نه موسسه "افغان فلم" به عنوان تنها موسسه دولتی در امور سینمایی البته در دو میهن جشنواره واکنش وزارت اطلاعات و فرهنگ افغانستان را درخواسته، و وزارت با نشانه‌ی ای خبری صحنه‌های رقص دسته جمعی مردان و زنان را در جشنواره "خلاف معتقدات و سنتهای جامعه افغانی" خواسته، و از کمیسیون بررسی تخلفات رسانه‌ای خواسته شده است تا این موضوع را به شکل قانونی دنبال کند.

حال چرا خود دولت به برگزاری جشنواره می‌دارد نکند تا مسائلی این چنین بوجود نیاید؟

از سوی دیگر، دولت با تقویت موسسه افغان فلم می‌تواند برای فیلم‌ها بازار یابی داخلی و جهانی و زمینه اشتراک در جشنواره‌های بین‌المللی را فراهم آورد. بدین ترتیب دولت به عنوان نماینده مردم می‌تواند سینما را مطابق نیازها، فرهنگ، اقتصاد و مردم خویش به کارگیرد. نه اینکه سینما را به حال خود رها کند و هر کسی، با کمک هر موسسه خارجی، فیلم پسازد، که آنها قطعاً به فکر منافع خویش است. نه مردم! آنهم هنگامی که نظارتی از سوی نهادهای دولتی اعمال نشود.

در این بین اگر شبکه‌های خصوصی (که تعدادشان بیش از سی شبکه می‌باشد) به جای اینکه فیلم هندی پخش و در این زمینه هزینه کنند (خرید فیلم، هزینه دوبلاژ و...) بهتر است که به فکر ترویج فرهنگ اسلامی-ملی باشند تا سایر فرهنگ‌ها وسعتی در سرمایه‌گذاری روی فیلم‌های داخلی نمایند. که چندان هزینه‌ای برای آنها شاید تداشته باشد. هرچند با توجه به ماهیت این رسانه‌ها که عمدتاً سیاسی و از سوی احزاب خاصی حمایت می‌شوند مثل شبکه کهکشان، نور، آینه‌نورین و... و با اینکه صرفاً جهت سرگرمی و ترویج بی‌پناه و باری و یا تحریب نهاد خانواده می‌باشد، مانند شبکه طلوع و... بعید به نظر می‌رسد که چنین کارهایی را انجام دهد در این بین شبکه‌های مذهبی مثل شبکه تمدن اگر بتواند بر روی فیلم‌های مذهبی-ملی سرمایه‌گذاری نماید بسیار شایسته و بجا و طبق ماهیت وجودی آنهاست. ته اینکه فقط تکیه بر روی آثار سایر مذهبی‌ها کشورها نماید. که بعضی از آنها مشکلات خاص خود را دارد.

علاوه بر اینکه چنین فیلم‌هایی قطعاً بینندگان بسیار داشته و سرمایه‌گذاری برای آینده‌ی خودشان خواهد بود. زیرا مردم (بخصوص جامعه سنتی افغانستان) به فیلم‌های ملی خودشان که کیفیت و محتوای قوی داشته باشد زود تر علاقه‌مند می‌شود. تا فیلم‌های خارجی که با رسوم آنها هم خوانی ندارد.





از دیگر جیزهایی که در رشد و ترقی سینما تاثیر دارد، نظریات تخصصی سینمایی است. نظریاتی که به ترویج و تبلیغ و همچنین به تحلیل فیلم‌ها پردازد و از این طریق مردم را با فیلم و سینما بیشتر آگاه سازد. این امر می‌تواند همگام با سینمایی جدید (سینمای نویای افغانستان) کمک شایانی به این روند جدید پادشاهی. البته گام اول با اولین مجله‌ی سینمایی افغانستان با عنوان «سینما» به مدیر مستولی حذیق برگ، پرداخته شده که به تنهایی کافی نیست، در این عرصه به نظریات بیشتری تیار داریم.

نکته آخر اینکه: با توجه به هجمه‌های همه جانبه فرهنگ‌های مختلف و در می‌ان وارد شدن بسیاری از شباهت جدید به دین، که در قالب آثار سینمایی صورت می‌گیرد، نقش علمای دین در مبارزه با این پیوشن جدی‌تر می‌شود، زیرا همکاری حوزه‌های دینی سبب می‌شود بار علمی و جذابیت ساختاری فیلم‌های سینمایی از دیدگاه اسلامی پررنگ‌تر شود و آنان می‌توانند، نکته‌های جذاب سینمایی را از متون دینی ای را که از دید سایر هنرمندان به دور مانده است، پرداخت کنند و واضح است که در دنیای امروز هیچ نهاد یا رسانه‌ی را در سطح جهان نمی‌توان یافت که به اندازه سینما قدرت جذب مخاطب داشته باشد. از سوی دیگر خطابه و منبر به تنهایی نمی‌تواند مفاهیم قرآنی و دینی را در سطح گسترده به تمام اقتدار منتقل کند، بلکه باید عده‌ای از آنها - قبل از اینکه دیر شود - همگام با عرصه معتبرها در این عرصه نهند، و سعی در ترویج مفاهیم قرآنی و دینی داشته باشند. تا فردا شاهد یک سینمایی دینی سحملی در خور گشور عزیزان باشیم.

## فهرست منابع:

۱. دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی، افغانستان، تهران، مرکز چاپ و نشر وزارت خارجه، ۱۳۸۶.
۲. طنین، ظاهر، افغانستان در قرن بیستم، تهران، محمد ابراهیم شریعتی افغانستانی، ۱۳۸۳.
۳. فخر، سید مهدی، تاریخ سیاسی افغانستان، چاپخانه مجلس، ۱۳۱۴.
۴. موسوی پجنوردی، محمد کاظم، دانشگاه اسلامی، تهران، مرکز دانشگاه اسلامی، ۱۳۷۷.
۵. پالی بزدی، محمد حسین، افغانستان جنگ و سیاست (مجموعه مقالات) مشهد، نگار، ۱۳۷۲.
۶. فرج زاد، محمدحسین، اسطوره های صهیونیستی در سینما، تهران، هلال، ۱۳۸۷.
۷. بارکزی، سیمین، سینمای افغانستان تافق، جدا از جامعه افغانی، کابل، روزنامه راه رنجات، ۱۳۸۷ سال ۱۰۷۴.
۸. شاه حسینی، سید مجید، فلسفه و تاریخچه سینما، روزنامه جمهوری اسلامی اسفند، ۸۹.
۹. علوی طباطبائی، سید ابوالحسن، هالیوود و فرجام جهان، تهران، هلال، ۱۳۸۶.
۱۰. جدید بناب، علی، عملکرد صهیونیسم نسبت به جهان اسلام، قم، مرکز انتشارات امام خمینی، ۱۳۸۵.
۱۱. طهماسبی، احمد، شیخون فرهنگی، قم، یاقوت، ۱۳۸۱.
۱۲. آوری، پدر، تاریخ ایران دوره پهلوی، ترجمه مرتضی ثاقب فر، تهران، جامی، ۱۳۸۴.
۱۳. مصاحب، غلام حسین، دانشگاه اسلامی، تهران، لصیر کبیر، ۱۳۸۰.
۱۴. مدد پور، محمد، دین و سینما، تهران، سوره مهر، ۱۳۸۶.
۱۵. سمواتی، زهرا، سلطه رسانه ای صهیونیسم در آمریکا، تهران، عروج، ۱۳۸۳.
۱۶. مجله نقد سینما، شماره ۴۰.
۱۷. رکنی، سید محمد باقی، اخلاق یهودی و تمدن غربی، تهران، هلال، ۱۳۸۸.
۱۸. سایت ویکی پدیا
۱۹. روزنامه جام جم، هیجده تیر ماه سال ۱۳۹۰، ص ۹.
۲۰. <http://www.hamshahrionline.ir/news-21365.aspx>